وبر چرم از دست بمالند واول چرم را بر یک تختهٔ چوب فرش کنند چون چرم خشک می گردد آنگاه از دست
بصفای دوای مذکور را از سنگ بصفای مهره یا پالش مینمایند بعد بار دیگر دست می کشند وبجای رنگ
لاجورد پرشین بلو استعمال مینمایند و بار سیم نیز از همین اجزاء رنگ می کنند مگر فرق اینقدر است که
روغن کتان بقدری ریخته میشود که در آن مثل قوام تار پیدا می کنند در آن پرشین بلو و دودهٔ چوب
شامل کرده میشود و بار چهارم نیز بطریق سیم دست بر چرم گردانیده باشند و در آن برنگ
سیاه پرشین بلو نیم رطل دودهٔ چوب یک باطلی در وارنش آمیزند وبعضی دباغان اندک انبر وارنش
نیز اضافه می کنند و در این چهار آبار هر بار چرم را بر آتش از گرمی یکصد و بیست درجهٔ آله سیمابی
که از آن اندازهٔ گرمی گرفته میشود خشک کرده و هر مرتبه مهره می کنند **طریق موم مصنوعی**
قیر زرد بهشتاد رطل پیه یعنی چربی که سخت باشد ۳۵ رطل آرد آلو پتاته ۹ رطل **طریق آرد آلو پتاتا**
اینست که پوست آلو را با کارد تراشیده ورق نموده در آفتاب خشک کنند هرگاه خشک
شد سائیده مثل آرد میشود و اینهمه اجزاء را بهم مخلوط نموده بر آتش گداخته بقوام آرند آنگاه سرد
نموده اقراص بسازند و هرگاه سرد شد بر هر یک قرص قدری آرد گندم آهسته بمالند
واگر سوختهٔ عاج در آن آمیخته شود زیاد صاف خواهد شد

طریق دباغی کردن چرم گاومیش

چرم تر و تازه را آورده آهک به پشت وروی آن مالیده تا هشت روز در حوض پرآب دارند و
روز نهم بیرون آورده موهای آنرا بتراشند و صاف کنند پس از آن پوست خشک مغیلان را
جوکوب کرده در حوض دیگر پرآب اندازند و خوب درهم کرده چرمها را در آن اندازند بعد از سه روز
بیرون آورده چرمها را بطور خریطه ساخته پوست مغیلان جوکوب کرده وآب در آن خریطه پر
کرده بر سر حوضی بچوبی ببندند تا که تمام آب از مسامات آن نفوذ کرده بحوض بچکد پس نمک
را باریک سائیده و بدان چرم تر آلوده کرده در آفتاب خشک کنند بعد از آن قدری با آنها آب
زده وته کرده همراه چوبی بکوبند که صاف شود و چروک آن برطرف شود رنگ این قسم
چرم بادامی میباشد واگر خواهند رنگ دهند بچرمهای گاومیش بجز رنگ سیاه دیگر رنگ
نباید و وزن رنگ سیاه برای یک چرم بدین مقدار است آمله سه توله نیل توتیا سه توله صمغ
مغیلان پنج توله برادهٔ آهن پنج توله این اجزاء را جوکوب کرده بدو آثار آب جوشش دهند چون
آب رنگین شود از آتش فرود آورده چرم را در آب مذکور تر کنند سیاه گردد و چرم گوسفند یا بز

بهمین طریق رنگ سیاه دهند **طریق دباغی چرم بز و گوسفند** چرمهای گوسفند
پنجاه عدد شیر اگ یک آثار و ربع آرد جو دو آثار و نیم نمک ربع آثار همه اجزاء را مع چرمها در حوض
انداخته خوب درهم نموده و حوض را از آب پر کنند که آب بالای چرمها آید و هر روز چرمها را
زیر و بالا کرده باشند تا هشت روز آنگاه بیرون آورده موهای چرم را بتراشند و نمک
سائیده بچرمها بمالند و برای یک چرم دو آثار نمک کافی است بعد در آفتاب خشک سازند
پس از خشک شدن اندکی آب بر آن پاشیده با شفره چرکهای آنرا صاف کنند هرگاه
خواهند رنگ نمایند **طریق رنگ کبود** برادهٔ مس را با آتش بسوزانند تا خاکستر شود
وآن خاک مس را به آبلیمو و قدری آب آمیخته چرم را بر چهار میخ کشیده رنگ مذکور را بر چرم
بمالند که چرم رنگ کبود میشود پس خشک کرده بکار برند **طریق رنگ سرخ** لاک وهاک
یا پیپل یک آثار شنجار سه توله توت ربع آثار همهٔ اجزاء را جوکوب کرده در ظرف سفالین ریخته
آب بقدر حاجت انداخته جوش دهند چون آب رنگین شود از آتش فرود آورده سرد کرده روی
چرم را از آن آب رنگین کنند **طریق رنگ زرد** گل بن بقدر حاجت گرفته با آب جوش
دهند هرگاه آب رنگین شود از آن آب بر روی چرم بمالند و آبلیمو بر آن مالیده بر آفتاب خشک
کنند رنگ زرد شود

بیان بهشتم در صنعت صباغی ترکیب رنگ نمودن و شستن پارچهٔ ابریشمی و پشمی و کلابتون وغیره

اندازهٔ رنگ نمودن پارچهٔ حریر اینست که یکصد ذرع پارچه را هشت رطل اندازه می کنند
پس اگر پارچهٔ حریر باندازهٔ دو صد ذرع باشد شانزده رطل باین وزن و مقدار رنگ آنرا
مهیا می کنند نائتر و سلفت آف ایرن یعنی تیزاب گوگرد و شوره در آهن آمیخته در درجهٔ
گرمی یکصد و پنجاه طیار کنند و سی دقیقه پارچه را در آن بجنبانند باز سه مرتبه در آب گرم
بشویند و هیجده رطل لاگ اود را طیار جوش داده در یک خم بزرگ پارچه صاف نموده و
یک رطل صابون سفید در آن بیامیزند و تا چهل دقیقه آن پارچه را در آن غوطه دهند و افشرده
باشند بعد دو بار بآب بشویند رنگ سیاه خوب خواهد شد **رنگ دارچینی** بجهت
پارچهٔ حریر برای یکصد ذرع پارچهٔ فستک که قسمی از چوب است و رنگ زرد از آن حاصل
میشود ۱۲ رطل رنیاس ۶ رطل باراود ۲ رطل هر سه را تا بیست دقیقه غوطه داده بدارند و در هوا

خشک کنند و در ظرف دیگر قدری پتاس محلول انداخته هر گونه رنگ منظور باشد یعنی کم و زیاد همانقدر چهار اونس سکپور در آن آمیخته پارچه را یکدو بار در آن ترکرده بفشارند و دو بار با آب خالص شسته خشک نمایند **رنگ آسمانی** واز برای یکصد ذرع پارچه سه اونس الماس مصنوعی با جوهر نیل و شش اونس نمک قلیاب اول پارچه را در آب گرم که در آن سلفرک اسید آمیخته باشند ترکرده و با نیم آب یکبار بشویند بعد از آن جوهر نیل طیار کرده و قلیاب را در آب شیر گرم بگذارند و در ظرف مس که کافی باشد آنرا از آب گرم که حرارت آن بقدر یکصد درجه باشد پر نمایند و در آن نیل پنج حصه قلیاب بریزند و تا پانزده دقیقه پارچه را در آن غوطه دهند بعد بیرون آورده با آب سرد بشویند و خشک کنند **رنگ سیاه** برای پارچهٔ کرباسی اگر بوزن چهل رطل باشد ده رطل جفت را جوش داده هیجده ساعت پارچه را در آن تر دارند بعد بیرون آورده بفشارند در چهل درجه گرمی آب استیت آف ایرن چهار بار غوطه داده بیفشرند و باز سه مرتبه در آب صاف بشویند بعد هشت رطل لاکا و دو یک رطل فتکری را در آب جوش داده آب صافش را در یکظرف بریزند و در آن تا سی دقیقه غوطه دهند و بیفشارند و یک رطل زاج گرفته در آب ذوب نموده دو مرتبه پارچه را در آن ترکرده افشرده خشک کنند سیاه خواهد شد. **چون خواهند که پارچهٔ رنگ ثابت نمایند** پارچهٔ رنگ کرده را در میان آب جوش خاکستر اشترغار فرو کنند ثابت شود **نوع دیگر** گل رزد در میان گندم زار ها را جوشانیده پارچه ابریشم را بدان آب ترکنند ثابت گردد

ترکیب شستن ابریشم سیاه

دو عدد زهرهٔ گاو گرفته در آب گرم اندازند بعد قدری کف دریا در آن آب تر نمایند و هر دو طرف ابریشم را بآن کف دریا که ترکرده اند بکشند که پارچه ترگردد و بفشارند و باز تجدید عمل نمایند و در آب گرم انداخته بفشارند تا پارچه صاف شود آنگاه آن پارچه را بر تخته گسترده نشاسته از کف در پارچه بمالند و با گرمی آتش خشک کنند **ترکیب برداشتن داغ روغن از پارچهٔ ابریشمی و پشمی** قدری نوشادر گرفته در شانزده حصه آب مذاب نمایند و بجای داغ اندک اندک ریخته با دست بمالند و کاغذ جاذب را زیر و بالای آن پارچه نهاده پارهٔ آهن گرم نموده بر آن بگردانند کاغذ مذکور روغن را از پارچه بخود جذب خواهد نمود **ترکیب شستن پارچهٔ حریر رنگین** در آب جوش اندک صابون ریخته باز بجوشانند تا کف صابون بالای آب پدیدار شود آنگاه از روی آتش برداشته ملاحظه کنند که در

آب اینقدر گرمی بماند که در آن دست کردن ممکن شود آنگاه پارچه را در آب بیندازند و اگر پارچه مضبوط باشد آنرا با دست در آن آب بمالند و بار دیگر در آب گرم اندازند و اگر پارچه برنگ زرد یا قرمز یا سیاه یا سرخ باشد در آن آب ثانی قدری تیزاب توتیا و کبریت اندازند که مزهٔ آب بترشی مایل گردد و اگر نارنجی یا کبود یا رنگ دیگر بود آب گرم کافی است و اگر سرخ یا قرمز کم رنگ بود در آب مذکور قلع محلول بریزند و آهسته افشرده در جای گرم خشک نمایند و اگر پارچهٔ رنگ گلابی و خفیف اللون بود بجای تیزاب توتیا و قلع محلول عرق لیمو یا نمک انگور سفید بکار برند و برای رنگ آسمانی و بادنجانی اندک شنجار صاف کرده که در انگریزی آرچکن پرل اش میگویند آمیزند تا رنگ بحالت اصلی ماند و طریق شستن مانند قاعدهٔ عام است مگر در وقت فشردن پارچه را آهسته بفشارند و در هوا خشک نمایند و باز آب صمغ و سریش ماهی را در آب حل کرده و اندک شنجار آمیخته بر پارچه بمالند **رنگ سبز پخته** اگر یکصد ذرع باشد آب نیل دو اونس نیل کاست دو رطل و نیم چوب آبنوس یکرطل اول آبنوس را با قدری شب یمانی در آب بجوشانند و آب صافش را در ظرفی بگیرند و در آن نیل و شب یمانی را انداخته بیامیزند و پارچه را در رنگ مذکور رنگین نموده و با آب شسته در آب نیل و شب یمانی پانزده دقیقه غوطه داده بر دارند **(رنگ سرخ)** بیارند گل معصفر خشک هر قدر که خواسته باشند و قدری آب بر آن ریزند و خوب در هم کنند تا نم شود بعد ساعتی در پارچه کرباس کرده بر سه پایه بیاویزند و بر روی آن آب ریزند چندانکه آب زرد او تماما بیرون آید و آن آب زرد را نگاهدارند چون بینند که آب صاف بر می آید آب ریختن را موقوف کنند و معصفر را در طغاری ریخته و بحساب یک آثار پنج توله شنجار کوفته در آن بیامیزند و بدست چندان بمالند که معصفر نرم و ملایم شود پس بدستور سابق در کرباس کنند و بیاویزند تا بحدی که همهٔ رنگ برآید چون بینند که آب صاف می چکد آب ریختن را موقوف کنند در رنگی که اول چکیده از آن رنگ سرخ کنند و آبی که بار دوم و سیم چکیده رنگ پشت گلی و نارنجی و کاسنی در آن داخل کرده پس جامه را اول با آب ترنموده بفشارند بعد از آن در آن رنگ غوطه دهند و ساعتی بگذارند تا رنگ را جذب کند بعد بفشارند و ربع آثار آب لیمو با آب مخلوط ساخته و جامهٔ رنگین را در آن غوطه داده فشار داده بسایه خشک نمایند که رنگ سرخ شود **(رنگ کشمشی)** اول در رنگ بلیله بعد از آن در رنگ سیاهی بعد از آن در زاج غوطه دهند و رنگ زنگاری از نیل توتیا و آب آهک سازند اما در رنگ کردن شرط است که پارچه در آن خیلی نماند

که می پوسد **طریق ثبات رنگ جامه** چون خرنوب نبطی را کوبیده بخیسانند و جامه را با آن تر
کرده هر رنگی که بعد از آن کنند ثابت ماند و زایل نگردد **طریق شستن جامههای رنگین که**
تغییر نکند قلف در آب جوشانیده و لباس رنگین را با او بشویند که رنگ آن تغییر نخواهد کرد
تدبیر ازاله لکه خون از لباس هرگاه بر لباس کسی خون چکیده باشد فضله کبوتر را در آب جوشانیده
با آب جای لکه را بشویند خواه لکه کهنه و خواه تازه زایل خواهد شد **رنگ کاهی پخته برای**
پارچه حریر اگر ده ذرع پارچه باشد فستک دوازده اونس نیل سه اونس شب یمانی سه اونس سلفرک
اسد یک اونس و نیم اول فستک را بجوشانند بعد نیل و شب یمانی و اسید در آن آمیزند
و پارچه را در آن غوطه دهند تا بر حسب دلخواه رنگین شود **رنگ گلابی برای حریر** سافلاور
دو رطل و نیم تمام شب در آب بخیسانند صبح مالش داده در پارچه کرده آن را بسته در آب انداخته
رنگ بر آرند بعد بیست با طلی آب در ظرفی ریخته و دو رطل و نیم سودا در آن شامل کرده چون مذاب
شود آنگاه در آن سافلاور بیامیزند و ساعتی حرکت دهند و باز تا چهل دقیقه بدارند و باز با پارچه صاف
نموده و پارچه را از رنگ نمایند **ترکیب سفید نمودن پشم** صابون را در آب گرم آمیخته پشم را
در آن اندازند و بشویند چون چرک پشم زایل شود از پنج ساعت تا بیست ساعت بخور کبریت
دهند و باز شسته در آب نیل و آب سفید گلپ پشم را غوطه داده و بار دیگر دخان کبریت پنج اول
دهند و باز نیم بار با آب صابون بشویند سفید خواهد شد باید که آب صابون بسیار گرم نباشد
ترکیب صاف نمودن قیطان زری اول قیطان یا پهنک را از آلت کستری برکم
با یکدیگر دو در کیسه کتان نهاده و دوخته تا بیست و چهار ساعت در روغن زیتون بدارند بعد آن کیسه را
بیرون آورده در آب صابون تا پانزده دقیقه بجوشانند و در آب نیم گرم صاف کنند و باز در آب
صاف اندک شیره برنج ریخته کیسه را فرو برند و آهسته فشرده بر تخته صافی پهن نمایند تا خشک شود
ترکیب صاف نمودن پهنک و قیطان زری از چرک در آب مراره گاو اندک
آب آمیخته بر پهنک بمالند همان وقت خوشرنگ خواهد شد **نوع دیگر** اسپرت آف
وین را گرم نموده با برش یا کف دریا بران بمالند و صاف کنند بسیار مجلی شود . .

بیان دهم در صنعت صابون سازی

صابون که بکار شستن پارچه می آید و کار زان میخرند شخار یکجزء آهک نصف جزء هر دو را نرم سائیده
در حوض مخصوص اندازند که برای صابون سازی ساخته شده که پائین این حوض حوضی دیگر میباشد

و در ته حوض اول یک سوراخ است که آب حوض اول در حوض دوم بگردد میباید که سوراخ حوض اول را
محکم بند نمایند بعد شخار و آهک مسحوق را در حوض ریخته بقدر پنج حصه آب صاف که از دریا باشد در آن
بریزند و تا دو ساعت خوب بیامیزند و بگذارند چون شخار و آهک ته نشین شود و آب زلال بالا ایستد
آنوقت منفذ آب را بگشایند و آب زلال را در حوض دیگر بگیرند و آن را در یک ظرف نگهدارند و
سوراخ را محکم بند نموده بار دیگر بقدر مذکور آب بریزند و باز تا دو ساعت بهم آمیخته و بطور
اول بگذارند چون شخار و آهک ته نشین شود منفذ آن را گشاده آب زلال را در حوض پائین
گرفته باز سوراخ را بند کرده آب زلال از حوض دوم گرفته در ظرفی نگهدارند همچنین چند بار
عمل نمایند و آب زلال جدا جدا بحساب اول و دوم و سوم نگهدارند تا آنکه در آب تیزی ذائقه
آهک و شخار هیچ نماند آنگاه روغن زیتون یا روغن کنجد یا روغن بذر کتان یا روغن بیدانجیر هر
کدام که خواهند بقدر ده حصه آب مرتبه اول گرفته در ظرف انداخته بالای آتشدان نهند
و بجوشانند و آب مرتبه سوم را اندک اندک در آن روغن ریزند چون آب تمام شود آب زلال
دیگر که مرتبه دوم گرفته اند در آن بیامیزند همچنین یکی بعد دیگری آب بترتیب در آن بریزند
و در مرتبه آخر آب زلال که در مرتبه اول گرفته اند در روغن اندازند و بقیه علی الترتیب نمایند روغن
مثل خمیر غلیظ خواهد شد آنگاه از روی آتش برداشته در قالب انداخته و لوحها معین کنند و نگاه
دارند این ترکیب خاص صابون سازی است . و اگر اندک صابون ساختن منظور باشد باید که در سبوی
بزرگ گلی یا خم گلی شخار و آهک را چنانچه در حوض ریخته عمل کردن نوشته شد کار نمایند و در ته آن سوراخ
نمایند و آب زلال در خم دیگر بگیرند و در اینصورت بالای سوراخ خم اول یک جامی واژگون بنهند
ترکیب ساختن صابون انگریزی باید دانست که روغن در آب آمیخته نمی شود ولیکن هرگاه چربی
صاف شده یا دیگر شیئ روغنی را با کاستک سودا یا آب پتاس بپزند آب و روغن بهم آمیخته می گردد
و این آمیزش را صابون میگویند و از آمیزش چربی یا روغن و پتاس صابون انگریزی ساخته
میشود و این صابون انگریزی دو قسم میشود یکی سخت و دیگر نرم سخت را از سودا و نرم را از
پتاس میسازند و خرج صابون سخت به نسبت نرم بسیار است روغن که در صابون سازی بکار می
آید دو قسم میباشد خشک کننده و رقیق کننده روغن بذر کتان و روغن سن که با آن رسن میسازند اینها
خشک کننده هستند و روغن بادام و روغن نارجیل ازین روغنها صابون نرم ساخته میشود . و باید
دانست که مرتبه اول که عصار روغن از آلت روغن کشی بیرون می آورد آن روغن بکار صابون نمی آید

وچون دفعهٔ دیکر در همانوقت روغن بر می آورد بهتر است زیرا که در آن لزوجت خوب میباشد و روغن لنزج در صابون سختی پیدا می کند و روغن نارجیل را یک قسم دهنیت میباشد که چون با سودا آمیخته می پزند بحجم می کردد و جدا نمی شود مکر باید که تا دیر وقت بپزند و باینوجه آنرا با روغن زیتون و چربی آمیخته استعمال میکنند و ازین صابون عمده و سفید درست میشود و مخفی مباد که روغن زیتون سه قسم میشود قسم اول از فشردن ثمر زیتون بر می آید قسم دوم ثمر را در آب کرم انداخته و در شکنجه کذارده روغن بیرون می آید قسم سیم ثمر را در آب جوشانیده روغن بیرون می آرند و ازین سه قسم برای صابون سازی قسم اخیر بکار می آید . و باید دانست که خاصیت چربی هر جانور علاحده میباشد چربی ماهی اکثر رقیق میباشد و چربی جانوران کوشت خوار اکثر نرم و بودار میباشد و چربی جانوران نشخوار کم بو میباشد و چربی جانوران جوان خوش خوراک اکثر سفید و بسیار میباشد و در صابون سازی چربی کاو زیاده استعمال میشود و این چربی زرد است اکرچند دفعه در آب کرم شسته شود زردی آن برطرف می شود

ترکیب تیار نمودن آب برای صابون

آب صاف رود جاری برای صابون باید اکر در آب اندک تغییر باشد صابون صاف تیار نخواهد شد اول آهک و شخار را کوب نموده در آب آمیزند و بیست و چهار ساعت نکاه دارند و در خمی که در سطح آن سوراخ و یک لوله نصب کرده باشند بریزند لکن در این قسم آب تیزی و تندی کامل حاصل نمیشود و آهک زیاد خرج می شود لهذا ترکیب دیکر ابداع کرده اند حضرات فرنکان و آن اینست که شخار را با آب زلال آهک آمیخته از کرمی آتش هم مدد دهند و خیال دارند که سولیوشن در یکصد درجه زیاده از پانزده حصه شورتیت نباشد و شناخت تیزی آب آن که قدری در یک جام بکیرند و تا سرد شدن بدون حرکت دادن نکاه دارند پارچه صاف نموده در آن قدری تیزترک اسد تقطیر نمایند اکر جوش آید دانند که تیز نکردیده است باز بپزند تا وقتیکه از تقطیر تیزترک اسد بجوش نیاید هر کاه تیار شود از آتش برکیرند و سر ظرف را بند کرده تا پنجساعت بلا تحرک بکذارند تا که تمام آهک ته نشین شود بعد از آن سولیوشن بواسطهٔ لولهٔ چوبی در یک پیپ چوبی بریزند و در ته این پیپ یک سوراخ باشد و آنرا بند کرده نکهدارند وقت حاجت کشاده آب زلال آنرا می کیرند و برای این کار آهک آبدیده بکار نمی آید آهک آب ندیده کرفته در آب آمیزند و آب را در هوا تیز نکذارند که حدتش زایل شود اکر یکصد رطل شخار باشد آهک بیست و چهار رطل باید

قاعدهٔ آتش افروختن صابون زرد رنک بکرمی دخانی پخته میشود و برای پختن اقسام رنکین

آتش زیر ظرف پختن افروزند اکر چهار طرف ظرف آتش مشتعل کنند اجزای صابون سوخته خواهد شد و برای این کار زغال معدنی که آتش تیز و شعلهٔ آن کم میباشد مناسب است **قاعدهٔ پختن صابون** بعضی صابون سازان اول چربی را در دیک انداخته آب آهک و شخار درجهٔ اول را اندک اندک در آن آمیزند و بعضی از آب که در آن تیزی اندک میباشد شروع مینمایند و بر آب تیز و تند ختم مینمایند کارکنان اول آب از ده درجه تا پانزده درجه می کیرند و کارکنان قسم ثانی از هفت درجه تا ده درجه و پانزده تا هیجده درجه و از هیجده تا بیست و پنج درجه آب شخار و آهک در چربی بار بار میریزند و بعضی صابون پزان یکبار کل آب را میریزند و بعضی بتدریج و اینطور بهتر است و میباید که وقت انداختن آب اندک صابون از دیک بر داشته بانکشت نر و سبابه ببینند اکر سوزشش محسوس شود باز در پختن اهتمام کنند و اکر سوزشش نباشد آنوقت آب دیکر بریزد و همچنین تا وقت انداختن آب آزمایش کنند و خوب حرکت دهند تا که تمام آب صرف کردد آنوقت در دیک آب رنکین و رقیق بنظر خواهد آمد و آب آهک و چربی یک ذات خواهد شد و اکر این آمیزش صاف باشد بدانند که جملهٔ اجزاء بوزن درست بوده است و اکر در پختن صابون دیر شود آب کم زور شخار و آهک که از یک درجه تا دو درجه بود در آن بریزند و بعضی اوقات از تاب آتش چنان میشود که غلیظ القوام میکردد و در دیک اندک داغ خورده منجمد میشود و نشانهٔ آن اینست که دود سیاه بالای آن می آید پس باید آتش کم کنند و چند باطلی آب بسیار تیز و تند آهک و شخار بریزند و خوب بیامیزند که اصلاح آن خواهد شد

شناختن پخته شدن صابون اینست که از چمچه که حرکت میدهند آنرا بر داشته ببینند هر کاه تارهای دراز کشیده میشود بدانند که تیار شده آنوقت برای علیحده نمودن آبش نمک بر آن می اندازند باینطریق که شخصی نمک ریزد و شخصی دیکر با چمچه زیر و بالا کند و آتش افروزد و نمک از حد معتاد زیاده نیندازند و هر قدر نمک لازم باشد باید شش حصه نموده یک یک مرتبه اندازند و چون نصف نمک انداخته شود تا ده دقیقه صابون را پختن دهند باز نصف باقی را بترتیب فوق اندازند اکر یکصد رطل چربی باشد از دوازده رطل تا شانزده رطل نمک در آن انداخته که آبی که در صابون میشود از ین جدا میشود پس آنساعت میباید که اندک صابون کرم در آورده ملاحظه کنند اکر بر دست بچسبد بر کف دست نهاده از کف دست دیکر فشار دهند و معلوم کنند اکر سختی در آن پیدا شده است صابون تیار شده و علامت

دیگر این است که در سطح صابون رخنها می افتد و در کف نرمی و دهنیت باقی نمیباشد و چون از علامات
دانند که صابون تیار شده از آتش جدا کنند و چند ساعت بحال خود بگذارند بالای صابون هر
قدر آب باشد بایستد اگر صابون سخت منظور باشد از آب درجهٔ اول پختن آغاز کنند اگر در اثنای
صابون نرم و رقیق گردد بدانند که در آن تیزاب مذکور کم زور بود و چند مشت نمک در آن اندازند
یا آن قسم صابون که با آب کم زور پخته شده باشد مخلوط نمایند و اگر عکس این باشد اندک آب بریزند
تا چربی و شوریت جلد آمیزد هر گاه تکهای بزرگ خشک صابون بر سطح دیگ بنظر آید و در آنچه اتفاقی
پیدا گردد و از دست بشکند یقین کنند که صابون تیار شد آنگاه چند ساعت نگاه داشته در
قالبی که مخصوص اقراص صابون ساخته اند بریزند و هر گاه خواهند که صابون خوشبو سازند
از چیزهای خوشبو در آن شامل کنند **ترکیب صابون بادامی** روغن بادام هفت رطل
شخار یک رطل آهک بقدر حاجت گرفته بطریق مذکور بپزند بادامی رنگ خواهد شد

باب یازدهم در صنعت ساختن شمع ولایتی

بدانکه ساختن شمع بموجب ساخت فرنگستان اینست که باید چربی صاف و پاک که خالی از رگ و
پی باشد زیرا که هر گاه چربی صاف نباشد قابل ساختن شمع نیست و شمع بد از کار بیرون می آید پس
لازم است که شماع اول چربی را صاف نماید بدین نهج بیارد چربی گاو یا گوسفند را و او را قیمه کرده
در دیگچهٔ مستی قلعی دار که سرپوش داشته باشد ریخته بر او چاغ گذارده تا یکساعت و نیم آتش
در زیر آن افروخته تا چربی گداخته شود لکن مواظبت نماید که چربی نسوزد پس از آب شدن چربی را
در غربال مستی قلعی دار صاف کرده بگذارد تا سرد شود هر گاه خواهد شمع بریزد بیارد دیگچه گداخته
از چربی مذکور را و پانصد حصه و ترل آئل یعنی روغن تربتین مخلوط بگذارد تا آب شود پس او را صاف
نموده بعد از سرد شدن در شکنجه گذارده و کاغذ نازکی زیر و بالای آن گذارده شده باشد
که در شکنجه روغن بکاغذ پس میدهد باز تجدید کاغذ نموده تا چند دفعه تکرار عمل نماید پس از
شکنجه بیرون آورده یکصد و پنجاه حصه آب خالص در آن ریخته و پنج حصه جوهر گوگرد نیز اضافه نموده
آنوقت چربی آمیخته مذکور را گداخته تا آب شود چون سرد شد منجمد میباشد پس ششصد
حصه آب مقطر آهک و شصت حصه آهک آب ندیده داخل آن کرده و ممزوج نموده و او را
گداخته و در پیپ چوبی که آستر آن از سرب باشد بریزد چربی سخت میشود پس از سرد شدن باو
کوبیده و پنج حصه جوهر گوگرد در آب گرم مخلوط نموده با چربی ممزوج کنند و او را گرم نماید که چربی

مذکور

مذکور در بالای آب ایستاده میشود پس چربی را گرفته دو سه دفعه همراه آب گرم شسته تا تیزاب از و خارج شود
یک دفعه هم با آب سرد شسته باشند آنوقت در قالبیکه گنجایش ده رطل داشته باشد بریزد پس
آنرا در شکنجه گذارده فشار داده آب زردی از او بیرون می آید آن آب را دور ریخته پس آنرا گرم
کرده بحدیکه گرمی از نود درجه الی صد درجه زیاده نباشد در قالبیکه مخصوص شمع درست کرده که
شکل در ذیل نوشته است بریزد که شمع سفید لطیف بیرون می آید و طریق ساختن فتیله
برای شمع مذکور اینست که بیاورد ریسمان باریک نتابیده از هشت تار الی دوازده تار بهم تابیده
پس در آب نوشادر که قوت آن دو درجه الی سه درجه باشد بگذارند خشک شود. طریق دیگر
آنکه بیاورد دو اونس بوریک اسید و دو اونس الکحل و پنج قطره جوهر گوگرد اینها را در ده
رطل آب خالص آمیخته فتیله را درین آب تر کنند و بگذارند خشک شود پس در قالب قرار داده
شمع بریزند پس این طریق ساختن شمع که مکرر تجربه شده هر گاه کسی براین روش که مذکور شد
از عهده ساختن بر نیاید از بی مبالاتی خودش میباشد و الا نقصانی در اصل نسخه نیست

بیان دوازدهم در صنعت لاک سازی

شیل لاک دو جزء دیامر دو جزء لعاب درخت صنوبر یکجزء جوهر تربتین یکجزء مصنوعی الترای
میاربن سه جزء همه را گداخته بهم نمایند لاک رنگ طلائی تربتین چهار اونس شیل لاک هشت
اونس ورق طلا چهارده عدد بر دنیز بود در نصف اونس میاکینیا با روغن تربتین آمیخته یکدرم و
نیم لاک سرخ جهة مهر. یک رطل قیر زرد و پنج اونس و نیم تربتین و یک اونس شنجرف اول لاک
را در ظرف مسی کرده روی آتش بگذارند بعد قیر را در آن اندازند تا آمیخته شود و آهسته آهسته تربتین
شامل کنند بعد شنجرف را در آن آمیزند و از اول تا آخر آنرا جنبش داده باشند و در قالب
ریزند و اگر لاک سیاه منظور باشد بجای شنجرف عاج سوخته بیامیزند

بیان سیزدهم در صنعت صحافی و جلد کردن کتب

ترکیب افشان سیاه بر جلد چرم توتیای سبز یکجزء در آب گرم آمیخته بر جلد بپاشند افشان
طلائی بر همهٔ کنارهٔ کتاب در کرن اشک مرمر نصف اونس شهد خالص و یکدسته ورق طلا انداخته
خوب حل کنند و ساعتی نگهدارند تا آب صاف بالا ایستد آنگاه آب زلال بگیرند باز همچنین آب
ریخته سحق نموده ساعتی نگاه داشته زلال بگیرند چون دانند که شهد نماند طلای محلول مانده است
آنوقت بقدر یک نخود درسکپور را در یک چمچه اسپرت آف وین گداخته با قدری آب صمغ در طلا

آمیزند و در شیشه نموده سر آنرا بند کرده بوقت حاجت کنارهٔ کتاب را سبز یا نیلگون یا سرخ رنگ دهند و بر آن آب طلا را که در شیشه نهاده اند حرکت داده بیفشانند چون خشک شود با مهره جلا نمایند **طریق ساختن ماربل برای جلد کتب من ایجاد اهل مصر** پوست چوب دیودار در اندک آب سائیده با شب یمانی بر آتش نرم بپزند تا که آب زرد بر آید آنگاه در یک ظرف کشاده مانند مجموعه بریزند و چرم را بر آن فرش کنند و آهسته آهسته در آن فرو برند که همه جای چرم تر شود بعد بیرون آورده بر مقوای جلد کتاب ملصق نموده و بر آتش خشک کنند و لعاب سفید بیضهٔ مرغ بر آن بطور آهار بمالند **ماربل سبز رنگ** چنانچه مذکور شد چرم را در ظرف عریضی پهن کرده در اسکات لکوئید بلو تمون نمایند بعد از آن تا یکساعت در آب صاف دارند باز بیرون آورده آب آنرا فشرده بر کتاب کشیده چون خشک شود در شکنجه از کف دریا آب شنجار کم زور بر آن قطره قطره افشانند و در سرکه تند از نوک قلم کشند چون صاف و خشک شود اسفنج در آب صاف تر نموده جلد را شسته باشند **طریق ساختن کاغذ ماربل یعنی ابری ایجاد اهل ایران** بیاورند هر رنگی که خواهند اول رنگها را صلایه نموده همچنان بر روی سنگ گذارند که خشک شود بعد از خشک شدن دیگر باره بر آن آب ریخته باز صلایه نمایند تا سه مرتبه چنین کنند و مطلب از تکرار آن باشد که پوچ شود یعنی آنکه خوب نرم شود والا آمیختنی در دفعهٔ اول نیز بعمل توان آمد پس چون رنگها را بطریق مذکور بعمل آورند شنبلیله را جوشانیده تا خوب پخته شود و بعد از آن در میان ظرفی نموده چندان بر هم زنند که لعاب غلیظی از آن حاصل شود و بغلظت شیره بعد از پارچهٔ کرباسی بدست مالش داده صاف نمایند و لعاب را در میان طشتی که بزرگی آن بمرتبهٔ باشد که ورق کاغذ در آن بگنجد بریزند اگر چه صفحهٔ از چوب باشد بهتر است پس کاغذ بی آهاری که مهره هم نداشته باشد که پیشتر با آب زاج سفید طبخ یافته کشیده و خشک نموده حاضر داشته باشند و بعد از آن رنگها را صمغ عربی زده هر یک را در پیاله جدا داشته باشند و قلم موی بزرگی حاضر نموده و شانهٔ دندانه دار حاضر باشند پس چند قطره آب هر لطیه در میان رنگ بچکانند و با قلم موی مذکور بر هم زنند و فی الحال بهمان قلم رنگ را بر روی لعاب طشت بچکانند و بشانه بهر حرکتی که خواهند پهن نمایند بعد از آن کاغذ را بر روی آن انداخته فی الحال بردارند بر روی تخته انداخته قدری آب سرد از لولهٔ آفتابه بر وی ریزند چنان که لعاب شسته گردد بعد

از آن ورق از روی تخته برداشته خشک سازند **طریق رنگ کردن کاغذ بالوان مختلف** طریق رنگ مرمری گل زبان در قفا را در آب گرم ریزند و یکساعت گذاشته صاف نمایند و کاغذ را دو ساعت در آب خوابانند و بعد از آن در آب قلیاب کشند مرمری شود و اگر با آب زاج سفید کشند آبی شود **طریق طلا کردن بر کنارهٔ کتاب یا کاغذ** گل ارمنی چهار جزو با یک جزو نبات هر دو را در آب سحق بلیغ نموده و یک عدد سفیدهٔ تخم مرغ در آن آمیخته با سر ریش بر کتاب مالیده بگذارند تا خشک شود بعد از آن اسفنج را قدری در آب تر کرده بالای آن مالیده که قدری از رطوبت چسپندگی پیدا کند پس ورق طلا را بر آن چسپانیده و با پنبه آهسته آهسته هموار نموده بگذارند تا خشک شود آنوقت با سنگ سلیمانی مهره نمایند که مجلی خواهد شد **ترکیب فرنج ماربل** بیارد تغار چوبین که عمق آن دو بند انگشت باشد و عرضش شش بند انگشت و طول هشت بند انگشت باشد و در ظرف مسی روغن کتان هر قدر که در کار باشد با آب انقدر بپزند که قوام گردد بعد در تغار مذکور قوام مسطور را انداخته سرد نمایند و در کرل سنگ مرمر حسب الذیل رنگها را بسایند پرشین بلو کنکس بلو روز پنک شنجرف فلیک وهیت کجلا براون امبر سبز نیله زرد نارنجی سرخ پرپل سیاه کبود زرد و سرخ از این الوان کجلا و امبر را قبل الاستعمال بر آتش سوختن لازم است و برای هر یک رنگ دو تا پیاله بگیرند یعنی یک پیاله بعد سائیدن جهت رنگ ساختن و دیگر برای آمیختن زهرهٔ گاو و مگر بلحاظ دارند که اگر زهرهٔ گاو زیاده آمیز شود رنگ منتشر خواهد شد فلهذا درین کار اندازه مقدم است اولا امتحانا بر کاغذی انداخته ببینند اگر پهن نشود بداند که قابل کار است وقت استعمال کتاب را در شکنجه بکشند تا آب در اوراق سرایت نکند و هرگاه همهٔ چیزها مهیا شد آنوقت اگر از آبی رنگ شروع کردن منظور است با بروش قدری رنگ آبی بکنار کتاب بفشانند اول مرتبه نوک قلم را در آب صمغ قدری فرو برده در رنگ سرخ فرو برند و هر طور خواهند نقش کنند و کار را تمام نمایند

بیان چهاردهم در عطریات و نسخ مفیدهٔ دیگر

عطر سازان اقسام عطریات از انواع گلها و اشیاء بعطر تیار کنند و عطر هر چیز که کشند زمین آن از صندل باشد پس اول تدبیر زمین صندل بیان میشود بیارند چوب صندل و آنرا براده نموده در دیگ اندازند و آب صاف آنقدر بر آن ریزند که بالای آن برآید و سه روز بگذارند تا خمیر آن درست شود بعد از آن علاوهٔ آب سابق که براده در آن تر کرده آب بقدر نصف دیگ

اندازند و سرپوش بسر دیگ گذاشته لبهای سرپوش را با آرد گندم بند کنند پس نی را بسوراخ
سرپوش نصب کرده سر دیگر را با ظرف دهن تنگ گذارند و زیر دیگ آتش کنند و نظر بر آن
دارند که هر قدر آب که در دیگ انداخته اند از آن دو حصه از راه نی بظرف درآید و یکحصه حق سوختن باشد
و یکحصه در دیگ بماند که دیگ نسوزد پس موقوف کنند و عرق که بظرف درآمده آنرا بظرف دیگر
ریزند و روغنی که بالای عرق باشد آنرا با احتیاط برداشته در شیشه کنند که آن روغن صندل
است چون خواهند که عطر گل یا شیئی دیگر کشند آن شیئی را بطریق معروف در دیگ اندازند
و آب بر او ریزند و بر سر دیگدان نهند و نی را وصل کنند و در ظرفی که سر نی گذارده در آب
تغار میگذارند هر قدر که بخواهند زمین صندل بریزند و زیر دیگ آتش کنند و عرق بگیرند
هرگاه ظرف از عرق بقدر معین پر شد آتش موقوف کنند و آن عرق را در ظرف پاک
بریزند و عطر را از روی عرق بدست آرند و در شیشه کنند هر گلی که در دیگ انداخته باشند بواسطه
مصاحبت عرق بوی آن در آن روغن غالب شود و بعضی عطرفروشان از راه خیانت در روغن
گل چند قطرهٔ عطر گل انداخته بجای عطر گلاب میفروشند و امتحان عطر خالص برین نهج
است که یک قطرهٔ عطر بپارهٔ کاغذی کرده آن کاغذ را نزد دیگ آتش بر ملا گر از گرمی آتش روغن
منبسط شود و بوی آن زایل گردد بدانند که عطر خالص نیست و اگر بالمره زایل شود که حرفی بر کاغذ
نماند دلیل بر خلوص اوست

ترکیب کشیدن عطر گل بدستور اسلامبول

اول برگ
گل سرخ را صبح قبل از طلوع آفتاب که ژاله بر آن افتاده بگیرند برگ برگ پیچند در میان پارچهٔ
چلواری سفید و آویزان نمایند در میان دیگ مس و بزنند بوی قطراتی از روغن بادام یا
روغن زیتون و پس از آن سر دستمال را از چهار طرف دیگ بیرون گذارند و سر دیگ را بگیرند
با تاوهٔ آهن و خمیر و در بالای تاوهٔ آهن از بیرون آتش ذوغال کنند بگذارند تا تمام آتشها
خاکستر شود پس خاکستر را بردارند و خمیر را آهسته باز نمایند فی بینند که از زیر دستمال قطره
قطره در ته دیگ چکه کرده است تمام عطر گل است و بهترین طریق عطرکشی است و اگر گلاب را
هم بدینگونه بکشند بدون روغن از برگ گل جوهر خود بکشد روح الورد نامند التماس دعا از استادان
دارم

ترکیب ساختن مشک مصنوعی ایجاد اهل فرنگ

پرز درخت
انبه که بفارسی قو میگویند گرفته اندک عبیر در آن آمیخته در گلاب خیسانیده خشک نمایند چون خشک
شود باز تر کنند بهمین نهج تا چهار مرتبه بعد در شیشه کرده دهن آن را محکم بند نمایند و چند روز

نگاه دارند که رایحه در آن ثابت گردد پس در یک تولهٔ این آمیزش سه ماشه مشک خالص آمیزند همه مانند
مشک خواهد شد درخت انبه در ملک هند بسیار است و در ملک دیگر این درخت نیست
پس همان قو که در ایران مشهور است بجای آن بکار برند

نوع دیگر ساختن مشک مصنوعی

قرنفل یکجزء محلب یکجزء سنبل یکجزء همگی را سحق کرده از پارچه ببیزند و با گلاب حل ساخته باز سحق نموده که
دوا ممزوج گردد و معجون سازند آنوقت بیاورند افراخ کبوتر را و در جائی نگاه داشته تا هفت روز
ازین دوا بدو بخورانند بعد او را ذبح نموده خون او را در ظرف زجاجی که بروغن لبان ملطخ نموده باشند گرفته
خشک نمایند بعد از آن پنج درم مشک خالص اضافه و سحق کرده در نافهٔ آهو نموده بفروشند که هیچ
فرق با اصل نمیکند این بهترین اقسام است مکرر تجربه شده منافع عطرسازان همه موقوف بفروش
عطر است

ترکیب ساختن عنبر مصنوعی

بیاورد حب العصفر یک روز و یک
شب در گلاب خیسانیده و مالیده پوست او را دور نماید و مغز آنرا بیرون آورده بجوشانند و
قدری عنبر اشهب در آن کرده با گلاب سحق نموده در شیشه کرده سر شیشه را مضبوط بند نماید و در
جای نمناکی بگذارد تا چهل روز بعد از آن بیرون آورده بفروشد که عنبر اشهب است تجربه رسیده
و کسی از اصل فرق نخواهد گذارد و عطرسازان انواع تیزاب از شوره و نشادر و زاج و شنجار و گوگرد
و زرنیخ می کشند و طریق کشیدن آنها اینست که باید از قرع و انبیق شیشه بکشند و باید بیرون قرع را
گل حکمت بگیرند و بر انبیق خرقه پیچیده و آنرا هر لحظه با آب تر دارند

نسخهٔ ساختن نمک سلیمانی

که برای دفع کلف و سختی کلیه مفید است و محرک باه و رافع سم و هاضم و رافع و هم قایم
تریاق است و همه وقت بکار می آید نمک سامر چهار رطل و باید دانست که سامر نام معدن
نمک است و در ملک هند میباشد و از آنجا بجای دیگر میبرند اول آنرا بریان نمایند و باز در کوچهٔ
گلی نهاده در تنور گرم گذارند چون تنور سرد شود بیرون آرند و نمک سنگ که آنرا نمک لاهوری گویند و نمک
اندرانی از هر یک شش وقیه تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید ۱۲ درم اذخر ۵ درم
افتیمون و سنبل الطیب و انغوزه و زیره سیاه از هر یک ۶ درم دارچینی زنجبیل انیسون اصل السوس
هر یک چهار درم ادویه را باریک ساییده موازنه نموده با نمک مسحوق آمیزند و در ظرف چینی نهاده
در زیر جو دفن کنند و بعد از چهل روز باستعمال آرند و هر قدر این نمک کهنه شود بهتر خواهد بود برای قوهٔ
باه بر بیضهٔ نیم برشته ریخته بخورند برای اورام باید که عسل بر جای درد مالیده بر آن بپاشند

نسخهٔ جواهر مهرهٔ مصنوعی

که قایم مقام جواهر مهرهٔ اصلی است شاخ گوزن سفید

سوخته یک توله تخم جوز ماثل یک ماشه دانه‌ئیل سه ماشه در بیست توله گلاب سحق نموده خشک کنند و بالعاب بهدانه آمیخته مهره سازند و ورق طلا بر آن پیچیده چنانچه جواهر مهره را باستعمال می‌آرند بکار برند

بیان پانزدهم در نسخ خضاب

نسخه خضاب اهل یوروپ ایک آب رسیده یک رطل مردار سنگ چهار ده اونس سفیداب دو اونس همه را در آب گرم آمیخته وقت شب ریش را شانه کرده دوا را بر او پیچیده پارچه را در آب گرم ترکرده بر ریش به بندند و پارچه ابریشمی در روغن ترکرده بر آن به بندند تا دوا گرم بماند و خشک نشود در دو ساعت سیاه خواهد شد وقت صبح ریش را با بروش صاف کرده و قدری روغن زیتون بر آن بمالند نوع دیگر ناتیریت آف سیلور یازده درم ناتیرک اسید یک درم آب مقطر نیم باطلی ساپ گرین سه درم صمغ عربی یک درم همه را مخلوط کرده بر محاسن ضماد کنند نوع دیگر ناتیرک اسید یک درم ناتیریت آف سیلور ده درم ساپگرین نه درم موسیلیج پنج درم آب مقطر سی و هشت اونس نوع دیگر ناتیریت آف سیلور دو درم براده آهن چهار درم ناتیریک اسید یک اونس آب مقطر ۸ اونس بهم آمیخته نگهدارند چون بخوبی رنگین گردد با برشش بر محاسن بکمال احتیاط بمالند والا جلد هم سیاه خواهد شد نوع دیگر خضاب که تا یکسال سیاه بماند ریشه درخت گردو را در فصل خزان بریده و مازو را در روغن زیتون بجوشانند آنقدر که روغن سیاه شود پس روغن مذکور را صاف نموده در شیشه کرده و ریشه گردو را بطوری در شیشه کرده که به ته شیشه برسد و دهان شیشه را مسدود نمایند و در زیر زمین بپوشانند وقتی که موسم بهار شود بیرون آورند این خضابی است که تا مدتی سیاه و براق می‌ماند و اگر اندکی براده آهن در شیشه بریزند بهتر است نوع دیگر که تا مدت عمر موی سیاه می‌ماند و آنچه درآید سیاه باشد بگیرد زهره پرستوک را و اول هارا پر از شیر کند و بعد زهره را در هر دو سوراخ دماغ بچکاند در هر سوراخی یک زهره و بعد از دو ساعت شیر را از دهان بریزد که تا باقی عمر موی او سیاه می‌ماند

بیان شانزدهم در صنعت نقاشی و نقشه نویسی و رنگ سازی

بدانکه نقاشان انواع رنگ ترتیب داده‌اند بر چوب و سقف و دیوار رنگ کنند و بدین هنر وجه معاش روزمره خود را حاصل نمایند و برای رنگ سازی اول باید روغنی تیار کنند بدین نهج که یک آثار سندروس را در آب انداخته با آتش جوش دهند چون گداخته شود نیم آثار روغن بذرکتان و نیم آثار

روغن تربتین در آن آمیخته و با چوبی حرکت دهند هر وقت قوام آید از روی آتش برداشته سرد کرده در شیشه نگاهدارند هر گاه که خواهند رنگ کنند هر رنگی که مقصود باشد در آن بیامیزند و بکار برند **رنگ سفید** سفیداب کاشغری بقدر حاجت بگیرند و نرم سائیده با روغن مذکور مخلوط کنند و بکار برند **رنگ سیاه** دوده بقدر حاجت با روغن مذکور بیامیزند و بکار برند **رنگ زرد** زرنیخ را در آب یا روغن کنجد باریک سائیده اگر با آب سحق کرده باشند با آفتاب خشک کرده با روغن مذکور امتزاج دهند و اگر با روغن کنجد سحق کرده‌اند حاجت بخشک کردن ندارد با روغن مذکور بیامیزند و بکار برند **رنگ سرخ** سیرخ را نیز مثل زرنیخ با روغن کنجد سحق نموده با روغن مذکور مخلوط نمایند و بکار کنند **رنگ سبز و آن با قسام باشد**. رنگ زنگاری زنگار را خشک باریک سائیده بروغن مذکور مخلوط نمایند. رنگ سبز سیر. در یک آثار زرنیخ پنج توله نیل بیامیزند سحق کرده با روغن مذکور ممزوج نموده بکار برند و برای نقشه نویسان ترکیب رنگ زرد شیره ریوند خطائی را در آب حل نمایند رنگ زرد حاصل شود. رنگ سرخ. برازل وست ما در سرکه جوشانیده اندک صمغ عربی و قدری شب یمانی داخل کرده بکار برند **نوع دیگر** کرم قرمزی را ترکرده عرق آن را بگیرند و قدری صمغ داخل کرده بکار برند **رنگ سبز** زنگار را در آب حل کرده با قدری بکار برند **رنگ بادنجانی** از امتزاج دوده و قرمزی حاصل میشود **طریق ساختن شنجرف** گل ولای که در ته آب میباشد و گل حکمت و موی سر آدمی و سبوس از هر یک قدری باهم خمیر کرده و بسیار مالش دهند و تا نصفه شیشه را گل بگیرند و اگر شیشه سفید باشد بهتر است بعد از آن کبریت یکمن و سیماب نیم من و اگر خواهی که اعلی باشد بالمناصفه سیماب و کبریت را باهم ضم کن و هر دو را صلایه کرده در شیشه ریز و سر شیشه را محکم نما و سوراخ کوچک بر سر شیشه بگذار و با آتش زغال نرم نرم بدم از صبح تا ظهر آنا تا زمانی که دود سیاه والوان از شیشه بیرون آید بگذار چون دود سفید بر آید فوری سر شیشه را محکم کن چون تمام گداخته شود شنجرف باشد **طریق ساختن زنگار** نوشادر یک رطل خورده مس نیم رطل در کاسه کرده سرکه انگور بسیار تند در او ریخته و با چوبی سر پهن در آن کاسه صلایه کن تا وقتی که زنگار شود **نوع دیگر** چنان است که خورده مس و سرکه انگور کهنه برابر یکدیگر بهم آمیخته در چاه آویزند تا چهل روز چون بیرون آرند زنگاری باشد در نهایت خوبی **نوع دیگر** آنست که بعوض سرکه ماست بگنبند چون خواهند که او را حل نمایند با

کتابت کنند او را در کاسهٔ چینی با صمغ و انزروت حل سازند و کتابت کنند اما چون مدتی ماند کاغذ را سوراخ کند و تدبیر آنست که اندکی زعفران بآن ضم نمایند تا پایدار شود **طریق حل کردن طلای ورقی** قدری سریشم یا صمغ عربی در کاسهٔ چینی که چرب نباشد بمالند چنانکه چسبان شود بعد از آن ورق طلا را در کاسه انداخته بسر انگشت بمالد تا گیرا شود و اندک نمک در او اندازد و قطرهٔ چند آب بچکاند و بمالد تا وقتی که تمام حل شود و بعد از آن کاسه را آب پر کند و ساعتی نگهدارد تا محلول ته نشیند پس آن آب را آهسته از کاسه بریزد و چیزی که محلول در ته کاسه بماند بعد از آن قلم مو برداشته بقلم کتابت کند و بنویسد و آنچه در کاسه بماند خشک سازد و از غبار محفوظ دارد و چون باز خواهد بنویسد قدری آب در او بچکاند و بهمان قلم مو را برداشته بهمان دستور اول بنویسد **طریق پختن سریشم** تراشهٔ ساغری خام را در دیگی کرده آب بر او ریزند و یک روز تا شب او را طبخ کنند بعد از آن شیرهٔ او را صاف نموده در ظرف پهنی بریزند چون بجذب بستگی بالوده شود با ریسمان یا سیمی بریده در آفتاب نهند تا خشک شود هر گاه خواهند استعمال کنند پنج جزء از سریشم مذکور و دو جزء شکر و بیست جزء آب خالص بهم نموده قوام آرند و در قالب ریخته قلم سازند وقت استعمال در آب گداخته بکار برند **طریق بست سریشم** اندک شیره داخل رنگهای نقاشی کرده با قلم حلی که از موی باشد رنگ کنند و در وقت استعمال پیوسته رنگ را بهوای آتش گرم دارند تا جریان پیدا کند و بعضی خواهند که رنگ نقاشی استحکام داشته باشد رنگ خشک را با روغن کتان حل کنند و استعمال نمایند **طریق ساختن رنگ طلائی** اول سریشم با قلم بهر جائی بخواهند بمالند بعد از آن ورق نقره را بر او بچسبانند و زعفران در روی او بمالند طلائی شود **طریق ساختن کاغذ برای نقشه نویسی** که از نقشهٔ دیگر نقشه بردارند روغن بید انجیر یکجزء اسپریت آف وین سه جزء ممزوج نموده بر کاغذ اطراف بدهند بعد از ساعتی کاغذ همچو آینه خواهد شد آنوقت هر نقشه خواهند با پنسل نقل بردارند هر گاه نقشه تمام شود کاغذ برداشته در اسپرت آف وین نهند روغن از کاغذ جدا خواهد شد بحالت اول و نقشه برجاست منافع یومیه رنگ سازان کمتر از کرور بیه نیست و بسیاری از ایشان که در کار مهارت دارند مداخلشان بسیار است .

بیان هفدهم در کبریت سازی

چوب را مانند خلال باریک کرده بعد کبریت اصفر را گداخته سر چوبها را اندکی فرو برند باز در آمیزش

همانقدر که در کبریت گداخته فرو برده اند فرو برند آمیزش اینست فاسفرس نه جزء شوره ۱۴ جزء بن اوکسائید آف میانگیس ۱۴ جزء صمغ ۱۶ جزء صمغ را در گرمی دو صد درجه بتدریج در آن فاسفرس آمیزش و حرکت دهند بعد شوره و اجزای دیگر شامل نموده این آمیزش را بر گرمی ۹۷ درجه بنهند و بر تختهٔ صاف سنگ مرمر این آمیزش نهاده زیر آن آب گرم که حرارت ۹۷ درجه برساند بنهند و خلالهای چوب را بقدری که اول در کبریت فرو برده اند در آن فرو برند **طریق ساختن کبریت بدون گوگرد** اول باید که پارهٔ آهن را در آتش سرخ کنند و یکسر چوب کبریت را از آهن بسوزانند و در ظرف مس قلعی دار اسیر پواسد یا در آب موم آن سر سوخته را فرو برند باز همان سر را در آمیزش مرقوم الذیل فرو برند فاسفرس سه جزء سریش سه جزء آب خالص سه جزء ریگ باریک دو جزء شیئی ملون کننده یک جزء تا پنج جزء کلاریت آف پتاس سه جزء شعلهٔ این کبریت سفید میباشد .

بیان هجدهم در آئینه سازی

بر هر شیشه که سیماب کردن منظور باشد میباید که هر دو رخ آن صاف و شفاف بی جرم و داغ باشد که از داغ و چرک خراب میشود بعد ورق قلع بقدر شیشه بگیرند برای آئینهٔ کوچک ورق نازک و برای آئینهٔ بزرگ ورق کلفت میباید و این ورق باید از هر آئینهٔ که بر آن جیوه می کنند در طول و عرض یک انچ زیاده باشد و ورق را بر لوح تختهٔ سنگ مرمر پهن کرده و از رول چوبی ورق را بر آن تختهٔ سنگ هموار نمایند بعد سیماب را در ظرف چوبی گذاشته از چمچهٔ آهن سیماب را بر ورق فرش کنند هر گاه تمام سطح ورق از سیماب پوشیده شود آنوقت آئینه را بر آن بکمال صفائی با دست نهند باینطریق که از یک جانب آهسته آهسته شیشه را بر سیماب بکشند هر قدر آئینه بر ورق سیمابی برسد سیماب زاید پیشاپیش غلطان و علاحده میگردد و هر قدر چرک در سیماب باشد علاحده میشود و سیماب صافی بر ورق رقیق مانند کاغذ بر ورق مانده در شیشه میچسپد و در این کار صفای دست و سرعت لازم است تا چندبار روبروی استاد این کار نکند درست نخواهد شد و اکثر اوقات چنان میشود که شیشه را از بالای ورق دو سه مرتبه برداشتن و گذاردن لازم می آید وقتی که هوا مرطوب میشود این امر بیشتر روی میدهد و بهمین سبب هر قدر شیشه بزرگ باشد ورق کلفت تر لازم است در سیماب و قلع قوت مقناطیسی است هر گاه بضرورت شیشه برداشته میشود باز بر سیماب گذاشته نمیشود زیرا که سیماب ورق قلع را خراب میکند چسبان شدن نمیدهد لهذا هر قدر ورق کلفت باشد

که قسمی از صمغ است بیست جزء اسفالت یعنی نفت پنج حصه کتاپرچا که قسمی از صمغ است پنج حصه لوبان ۵ ماحصه وارنش شیشه را سخت بگیر و بعد از مالیدن وارنش شیشه تیار میشود **ترکیب درست نمودن آینه** که بعضی جاهای آن خراب شده باشد چون از جای خراب شده جیوه بر آورده آنجا را صاف نمایند و گرد آن دیواری از موم بکشند و در آن اندکی نایترت آف سلور اندازند و بر آن روغن قرنفل و اسپرت آف وین انداخته نقره را ته نشین نمایند و باینطریق جای خراب شده را اصلاح کنند و آینه که خاص برای دیدن صورت میباشد بدین نهج بران جیوه می کنند نایترت آف سلور ده گرین گرفته در یک اونس آب مقطر آمیزند و در آن قطره قطره امونیا یعنی جوهر نشادر میندازند تا وقتی که درد کبود رنگ جمع شود و گداخته گردد باز در آن امونیا انداخته از دستهٔ بلور تحریک کنند بعد در باطلی دیگر کرستلایزد راجل سالت با یک اونس آب مقطر آمیخته باشند هرگاه این هر دو آب تیار شود آنگاه بر آینه هر قدر ضرور باشد باینطریق که آب نایترت آف سلور دو حصه و یک حصه آب راجل سالت گرفته هر دو را بیامیزند و شیشه را خوب صاف نمایند و از چرم جیر خشک کنند در آفتاب یا گرمی آتش که هفتاد درجه باشد گرم نمایند و بر آن آبهای مذکور را بیندازند و تا یکساعت در آفتاب بدارند هرگاه نقره بر شیشه ثابت شود جز آن آب مقطر اندازند و اگر در جائی رطوبت و چرک و غبار یابند باهستگی با پنبه صاف نموده خشک کنند چون خوب خشک گردد با چرم پالش کنند **نوع دیگر** **اصلاح لکه های آئینه** وقتی که جائی از پشت آئینه ریخته و لکه دار شود برای اصلاح آن اولا باید جای لکه را از گرد و غبار با پنبه پاک نمود و بعد قطعهٔ از ورق قلع که اندکی بزرگتر از جای لکه باشد با مقراض چیده چند قطره از زیبق روی آن بریزند تا سطح آنرا گرفته و با آن ملغمه شود آنوقت با دم کارد آنرا برداشته بآن لکه وصله کرده و پارچهٔ پنبه روی آن گذارده فشار تا به آئینه چسبیده درست گردد

بیان نوزدهم در نسخه جات مختلفه از هر قبیل

طریق محافظت گوشت بواسطهٔ گرد زغال چنانست که گوشت را در ظرفی گذاشته و زیر و رو و اطراف آنرا با گرد زغال بپوشانند بطوریکه گوشت هرگز از ظرفی بدان ظرف تماس نکند و سر ظرف را محکم به بندند که در اینصورت گوشت تا هفت ماه بپاکیزگی و بدون تعفن می ماند در هنگام لزوم گوشت را از آن ظرف بیرون آورده و با آب سرد شسته بپزند **رفع دود و بوی چراغهای نفت** برای زایل شدن دود و بوی لامپها خوبست که فتیلهٔ لامپ را پیش از گذاشتن در

در آئینه سازی
٥٣

که قسمی از صمغ است بیست جزء اسفالت یعنی نفت پنج حصه کتاپرچا که قسمی از صمغ است پنج حصه لوبان ۵ ماحصه وارنش شیشه را سخت بگیر و بعد از مالیدن وارنش شیشه تیار میشود ترکیب درست نمودن آینه که بعضی جاهای آن خراب شده باشد چون از جای خراب شده جیوه بر آورده آنجا را صاف نمایند و گرد آن دیواری از موم بکشند و در آن اندکی نایترت آف سلور اندازند و بر آن روغن قرنفل و اسپرت آف وین انداخته نقره را ته نشین نمایند و باینطریق جای خراب شده را اصلاح کنند و آینه که خاص برای دیدن صورت میباشد بدین نهج بران جیوه می کنند نایترت آف سلور ده گرین گرفته در یک اونس آب مقطر آمیزند و در آن قطره قطره امونیا یعنی جوهر نشادر میندازند تا وقتی که درد کبود رنگ جمع شود و گداخته گردد باز در آن امونیا انداخته از دستهٔ بلور تحریک کنند بعد در باطلی دیگر کرستلایزد راجل سالت با یک اونس آب مقطر آمیخته باشند هرگاه این هر دو آب تیار شود آنگاه بر آینه هر قدر ضرور باشد باینطریق که آب نایترت آف سلور دو حصه و یک حصه آب راجل سالت گرفته هر دو را بیامیزند و شیشه را خوب صاف نمایند و از چرم جیر خشک کنند در آفتاب یا گرمی آتش که هفتاد درجه باشد گرم نمایند و بر آن آبهای مذکور را بیندازند و تا یکساعت در آفتاب بدارند هرگاه نقره بر شیشه ثابت شود جز آن آب مقطر اندازند و اگر در جائی رطوبت و چرک و غبار یابند باهستگی با پنبه صاف نموده خشک کنند چون خوب خشک گردد با چرم پالش کنند نوع دیگر اصلاح لکه های آئینه وقتی که جائی از پشت آئینه ریخته و لکه دار شود برای اصلاح آن اولا باید جای لکه را از گرد و غبار با پنبه پاک نمود و بعد قطعهٔ از ورق قلع که اندکی بزرگتر از جای لکه باشد با مقراض چیده چند قطره از زیبق روی آن بریزند تا سطح آنرا گرفته و با آن ملغمه شود آنوقت با دم کارد آنرا برداشته بآن لکه وصله کرده و پارچهٔ پنبه روی آن گذارده فشار تا به آئینه چسبیده درست گردد

بیان نوزدهم در نسخه جات مختلفه از هر قبیل

طریق محافظت گوشت بواسطهٔ گرد زغال چنانست که گوشت را در ظرفی گذاشته و زیر و رو و اطراف آنرا با گرد زغال بپوشانند بطوریکه گوشت هرگز از ظرفی بدان ظرف تماس نکند و سر ظرف را محکم به بندند که در اینصورت گوشت تا هفت ماه بپاکیزگی و بدون تعفن می ماند در هنگام لزوم گوشت را از آن ظرف بیرون آورده و با آب سرد شسته بپزند رفع دود و بوی چراغهای نفت برای زایل شدن دود و بوی لامپها خوبست که فتیلهٔ لامپ را پیش از گذاشتن در

چراغ در سرکه خیسانیده و بعد از خشک شدن در لامپ گذاشته بسوزانند شعلهٔ آن خیلی براق و بی دود
خواهد شد **نگاهداشتن شیشه های لامپ از شکستن** اغلب شیشه های لامپ
یعنی چمنی بجهت عدم مقاومت آن بحرارت ترکیده و میشکند پس برای دفع این ضرر شیشهٔ لامپ
را در نزد شیشه بُر برده و از طرف پائین آن با الماس خطی کشیده استعمال کنند که دیگر نمی ترکد
دفع مضار دخانیات یعنی سیگار و تنباکو چاره اینست که یک پارچه پنبه را
در محلول جوهر لیموفرو برده و خیسانیده در سر سیگار داخل نمایند که مادهٔ سمیه را بکلی جذب میکند
دستور ساختن عنبر خطائی جدوار دوازده جزء گل ارمنی دوازده جزء سلیقون ۱۲ جزء
همه را جدا جدا نرم بسایند و با هم خمیر ساخته مانند لوله نمایند یا بتسبیح مانند نمایند یا هر جور که میخواهند
پس در یک تنور کوچک و چوب در آن ریخته بسوزانند پس از سوختن چوب آتش را
بکنار بکشند و در میان آن تنور یک سنگ پاک بزرگ پهن بگذارند و بالای آن سنگ
کاغذ پاکی پهن نمایند و آن تنده های ساختگی را بالای آن بچینند و بالای آنها را کهنه سفید
بگذارند که از گرد و خاکستر در پناه باشد تا بیست و چهار ساعت آزموده است **دستور
ساختن عنبر اشهب** سنبل هندی ۱۲ جزء سعد کوفی ۳ جزء گل بنفشه ۳ جزء عود هندی ۱۲
جزء جاوی خالص ۱۲ جزء سنبل خطائی ۱۲ جزء سندروس سفید یکجزء منجک ۲ دانق مشک دو دانق
جدا جدا نرم بسایند پس همه را یکجا بسایند و با گلاب خمیر سفت نمایند و برابر همه اینها موم کافوری
بگیرند و آب کنند موم را با کمی روغن بادام شیرین و همه اینها را با آن آمیزند و خوب بمالند عنبر بسیار
خوب سفت سفید است بهتر از عنبر دریائی **ترکیب ساختن پنسل رصاصی** گل سفید را
در سبوی آب تا دوازده ساعت در آب تر دارند بعد با دست خوب مالش دهند و بفشارند
چون تمام آب برنگ شیر شود بگذارند و بعد چهار دقیقه آب زلال را آهسته بگیرند و در ظرفی نگهدارند
هر گاه گل سفید از آن زلال ته نشین شود آنوقت آهسته آبرا بریزند و دُرد را خشک نموده در شیشه
بدارند و بلماک لید یعنی رصاص کشته هر قدر منظور باشد گرفته بکوبند و سفوف آنرا در یک بوته گلی
نهاده دهن آنرا بند نموده مگر قدری هم گشاده باشد بر سر آتش زغال بنهند و آتش دهند تا خاک
شود بعد سرد نموده بکوبند و باریک سفوف کرده مساوی با گل سفید مذکور آمیزند و
اندک آب شامل نموده خوب سرشته هر قدر منظور باشد پاره پاره نموده و قالبها از روغن
چرب کرده پارهای مذکور را در قالب اندازند و در سایه خشک کنند بعد از آن پارها را

بیرون آورده در سایهٔ درخت سرو بنهند باید دانست که از زیادتی گل و کمی پنسل سخت میشود و اگر بعکس شود
نرم میماند و قالب از چهار تکه چوب صاف میباید و باین قسم هر گونه پنسل تیار میشود **ترکیب سفید
نمودن و بوی بد گرفتن از گازلیت و غیره** گازلیت یا روغن بدبوئی که خواهند بوی
بد او را بگیرند اول باید او را با برگ گل پر ممزوج و مخلوط نمایند تا شبانروزی بماند پس برگ را از وی
بگیرند و با استخوان سوخته مقطر سازند باندکی که صد جزء پنج جزء نمک باشد تقطیر سازند
پاک شود مانند روغن ماهی و روغن بید انجیر سپس چند قطره روح انیسون یا بادیان و روح
رازیانه بوی بزنند خوش عطر بر آید در فرنگستان با استخوان سوخته نفت گاز روغنهای
بدبو را سفید و خوشبو نمایند و دیگر غلاف شکوفه خرما و طلع النخل مانع فساد و گندیده شدن همه
روغنهاست دیگر کافور نمک فلفل نوشادر مانع تعفن روغنهاست که نزدیک به
او گذارند **ترکیب ساختن سرکه از شکر** در ده بطلی آب همینقدر سبوس گندم را
بریزند و در یک خم از پارچه صاف نمایند و دوازده رطل شکر در آن اندازند و چون تا درجه معتاد
سرد شود آنگاه کف بگشراب یک بوتل در سه مرتبه در آن بریزند و تا چهار روز بدارند بعد هر
قدر کف بالا باشد بر دارند و در پیپ صاف پاک بریزند و از آن آب پیپ را قریب بگلوی او پر نمایند
اگر جوش پدید آمد اندک شراب یا شکر در آب جوشیده در آن بتدریج بریزند که جوش آن موقوف
شود بعد پیپ را بر یک تخته نهند و در تاب آفتاب بگذارند و اگر موسم سرما باشد نزدیک آتش گذارند بعد
یک اونس سریش ماهی در یک شیشه سرکهٔ کهنه در آن انداخته سوراخ پیپ را مضبوط بند نمایند و قریب
و چند روز گذارده که سرکهٔ خوب خواهد شد و اگر اندک سرکه ساختن منظور باشد در یکصد و بیست
حصه آب دوازده حصه برانڈی سه حصه شکر سرخ یکحصه نارترنیم حصه خمیر ترش آمیخته در جای
گرم بگذارند **سرکهٔ گلابی** گل سرخ خشک نیم رطل در هشت رطل سرکه آمیخته تا دو هفته بدارند گاه گاهی جنبانیده
باشند بعد صاف نموده مقطر نمایند **سرکه لیموئی**) یکرطل و نیم آلیمو در هشت رطل سرکه مقطر
و یک رطل عرق نارنج دوازده روز بجنبانند و بعد مقطر نمایند

قاعده نگاهداشتن میوه جات تا مدتها

بقاعده میوه فروشان یورپ که تا یکسال بحال خود تازه میماند در آب قدری قیر آمیخته آهک آب ندیده
را در آن تر نمایند و چون آب در آهک جذب شود آهک را باریک سائیده در یک صندوق بقدر یک
انچ فرش نمایند و بر آن پارچه کاغذ گسترده هر قسم میوه که خواسته باشند بر آن برابر بچینند باز بر آن

پارچه کاغذی دیگر فرش کرده و آنگاه ریخته میوه بچینند بهمین طریق تا صندوق پر شود چون صندوق مملو گردد
بالای آن نیز کاغذ گذاشته یک انچ آهک فرش نموده و در کنار پای صندوق زغال سائیده بریزند
و صندوق را بند نمایند باینطور میوه تا دو سال محفوظ میماند **طریق دفع نمودن بوی بد از آب**
اگر در آب چاه بوی بد محسوس شود بقدر یک توله گسیس در آن اندازند در چند ساعت بوی بد رفع خواهد
شد و از آمیزش گسیس در آب هیچگونه نقصانی نمیشود و هر جای از زمین هم که مردم بول می‌کنند و
تعفن پیدا میشود در آنجا هم از پاشیدن آب گسیس بوی بد دفع میشود **نوع دیگر در نگاهداشتن**
میوه جات ثمره رسیده که سخت باشد از شاخ بریده در شیشهٔ دهن فراخ نهند
و شیشه را بند نمایند و در دیگچهٔ دهن گشاده قدری کاه خشک گسترده آب پر نموده در آن آب
شیشه را بگذارند که دهن شیشه از آب بیرون باشد باز دیگچه را بر آتش گذارده آتش افروخته بجوشانند
چون جوش آید بیرون آرند و شیشه را از آب جوش تا گلو پر نمایند و دهن آنرا محکم بند
کرده چون سرد شود شیشه را بر زمین خاک بنیده نگهدارند باینطور میوه تا دو سال بحال خود
میماند **ترکیب ساختن آب لیموی مصنوعی** چکیدهٔ ماست ترش کیسه انداخته صد
جزء آب لیمو بیست و پنج جزء هر دو را مخلوط نموده بفروشند احدی فرق نداند **ترکیب**
پاکیزه کردن روغنهای بادخورده که تازه و خوشبو کند روغن را در ظرف چینی
یا شیشه کرده با یخ بمالند و بر هم زنند تا یخ آب شود پس از روی آب روغن را بردارند و
با گلاب بشویند **ترکیب ساختن کره مصنوعی** دنبهٔ گوسفند نر را خوب نرم
بکوبند و قیمه سازند و در میانهٔ ماست گاو و میش ریخته مانند حلیم بهم زنند تا هشت روز
کره بسیار خوب بالا بایستد در میان آفتاب گرم باشد مشک یا خیک یا ظرف دیگر پس از آن
کره گرفته قدری گلاب بوی بزنند بردارند و بفروشند دنبه را هرچه بیشتر بکوبند و مشک را
هرچه بیشتر بزنند بهتر خواهد بود **ترکیب ساختن پنیر** شیر را گرم نموده در آن قدری پوست
سنگدان مرغ سائیده بریزند در یکساعت منجمد خواهد شد **ترکیب ساختن ربر الکول**
شش حصه سلفت آف کاربون یکصد حصه و همینقدر صمغ درخت ربر آورده در ظرفی کرده روی آتش
گذارند همینکه گداخته شد صاف کرده در قالب ریخته خشک کنند **ساختن ثعبان اژدهای**
موسی ابن عمران را تقلید است کافور و گوگرد از هر یک یک اونس سفیداب
کاشغری و چاک از هر یک دو اونس همه را نرم کوبیده با سیریش ماهی مخلوط نموده بگذرد

نخاج سفید و یک اونس سهاکه شامل کرده مانند فتیله یا بطور دیگر بسازند و در آفتاب خشک کنند هر وقت خواهند
قدری از آنرا همراه کبریت آتش زده مثل مار چیزی دراز خواهد شد که در نظر عجیب است این است اژدهای نه
اژدهای موسی آن کار خدا بود و این کار مخلوق است **ترکیب نگاهداشتن آب صمغ که ترش**
و خراب نشود در یک شیشه آب صمغ اندک روغن قرنفل یا الکوحال بریزند از خرابی محفوظ ماند **ترکیب**
عجیب که پارچه در آتش نسوزد سال امونیا یکجزء آب چهار جزء بهم آمیخته پارچه را در آن
تر نمایند **ایضاً** سنگ پالی یکجزء آب خالص هفت جزء بهم آمیخته پارچه را در آن تر کنند **علاج**
مگس سنکیا یکجزء شکر سفید سی جزء روز نبات یکجزء بهم آمیخته در جائی که مگس بسیار باشند بدارند
تمام مگسها بران هجوم آورده خواهند **قاعدهٔ محافظت بیضهٔ مرغ** در ظرف چینی نیم
انچ نمک تهین کرده بیضه را در آن بچینند و باز بر آن نمک ریخته بیضه بنهند همچنین تا ظرف پر شود و سر
ظرف را محکم بند کرده در جای سرد و خشک نگهدارند تا چندماه در موسم گرما خراب نمیشود **ترکیب**
نگاهداشتن ماهی ماهی را در مرتبان چینی بنهند و آنرا از سالدائیل تا سر مرتبان پر نمایند و دهن
آنرا محکم بسته بگذارند تا از هوا محفوظ ماند هر وقت خواهند بیرون آورده بپزند **قاعدهٔ خشک**
نمودن شیر شیر را در ظرف گشاده کرده بر آتش بجوشانند که همچو شیر شود باز سفوف ساخته نگاه
دارند وقت حاجت در آب گرم آمیخته بکار برند **قاعدهٔ ساختن برف** در شیشهٔ بزرگی آب گرم
پر نمایند لکن ربع شیشه را خالی دارند دو اونس شوره در آن بریزند و دهنش را با بوچ محکم نمایند و در چاه
عمیقی اندازند در سه ساعت آب منجمد خواهد شد پس شیشه را بیرون آورده شکسته برف را بردارند
قاعدهٔ محفوظ داشتن برف برف را در ظرف چینی گذارده و بالای او دستمالی انداخته با پر مرغ
آنرا بپوشانند تا یکهفته باقی میماند **نوع دیگر** برف را در پارچه از نمد پیچیده در زمین در جائی که
رطوبت داشته باشد و آفتاب نتابد پنهان کنند **طریق صاف نمودن آب** در یک رطل
آب هشت قطره سلفرک اسید اندازند و در سبوی گلی سوراخ باریکی با سوزن نموده قدری زغال
در سبو انداخته آب مذکور را در آن بریزند و ظرف دیگر زیر سبو نهند و آب مقطر بردارند **ترکیب**
گداز نمودن خار ماهی ماهی را دریده بریده بخارهای وی استخوان سوخته را باریک سائیده
بمالند و طرف دیگر پارچه ماهی را قدری قند سیاه بمالند من بعد چیزهائی که برای پختن ماهی مخصوص است
بر گوشت ماهی طلا کرده در دیگچه روغن بقدر حاجت ریخته ماهی را نهاده و آب بقدر کفاف در آن
کرده سر دیگ را بند کنند چون پخته شود از اوجاغ فرود آورند که تمام خارهای آن گداخته شده بحکمت

بازجیل تازه یا خشک برای فرو شدن نشاهٔ شراب مجرب است ترکیب نگاه داشتن جسد
مردهٔ انسان که در ممالک یوروپ معمول است در سه هزار گرین آب گرم جوشیده
یکصد گرین ستب یمانی و ۲۵۰ گرین نمک خوردنی و ۱۲۰ گرین شوره و شصت گرین پتاس و دو
گرین از سنگ اسید آمیخته قدری نگهدارند که سرد شود بعد بحساب ده لیتر آب چهار لیتر
گلیسرین و یک لیتر فنیک الکوهال آمیخته از نصف لیتر تا پنج لیتر بر جسد مرده بمالند و در جوف مرده
هم پر نمایند و نگهدارند تا مدت مدید بحال خود خواهد ماند تدبیر محافظت لحوم زنجبیل
الجبل با نمک خوراکی در شکم هر حیوانی را که پاک کنند و از ادویه مذکور در میانش پر کنند
سالها بماند و گندیده نشود تدبیر دفع حشرات الارض که تجربه رسیده دفع مار
هر قسم که باشد شاخ گوزن با آتش بسوزانند مار بگریزد و اگر خردل را در رهگذار مار بگذارند
فی الفور بگریزد دفع مورچه از خلقت میگریزد چون شیرینی و سایر اشیاء را در مکانی
گذارند در وقت گذاشتن ضبط نفس کشیدن کنند مورچه پیرامون آن نگردد و اگر خردل را
با نشادر در آب حل کرده در سوراخ مار اندازند فرار کنند دفع کژدم کژدم از دود
زرنیخ میگریزد و اگر آب ترب یا آب برگ آنرا بروی ریزند فوری بمیرد و اگر بیخ چغندر بدست
داشته کژدم را بدست بگیرند نیش نزند دفع کیک اگر حنظل را در آب جوشانیده و ساییده
در تمام خانه بپاشند از بوی آن بگریزد دفع پشه اگر چوب صنوبر را در آتش بسوزانند از دود
آن پشه دفع شود و همچنین از دود داشتق و کوگرد و برگ سرو بگریزد طریق بیرون آوردن نمک
از نباتات نمک هر نباتی را که منظور باشد آنرا آورده در آفتاب خشک نموده و با آتش بسوزانند و
خاکستر آنرا در پارچه کرده بچهار چوبه بسته آب در آن ریخته تا قطره قطره بچکد چون تمام آب فرو ریزد
آن آب را بر خاکستر مذکور انداخته بار دوم تیزتر آب بچشد بهمین طریق سه مرتبه تکرار عمل نماید
پس آن آب دفعه سوم را در دیگ مس ریخته آتش کنند تا همهٔ آن خشک شود نمک خالص بماند ترکیب
ساختن سنگ مصنوعی ریگ دریا که نرم باشد سی جزء شیل لاک ده جزء بلور ساییده
دو جزء همه را در ظرف آهن گداخته در قالب بریزند ترکیب ساختن عاج مصنوعی
پوست بیضهٔ مرغ را باریک ساییده با ایزن گلاس هر دو را در شراب برندی بریزند و قالب
را با روغن چرب کرده در آن گرم گرم بریزند چون سرد شود مثل عاج خواهد شد طریق سرد
نمودن آب تا بحال برای سرد نمودن آب غیر از استعمال برف و یخ راهی نبود ولی اکثر

اوقات در اکثر مواقع برف و یخ مشکل بلکه محال میشود لهذا حکمای فرنگ درین خصوص چارهٔ دیگر برای سرد
کردن آب پیدا کرده اند و آن اینست که ظرف بزرگی را پر آب کرده سی درم سولفات دو سود
و پانزده درم اسید نیتریک در او ریزند و شیشه را پر از آب خوردنی نموده داخل آب مزبور بگذارند
آب توی شیشه زیاده از درجهٔ مطلوب سرد میشود تدبیر نگاهداری جو و گندم و غیره
از قسم غله جات که در انبار سبز و ضایع نگردد و بیار دیگ عیب فوجی را که مدتی در آن سرکه نگاه داشته باشند
و در آن انبار گذارد غله از ضایع شدن و پوسیدگی مصون ماند تدبیر دفع مورچه از مراکز
و منازل اگر فضلهٔ گاو و یا گربه را در جائی که مورچه باشد بسوزانند مورچگان از آن مکان ناپدید میشوند
نوع دیگر اگر در خانهٔ مورچگان پارچهٔ مغناطیس بگذارند یا آنکه قدری کیمیون ریزه را کوبیده
بلانهٔ آنها بریزند بالمره محو و نابود میشوند تدبیر نگهداری چوب از موریانه زیرهٔ سبز را
بکوبند یک روز و یک شب در آب بخیسانند و بعد بجوشانند از آن آب بهر چوبی که بمالند موریانه
نخورد ترکیب تولید نمودن زنبور عسل گوشت ران گاو و یا کوهان گاو و نیشش را در
صندوق کرده سر آنرا محکم ببندند که هوا در آن نفوذ نکند بعد از روزی چند سر صندوق را باز
کرده مجموع آن گوشتها زنبور عسل شده باشد اما زنبوران بی پادشاه باشند و اگر خواهند
که یعسوب نیز حاصل گردد باید که خانه ده گز تا ده گز بسازند چنانچه هیچ منفذی نداشته باشد مگر یک در
و گاوی فربه و تندرست سه ساله را بآنخانه برده دست و پایش را ببندند و سر او را بسنگی بکوبند
چنانکه خون از او نرود و همان لحظه در خانه را گچ بگیرند و بعد از بیست روز بر بام آنخانه روزنی بگشایند
آنخانه مملو از مگس نحل ببینند و از گاو جز استخوان نمانده باشد طریق ساختن کافور مصنوعی
بیار و گچه زاج سفید و خوب ساییده در ظرف مسی کرده گچه کافور هم باریک خورد کرده بالای آن بریزند
دهن ظرف مذکور را مضبوط بند نموده و پلو با شکل پخته ظرف مذکور را در میان دیگ پلو گذارده که
زیر و بالای آن پلو باشد پس بدستور مقرره آتش زیر دیگ نموده پلو را طبخ و دم دهد بعد از
سرد شدن ظرف را بیرون آورده کافور درست شده که مطابق اصل است طریق جرس
مصنوعی یک سیر برگ شاهدانج کمیر پوست خشخاش هر دو را بسیار نرم ساییده
در ظرف گلی کرده تا یک هفته در زمین دفن نماید بعد بیرون آورده دستهای خود را بعسل آلوده او را
مالش زیاد داده حب سازند که مثل اصل است نسخهٔ مفیده در معالجهٔ هیضه و بائی
در این زمان یکی از حکمای فرنگ دوائی برای علاج ناخوشی وبا بتجربه آورده که هزارها مردم را

علاج نموده حکم اکسیر دارد هرگاه کسی باین مرض مبتلا گردد بیارند ریشه درخت کنتو و پوست از آن دور کرده عرق آنرا گرفته بمحض خوردن بیمار شفا می‌یابد و قی و فضل بند میشود انشاء الله از خوردن ۲ مرتبه صحت کامل حاصل خواهد شد

نسخه چند که بتجربه رسیده هر کس معمول دارد در الم زاید عائد باد فرماید

دوای چشم درد مجرب از جهت رطوبات و دمعه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاده مجرب است سماق پاک یعنی از خاک و خاشاک دو جزء برگ مورد و هلیله زرد و مازو از هر یک یک جزء باده چندان همه اجزاء آب صاف بجوشانند تا ربع رسد آنگاه صاف نموده دیگر باره جوش دهند تا ثلث شود و بعد این ادویه را داخل کرده شیاف سازند سرمه اصفهانی توتیای کرمانی را سخت سفیداب قلعی شیاف مامیثا از هر کدام یک جزء اقاقیا نیم جزء کتیرا و افیون و نشاسته از هر یک جزء کوفته و بیخته داخل کرده شیاف نمایند معجون ممسکی جهت برانگیختن باه و تقویت حرارت غریزی و فربه کردن بدن و تولید خون صالح و اصلاح منی و دفع اذیت جماع و ضعف آن عجیب الفعل است مکرر بتجربه رسیده صفت آن اینست نخود سفید با پوست را در آب ترتر کرده تا سه مرتبه خیسانیده و خشک کرده خشک خشک مسحوق کرده با آب خشک تازه خیسانیده و خشک کرده باشند تخم پونجه هفت مثقال و نیم ترنجبین ۱۰ مثقال دارچینی و خولنجان از هر یک شش مثقال عسل یک رطل و نیم با یک رطل آب پیاز قوام آرند و تخم زردک بری و تخم ترب و تخم انجره از هر کدام هشت مثقال و نیم عاقرقرحا زنجبیل از هر یک چهار مثقال و نیم فادزهر حیوانی هشت قیراط مشک شش قیراط زعفران نیم درم هر سه را با گلاب حل نمایند مغز گردگان مغز چلغوزه نارجیل تخم شلغم بهمن سرخ و سفید مغز حبة الخضرا تخم رطبه تخم کتان از هر یک هفت مثقال و نیم قسط شیرین قرنفل افسنتین فلفل مایه شتر اعرابی روبیان از هر یک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز سر گنجشک از هر یک بیست عدد کوبیده ممزوج یکدیگر نموده با عسل مذکور بطریق عادت معجون نمایند خوراکش از دو مثقال الی سه مثقال است حب جدوار مقوی باه و هاضم و مقوی بدن و ممسک منی جدوار یک عدد زرنباد مندل قرنفل صمغ عربی درونج عقربی فلفل دارچینی زعفران مصطکی از هر یک دو جزء افیون یک جزء همه را کوفته و بیخته با شیره نبات بقدر ماش حبها سازند و بوقت حاجت یک حب ناشتا میل نمایند دافع بواسیر جهت اسقاط دانهای بواسیر آزموده و مجرب است گوگرد و

علاج کری گوش و سنگینی آن قدری القیه به بینی بکشند فوراً سوراخ دماغ را بگیرند تا دو دقیقه خون بالا برود نور آورده فوراً باز خواهد شد این از اسرار است

علاج جهت ازاله بکارت که خود چهل نماید سوخته مرغ خاکستر چوب انگور بقدر موم ما بمالند با خون خفاش یا خون کبوتر حمول نمایند همیشه بیمار بهتر است بحالت اصلی بر گردد

زرنیخ را بالسویه سائیده با روغن کنجد تشقیه نمایند بمرتبه که روغن دیگر قبول نکند بعد از آن در قرع و انبیق تقطیر کنند بوقت حاجت نیم گرم کرده بدوا انها طلا کنند مرهم رال جهت ناسور و جراحات مزمنه و قروح آتشک و اکله گوشت فاسد و مصلح قروح ناسورین و غیره عدیل ندارد و مکرر بتجربه رسیده موم سفید کافور قیصوری رال کات هندی از هر یک ۱۰ مثقال کوفته و بیخته موم را با روغن گاو تازه که مساوی ادویه باشد در ظرف آهنی کرده اول رال را ریخته دو سه جوش دهند بعد کات را بریزند آنگاه کافور را انداخته بهم زنند و مخلوط نمایند در قروح قدیمه مزمنه تا سه روز با قدری فوفل استعمال و عند الحاجت بکار برند **معالجه عضو سوخته** چون عضوی از بدن سوخته گردد آن را با محلول اسید بکریک در آب ضماد کنند و هم چنین است مسحوق نرم آن بدون حل کردن در آب پس از اندکی درد ساکت میشود اما حل آن در آب چنان است که دو مثقال از آن را در دویست مثقال آب جوش کرده بعد از سرد شدن از آن صاف نمایند و ضماد کنند **بیان بیستم در علم عکاسی** یعنی برداشتن عکس از شعاع آفتاب چون سابق بر این عکاسان شیشه عکس را خودشان درست میکردند و دوا روی شیشه ریخته جلا میدادند لهذا برای آنها زحمت زیاد داشت و از نتیجه کمتر کسی رغبت به آموختن این صنعت میکرد اکنون که شیشهای دوازده جلا داده از لندن بکثرت می آید کار آشنائی شده و چندان زحمتی ندارد و اکثر مردم شوق باین فن کرده اند بنابر این بعضی تجاربیکه در این فن بانجیر دست داده محض فائده هموطنان خویش در شش فصل در این کتاب مینگارم **فصل اول** بر مبتدی لازم است که اول بر اصطلاحات این علم واقف شود لهذا اول تفصیل آلات بیان میشود یکی از آلات این کار کمرا مع عدسات و آن چوبی است که در آن عکس بر میدارند و لوله برنجی بر آن نصب است که بر یکطرف آن عدسی بلانه برنجی میباشد که وقت برداشتن عکس عدس را پس و پیش کرده تا بحروف و نگاه میدارند **دویم** سپایه که کمرا را بالای آن نصب میکنند **سیم** شیشه جلا گرفته صاف بی داغ که در جعبه کمیرا میگذارند که آن را گراند گلاس میگویند **چهارم** حوض زجاجی جهت غوطه دادن شیشه عکس در آن **پنجم** دیگر جعبه گذاردن تخته شیشه عکس در آن و غوطه دادن در حوض **ششم** حوض چینی جهت زمان قیام نقش یا صور آن شیشه عکس را در آن گذارند **هفتم** سپایه متحرک **هشتم** میزان زجاجی جهت موازنه ادویه **نهم** شیشه پیمانه آب **دهم** سلاخ

زجاجی جهت جنبش مرکبات یازدهم قیف زجاجی دوازدهم کاغذ جاذب رطوبت
سیزدهم فرم یعنی چهار چوبه چهاردهم شکنجه جهة گذاردن تصویر در آن و چاپ کردن پانزدهم
درجه هوا شانزدهم پارچه جهة خشک کردن شیشه هفدهم تخته شیشه جهة برداشتن عکس هجدهم
جا در یا اوطاق تاریک جهة انجام تمامی تصویر و ساختن ادویه کیمیائی که لازم است ترتیب
دهند در جائی که بکلی اثر روشنائی نباشد چراکه روشنائی اکثر برادویه کیمیائی نقصان میکند
بحسب ضرورت شیشه زردی در آن قرار داده چراغی در پشت آن روشن کنند نوزدهم آب مقطر
یعنی آب را جوشانیده عرق گرفته باشند **فصل دوم** در بیان مکان و وقت عکس گرفتن
در مکانیکه عکس برمیدارند باید آنجا پاکیزه باشد بلکه اوطاق آینه دار درست کرده پردهای نیلگون
و سفید جهة منع شعاع آفتاب در آن آویخته باشند زیراکه تا انعکاس روشنی بروی آن معکوس
عنه باندازه ضرورت نباشد عکس خوب برنمی آید و اگر بخواهند عکس عمارات را بگیرند باید عکاس
بقسمی بایستد که آفتاب نه روبروی او و نه برپشت او باشد بلکه باید بسمت راست و چپ او باشد و اگر
خواهند شبیه کسی را داخل اوطاق بگیرند در مقابل آفتاب بگیرند و در جائیکه سایه زیاد باشد بهتر است
و باید عکاس بوقت صبح از ساعت شش الی ساعت ده روز روی معکوس عنه را بطرف مغرب بکند
ولی مشروط برانیکه عکاس خانه اینقدر بلند باشد که آلة فوتوگراف بمقابل او باشد و شعاع آفتاب
روی لنس نیاید و برای رفع شعاع آفتاب گرد آن روی آلة عکس بدارند و اگر بخواهند در ساعت
چهار عکس کسی را بردارند آنوقت باید روی معکوس عنه را بطرف مشرق بدارند و پشت بطرف مغرب
و رای استاد این فن بر این است که وقت صبح برای عکس گرفتن بهتر است اگر مجبور باشند بگرفتن
در وقت عصر بهتر اینست که در میان ظهر و عصر بگیرند و در موسم باران آنوقتیکه تمام آسمان را ابر
گرفته است آنوقت باید دید که ابر سفید محیط است یا سیاه اگر ابر سفید است باید بوقت ظهر عکس بگیرند
وقت صبح را از برای این پسندیده اند که از تمام اوقات روز هوا روشن تر است بعضی عکا
سان کامل در وقت شب نیز بقوت چراغ برق عکس میگیرند **فصل سیم** در بیان فوکس یعنی
قایم کردن جای آلة عکس این کار در فن عکاسی امری است از همه دشوارتر و خوبی عکس بفوکس منحصر است اگر
فوکس درست نباشد عکس درست گرفته نمیشود و این کار را باید عکاس بهشیاری بکند باید اول کمرا را روی
سه پایه چنان قرار دهد که فرق پیدا نکند بعد از آن دهنه لنس را مقابل معکوس عنه وا دارد و پارچه سیاه
برسر خود و بالای کمره بندد از دو دهنه لنس را که با سرپوش بند است باز کنند پس از آن فوکس یعنی

یعنی شیشه مو که برپشت کمره نصب است که در آن صورت شبیه که میگیرند معکوس دیده میشود چنید
رصاف و درست دیده شده فبها و الا پیچ پائین کمره را در گردش آورد تا صورت شبیه گیرنده
روی آینه صاف نمودار شود آنگاه دهنه لنس را بند کنند و پیچ پائین کمره را مضبوط نماید تا آنکه
پس و پیش نشود **فصل چهارم** قواعد عکس گرفتن باید شیشه عکس را در دارک سلائید
بگذارد و گذاشتن شیشه در دارک سلائید بر دو نهج است اول آنکه باید بحجره تاریکی شیشه را
در دارک سلائید بگذارد دوم آنکه شیشه را در صندوقی در دارک سلائید بگذارند و غرض از این انتظام
آنکه شیشه عکس که با اجزای خشک مرتب کرده اند باید برا او روشنی نیفتد و اگر داخل حجره ضرورت
روشنی باشد باید فانوسی که آینه آن سرخ باشد از شمع روشن نمایند و این مطلب نیز در نظر باید از
که هر گاه شیشه دوازده را در دارک سلائید میگذارند طرف دوازده را سمت پائین و طرف شفاف
بالا کنند و دارک سلائید را در پارچه سیاهی پیچیده بیارند در فوکس بگذارند باز نگاه در فوکس نگاه
کنند پس از آن فوکس اسکرین را از کمره بیرون آورده بجای آن دارک سلائید را بگذارند و دهنه لنس را
از سرپوش بپوشانند و طبقه روی را که از یک سمت کمره بیرون می آید او را بیرون کشند و معکوس عنه را
تاکید کنند که حرکت از جای خود نکند بعد از آن سرپوشی که بر دهنه لنس است بردارند دیگر این امر از
تجربه حاصل میشود که عکس بر روی شیشه در چند سکند پیدا می شود و به تجربه دیده شده که از یک سکند الی
ده سکند طول میکشد اگر اسباب و ادویه همه درست باشد و نقصی در استحکام نباشد و روشنی هم بقاعده
باشد در یک سکند عکس گرفته میشود و اگر در اسباب نقصی باشد تا ده سکند طول میکشد **فصل پنجم**
در بیان ظهور عکس بعد از فراغ از گرفتن عکس دارک سلائید را از کمره بیرون آورده و
در پارچه سیاهی پیچیده در اوطاقی تاریک برند و شیشه را از دارک سلائید بیرون آورده
در آب سرد بیندازند و این نکته را هم باید دانست که شیشه هائیکه آنها را ده دوازده از لندن می آورند
اشخاص مختلف آنها را درست میکنند و دیولانیک سلوشن هم مال همان صاحب شیشه بکار برد
و این سلوشن مذکور در بمبئی نزد تمام دوافروشان ممکن است و اگر در جائی دیوی لانیک
سلوشن دستیاب نشود پس باید بموجب نسخه‌های ذیل سلوشن بسازد و بکار برد (نمبر اول)

استاک سولیوشن	....	Stock solution
پیروگیالک اسید	۱ — اونس	Pyrogallic acid
امونیم برومائید	۴۰۰ — گرین	Ammonium bromide

آب — ۶ اونس — water

هر گاه این سلیوشن تیار نشود آنوقت بیت نیم پیور نایترک اسد شامل سلیوشن مذکور نمایند این سلیوشن تا مدتی بکار می آید

'URE NITRECACId

(نمره ۲) لکر امونیا که قوتش بدرجه ۰۸۸ باشد ۳ درم — Arong liqur ammonia

آب مقطر — نصف باقی — Clearly water

این سلیوشن باید در یک شیشه بند کرده بگذارند تا چندی بکار می آید

(نمره ۳) سلوشن نمرهٔ مذکور فوق . یک اونس . آب مقطر . ۱۹ اونس .

این سلیوشن برای چند ساعت بکار می آید

واضح باد که برای ساختن دبولاپ سلیوشن نمره دویم وسیم را هموزن بگیرند و اگر ببینند که بر شیشه اثر عکس زیاد افتاده است فوراً باید شیشه را از پشقاب بیرون آورند و سلیوشن نمره سیم را بالای آیینه بتقسیمی بیندازند که از یکطرف سلیوشن مذکور ریخته شود و از یکطرف در پشقاب بریزد بعد از این عمل شیشه را در پشقاب بگذارند با این تدبیر اثر زیادتی عکس از آیینه زائل خواهد شد —

وقتی که از سلوشن مذکور تصویر بر شیشه ... حصه نمودار شود آنوقت باید سلیوشن نمره دویم را بالای شیشه بریزند تا عکس برابر نمودار شود — و در آب زاج شیشه عکس را باید پیش از فکسنگ و بعد از فکسنگ بیندازند ولکن در فکسنگ سلوشن گاهی زاج یا چیز دیگر شامل نکنند

و عموماً بعد از عمل اول این تدبیر را بکار میبرند یعنی شیشه را در یک پشقاب میگذارند و تیزاب ذیل را که قبل از وقت درست کرده اند بالای آن میریزند

(نسخهٔ تیزاب) سِترِک اسید — نصف درم — Cetrice acid

پیروگالک اسید — ۳ درم — Pyrogallic acid

آب مقطر — ۱۲ اونس — Clearly water

این نسخهٔ تیزاب را پیرو سلوشن میگویند و این سلوشن را از آب ریختن بر روی شیشه میریزند

امونیم پروماید — ۳ درم — Ammonim promede

لیکر امونیا — ۶ درم — Liquor ammonim

آب مقطر — ۱۲ اونس — Clearly water

این نسخهٔ دوم را امونیم سلوشن میگویند و این را بعد از پیرو سلوشن بالای شیشهٔ عکس میریزند و باید

امونیم پرومائید — ۳ درم — Ammonium promede

لیکر امونیا — ۶ درم — Liquor ammonia

آب مقطر — ۱۲ اونس — Clearly water

این نسخهٔ دوم را امونیم سلوشن میگویند و این را بعد از پیرو سلوشن بالای شیشهٔ عکس میریزند و باید از این هر دو سلوشن از هر یک یک درم گرفته و دو اونس آب در آنها داخل کرده و در گلاسی کرده و بر شیشهٔ مذکور بریزند لکن وقت ریختن سلوشن مذکور این امر را منظور داشته باشند که یکباره بتمام سطح شیشه اثر سلوشن برسد والاخوف خرابی عکس متصور است بعد پشقاب را آهسته گردش بدهند تا اثر تیزآب بهمه جای شیشه برسد که تا یک دقیقه تصویر بر شیشه نمایان خواهد شد و روبسیاهی خواهد آورد وقتی که عکس سیاهی پیدا کند آنوقت شیشه را از پشقاب برداشته در روشنی فانوس سرخ که از اول در آن اوطاق گذارده اند ببینند اگر تصویر درست بر روی شیشه نمایان نشده باشد باز او را در سلوشن مذکور بیندازند و بعد از دقیقهٔ باز ملاحظه کنند اگر دیدند که تصویر صاف نمایان است و رنگ زردی بکلی زائل شده است فوری شیشه را از سلوشن مذکور بیرون بیاورند و بالای شیشه از لولهٔ آفتابه آب سرد بریزند تا اثر سلوشن از روی شیشه بکلی زائل شود پس در آب زاج بگذارند و ساختن آب زاج این است زاج سائیده یک اونس و نیم آب شش اونس این هر دو که بهم مخلوط شد تیزابیت پیدا میکند باید در این آب زاج شیشه را تا پنج دقیقه بگذارند بعد از آن فوراً با آب سرد بشویند پس از آن شیشهٔ مذکور را در هایپو سلوشن بیندازند لکن در این سلوشن باید شیشه غرق بشود یعنی تماماً شیشه در این سلوشن پنهان شود و از تاثیر این سلوشن زردی پشت شیشه بکلی زائل خواهد شد و روبسیاهی خواهد آورد وقتی که سیاه شد بیرون آورند و تا پنج دقیقه آب سرد بالای آن بریزند بعد در ظرفی آب سرد کرده شیشه را داخل آن بگذارند و بعد بیرون آورده در جائی محفوظ بگذارند تا خشک شود وقتیکه خشک شد بالای آن وارنش بریزند تا خرابی پیدا نکند (طریق وارنش کردن) بر شیشه بدین نهج است که اول شیشه را بالای آتش ذغال گرم کنند همینکه فی الجمله گرم شد وارنش را اینقدر بالای آن بریزند که تمام سطح شیشه را وارنش بپوشاند ولکن قاعده وارنش زدن را باید نزد استاد ماهری بیاموزند والاخوف خرابی است

فصل ششم طریق چاپ کردن عکس بر کاغذ برای اینکار کاغذی که بر بالای آن آهار تیزاب نقره باشد ضروراست و ترکیب ساختن این کاغذ در ذیل نوشته شده است و این کاغذ را در انگریزی البومنار پیپر میگویند اول باید این کاغذ را مطابق شیشه بریده باشند و احتیاط

نمایند که روشنی بر آن نیفتد زیرا که از اثر روشنی کاغذ سیاه میشود خلاصه بعد از بریدن کاغذ مذکور را
در پارچه سیاهی پیچیده داخل صندوقی بگذارند هر گاه خواهند عکس چاپ کنند شیشه عکس را در پرنتنگ
پرس بگذارند و کاغذ مذکور را بالای شیشه نهاده بالای آنها دو سه قطعه کاغذ جاذب بگذارند تا هموار
باشد آنوقت فرم مذکور را در روشنی آفتاب بگذارند چرا که از قوت روشنی آفتاب عکس روی کاغذ
می آید و لکن باید یکدو مرتبه فرم را باز کرده کاغذ را ببینند که عکس بروی کاغذ درست آمده یا نه
ولی زیاد در آفتاب نماند که خوف سیاه شدن عکس است و قاعده دیدن کاغذ مذکور
بر این نهج است که نصف فرم را از یک سمت باز کرده ببیند اگر عکس کم رنگ است باز در آفتاب
بگذارد و به همین نهج هر قدر عکس بخواهند چاپ کنند و کاغذهای چاپ
شده را در صندوق بگذارند تا وقتیکه بقدر حاجت تصویر چاپ شده آنوقت کاغذهای
تصویر را در یک ظرف چینی بزرگ که از آب سرد پر باشد انداخته از دست جنبش دهند
آنوقت تمام آب سفید خواهد شد باید در دو سه مرتبه این آب را تبدیل کنند تا وقتی که
دیگر آب سفید نکند آنوقت تصویرهای مذکور را در تونیک سلوشن بیندازند و طریق ساختن
تونیک سلوشن بدین موجب است که در ذیل نوشته شده

کلوراید آف گولد ۵ — گرین Chloride of Gold
اسیت آسودا ۲ — گرین Acetate of Soda
آب مقطر ۱۵ — اونس Clearly water

باید این سلوشن را یکروز قبل از کشیدن عکس ساخته و آماده کرده در شیشه بگذارند هر گاه بخواهند
این سلوشن را بکار برند آنوقت باید که تیزاب گلد یعنی کلوراید آف گولد را هم بمقدار
تصویرها شامل سلوشن مذکور بکنند یعنی برای یک تصویر یک گرین گولد سلوشن کفایت می کند
وقتی که تصویر را از آب سرد بیرون می آرند رنگش مایل بسرخی است و لکن از انداختن در تونک
سلوشن رنگش سیاه میشود

Toning solution

وقتی که تصویر در سلوشن مذکور برنگ نیلگون شود آن وقت باید آنها را بیرون بیاورند و از آب
سرد بسیار بشویند تا خاصیت سلوشن از تصویر بکلی برود و بعد از آن فکسنگ سلوشن را در یک رکابی
پر کرده تصویرها در آن بیندازند تا پانزده دقیقه توقف کنند و لکن باید متصل تصویرها را از یکدیگر جدا
کنند تا اثر فکسنگ بر هر تصویر برسد بعد از آن تصویرها را بیرون بیاورند و از آب سرد بشویند

و در ظرف بزرگی آب سرد پر کرده تصویرها را یک شب در آن بیندازند و صبح آنها را بیرون آورده با کاغذ
جاذب خشک کنند اگر بعد از خشک کردن قدری هم اثر فکسنگ سلوشن بالای تصویر باقی مانده باشد
بعد از دو سه روز تصویر زرد رنگ خواهد شد
(طریق ساختن فکسنگ سلوشن این است که در ذیل نوشته شده است بدون کم و زیاد)

هایپوسلف آف سودا ۴ — اونس Hyposulphite of soda
آب مقطر ۲۰ — اونس Distilled water

فکسنگ سلوشن را باید همیشه تازه بسازند چرا که باقی مانده بکار نمیخورد و بعد از آن تصویر را صاف با مغز اجن
چیده بر مقوی بچسبانند لکن برای چسبانیدن باید از ارا وت استعمال کنند پس از آن هر کس که میخواهند
بدهند که انشاء الله المستعان خرابی پیدا نخواهد گرد طریق برداشتن عکس صورتهائی که چاپ شده است
بر بالای شیشه صورت را در میان آب خیسانید و پس از آن قدری روغن بلسم گرفته بر بالای
شیشه مالیده و کاغذ صورت را بر آن چسپانیده بگذارند تا خشک شود پس انگشت را
در آب تر کرده بمالند بالای کاغذ تا آنکه کاغذ بر آید آنگاه مرکب
صورت بالای شیشه نمایان خواهد شد
پس بمالند بالای آن وارنش که مجلد
میشود پس با تمام رسید
علم عکاسی

طبع دوم

طبع دوم ۱۳۷۱/۱۰/۵ طبع فی لاهور پاکستان

قسم دوم از کتاب کشف الصناعة و مخزن البضاعة مشتمل بر ده بیانست

بیان اوّل در صنعت ساختن جواهر مصنوعی مخفی نماند که صنعت کاران یوروپ این صنعت را بجائی
رسانیده اند که فصوص مصنوعی خود را با فصوص معدنی آمیخته زیور میسازند که بر جوهریان هم مشتبه
میشود باین سبب بعضی جوهریان کامل برای امتحان و شناختن آلاتی چند اختراع کرده اند که بمدد
آن در اصل و نقل تمیز میدهند (جواهر مصنوعی) از آبگینه صاف و شفاف ساخته میشود و این شیشه
از اکسائید آف لید پتاس سلیکا ساخته میشود و برای رنگ در ان اکسائید و بعضی فلزات شامل می کنند
و در ساختن جواهر مصنوعی ملاحظه رنگ شرط است که یاقوت همرنگ یاقوت و زمرد همرنگ زمرد باشد و
و همچنین الماس و فیروزه و مرجان و غیره و فصوص بکمال درستی مثل اصل نگین معدنی تراشیده شود و اجزا
که ازان الماس و یاقوت و غیره سازند از قسم اعلا بگیرند اگر اندک بد رنگ و کم آب باشد در لون فرق
خواهد شد در این صنعت فلکس که ترکیب آن در مینا سازی مرقوم یا استراس یا رید لید سرمه سا باشد
و در کوره ریخته تا ۲۴ ساعت بر آتش تیز چرخ دهند تا که شیشه صاف و براق طیار شود (طریق
ساختن الماس مصنوعی) سیلیکا خالص هشت اونس کاربونیت آف پتاس ۲۴ اونس بر دو را
بهم نموده بریان کنند و سرد نمایند و در تیزاب شوره اندازند هر گاه حدت گرمی آن موقوف شود انگاه چند
مرتبه از آب صاف او را بشویند که اثر تیزاب باقی نماند بعد آن سفوف را خشک کنند و دوازده اونس
کاربونیت آف لید شامل کنند و این دوازده اونس را در یک اونس بوریکس شامل نمایند و در مسحقه
چینی حل نمایند و این آمیزش را در یک بوته گلی کوچک بگدازند و در آب بریزند چون سرد گردد دوباره
خشک نموده باز چرخ دهند و در آب بریزند همچنین چند دفعه تکرار عمل نمایند و در آب بریزند و در مرتبه آخر نیم درم
شوره قلمی در آن آمیخته چرخ دهند صاف و آبدار خواهد شد شناختن الماس اصل و مصنوعی آنست که
چون او را بنفس گرم کنند و آب سرد و برف بر او زنند سفید و پر آب و طراوت نماید یا بر کنارهای او قدری
موم بنهند و در برابر آفتاب بگردانند بسا ان قوس قزح پدید آید (تدبیر صنعت ساختن زبرجد مصنوعی)
بیارند مینائی چند انکه خواهند و از آن نگین سازند بعد از آن شب یمانی را با آب حل کرده موجود دارند نگین ها
را بر سفال آب ندیده چیده و سفال را بر آتش گذارند چون نگین ها خوب گرم شود آن شب محلول را
قطره قطره بر آن نگین ها بچکانند تا سرد شود تا چند مرتبه تجدید عمل نموده باشند بعد از آن با آب سرد بشویند
که رنگی پیدا میکند نظیر زبرجد کانی (صنعت ساختن فیروزج مصنوعی) اکسائید آف کوبالت یازده گرین اکسائد
آف انتی منی ۱۴ گرین استراس ۱۰۰۰ گرین این همه را تا سی ساعت بلطفی تمام بر آتش بگذارند و بتدریج سرد نمایند

(صنعت ساختن مرجان مصنوعی) بلور ریزان چهار جزء و سیلین یک جزء هر دو را بهم آمیخته بر آتش
بگدازند مرجان سرخ خواهد شد (طریق کشتن مرجان اصلی) برای ضیق النفس بسیار مجرب است مکرر
به تجربهٔ مؤلف کتاب رسیده ده توله مرجان اصل را در دو توله شیرهٔ درخت تقلب تا شبانه روز خیسانیده بعد ازان در
بوته نموده بگل حکمت گرفته و زبل البقر آورده بقدر نگین و آتش کرده و آن ظرف را در آتش گذارده تا وقتی که تمام آتش خاکستر
شود آنوقت بیرون آورده که تمام مرجان خاک شده است و بقدر نصف حبه در سه روز باید خورده شود
صنعت ساختن زمرد مصنوعی اکسائید آف کروم دو گرین اکسائید آف کاپر ۲۴ گرین استراس ۴۶۰۸
گرین همه را بهم آمیخته سی و شش ساعت گداخته سرد نمایند نوع دیگر زرنیخ یک مثقال سیماب پنج مثقال نمک قلیا
بیست مثقال مروارید خورد پنج مثقال اینها همه را تکلیس کرده در هم آمیخته بغیر از مروارید با یکدیگر بسایند و در
بوته کرده در کوره گذارند و آتش دهند که گداخته گردد چون سرد شود بیرون آرند و بار دیگر بکوبند اگر سیاه
باشد با آب گرم بشویند و خشک کنند و مروارید را بدان بسایند و در نگین دانها گذارند و باز در آتش بنهند یک شبانه
روز تا در نگین بگدازد بیرون آورده آنرا بچرخ بتراشند نوع آسان تر بگیرند دو درم زر ورق دو درم
مینای سبز و بوته بسازند پاکیزه و آن را در بوته اندازند و آتش کنند تا که هر دو شیء گداخته گردد پس بیارند مقدار
از سنگ جراحت و از آن کالبدی بهوا زر آن سازند که نگین در آن بگنجد و اشیاء گداخته را دران ریخته بالای آن
آب بریزند چون سرد شود بچرخ هموار کنند طریق ساختن یاقوت بلور صاف شفاف چند انکه خواهند بیاورند
و بکوبند نرم صلایه کنند و بوزن او نمک صلایه کنند و خشک نموده دیگر بار بسایند همچنین تا هفت مرتبه تکرار عمل
نمایند تا تکلیس و نرم و سفید شود در صلایه اندازند و آب بر آن بریزند و بسایند تا وقتی که آب مانند دوغ سفید شود
آن وقت در قدحی بپالایند دیگر بار آب تازه کنند و بمالند همچنین در سودن تاکید کنند تا بلور همه آب شود و از
این قدح بقدح دیگر بریزند و سرش را بپوشند تا بلور ته نشیند پس سر آب آنرا بگیرند و بلور را گداخته بگذارند تا خشک
شود و بسایند و در شیشه نگهدارند چون خواهند یاقوت بسازند دو مثقال ازین بلور و یک مثقال برنج بگیرند صلایه کنند
و در نگین دان گذارده در آتش بنهند و رها کنند چون سرد شد یاقوت شود ترکیب ساختن مروارید سنگ الغار دو ماشه کافور
دو ماشه نوشادر شب یمانی نمک سنگ یک قلعی آب نارسیده آب پیاز هر یک چهار ماشه اجزاء را باهم صلایه
کرده آب پیاز ریخته باهم ممزوج نموده در سایه خشک کنند بعد زهرهٔ گاو بقدر بیست توله گرفته بر آتش گرم کرده
ادویه را دران ریخته باز بر آتش گرم نموده بکار برند اگر سه دانه مروارید باشد چهار ماشه ازین آمیزش کافیست
و اگر زیاده باشد نصف دانه نوع دیگر مروارید سیاه داغدار صاف کردن سنبل سفید سائیده در یک
ظرف قدری بنهند و در آن دانه مروارید سیاه یا داغدار را انداخته و یک توله موم و دو توله پیه بر گرفته در پیاله

چینی بر آتش زغال نهند که موم و پیه گداخته شود آنگاه صره را در آن غوطه دهند بقدر پنج دقیقه و در این مدت صره را
حرکت داده باشند بعد برآورده در چند ته پارچه صره را در مشت محکم گرفته تا که سرد شود باز مروارید ها را برآورده
از سفوف صدف خام و خرمهره و کف دریا هر شش هموزن با هم آمیخته باشند بر مروارید بمالند تا صاف گردد
ترکیب جلا دادن مروارید شخار شوره شنجرف چربی کف دریا همه را مساوی الوزن سائیده در چربی بریزند که
کف نمودار شود آن وقت مروارید بی آب را در آن فرو برده بگردانند و در نان گندم مروارید را گرفته پخته
دهند اگر صاف شود فبها المراد و الا بار دیگر همین عمل نمایند   نوع دیگر شستن مروارید بقانون اهل یورپ تخاله
گندم را در آب جوشانیده مروارید را در آن آب اندازند و قدری سالت آف تارتر و شب یمانی سائیده هر دو را
بهم آمیخته از آن گرم گرم مروارید را بمالند هر گاه آب گرم سرد شود باز بطریق مذکور عمل نمایند تا تجدید که
مروارید صاف شود بعد در آب نیم گرم شسته بر کاغذ سفید نهاده در حجره تاریکی نهند تا سرد شود ترکیب
ساختن مروارید   بیاورد مروارید پاکیزه ریزه و پاک بشوید و در قاروره کند و آب ترنج و لیمو و سیر و پیاز بروی
آن ریخته سر شیشه را محکم کند و در آفتاب نهد و هر روز آن را نگاه کند چون آبها را بخورد دگر بار کند آنگاه حل شود
و مدت حل او بعضی بیست و یک روز است چون حل شود محلول را در کاسه چینی نماید و کاسه دیگر بیاورد و از آن
محلول بوزنی که خواهد گرد کرده در آن کاسه نهد و بگرداند تا مدور شود بعد در سایه خشک نموده چون خشک
شود با میلی از نقره بسیار باریک از او سوراخ کنند آنگاه چون تنور از نان پختن فارغ شود بیارند ماهی
فربه و شکم او را پاک نموده مروارید مذکور را در شکم ماهی نهند و در تنور با آتش زغال بریزند و بیرون آرند و
گنند که هزار مرتبه زیجری بهتر باشد و هرگز رنگ آن تغیر نکند یقیناً   طریق مروارید که زرد شده باشد او را
جلا دادن   بیارند محلب یکجو مرد و رابوست باز کنند و کافور سحق کنند که هر سه بوزن برابر باشد در روغن
زیتون بر او افکنند و این دوا را قدری با شیر خر بیامیزند و صلایه کنند و خمیر کرده دانه مروارید را در میان آن نهند
و باز این اخلاط کوبیده را که اول ذکر شد قدری بر او افشانند و در آتش نرم نهند و نرم بجوشانند زردی از او
بر طرف شود و اگر مروارید سرخی گشته باشد اسفند فارسی و شب یمانی بوزن برابر کنند و سحق کرده با شیر خمیر نموده
دانهای مروارید را در او اندازند آنگاه باز در میان آرد خمیر پیچیده از هم تا پخته شود مروارید سفید و نورانی بر آید
بیان امور چند که مروارید را مضر است   مروارید از گرمی بزردی مایل شود و از گرمی بدن
و توقف در محل نمناک طراوت و لطافت او زایل گردد و بوهای تیز مانند مشک و کافور و ملاقات با دهان او را
زیان رسد و از احتکاک با شیاء خشن خراشیده گردد و از وصول ادویه حریقه با مانند نوشادر و سرکه و غیره
پوسیده شود و اگر رنگ او بزردی مایل بود آن زردی بچند طریق زایل توان کرد یکی آنکه او را در شیره انجیر

ضیا بیند هر شش روز تغییر شیر نمایند تا زمانیکه پلاس کدورت و صفرة ملح نماند بیاض لباس و صفوت لبس کند
طریق دیگر آن است که مروارید را با دو جزء مساوی از قلیه و صابون در کاسه گلین کثیف بفاصله دو ساعت بآتش
غیر مشتعل ضعیف بجوشانند و اگر رنگ مروارید بسرخی مایل بود سه جزء مساوی از کافور و شب یمانی و اشنان
فارسی در یکدیگر خورد کوفته بشیر تازه بسرشند و مروارید را در میان آن گیرند و آنرا در خمیر گرفته در تنور گذارند
تا خمیر پخته شود که حمرة عارضی به بیاض ذاتی انقلاب یابد و اگر تغییر مروارید بواسطه رائحه مذکوره باشد مروارید
را با مقداری صابون و بوره یاس و نمک اندرانی در اندرون ظرفی زجاجی نهند و قدری آب بر آن گذاشته بآتش غیر
مشتعل چندان بگدازند که شماره پانزده عدد بشمار و بعد از آن بیرون آرند و احتیاط کنند و اگر نقاء کامل
حاصل شده فهو المراد   **بیان دویم در شناختن طلا و نقره**   و الا فالعمل یعاد
طلا نقره مس آهن جست رصاص قلع سیماب پلاتین   در این نه فلز بقول فرنگ پلاتین که طلای سفید
باشد صاف و سفید و ثقیل میشود و بعضی فلزات را با هم گداخته چنانکه از مس و جست برنج تیار میشود و هرگاه
خواهند چند فلز را بهم آمیخته نمایند باید هر کدام فلز که دیرگداخته میشود آنرا اول بر آتش نهند و چرخ دهند بعد از آن
دیگری که از آن نرم تر بود در آن اندازند و رنه فلز نرم سوخته خواهد شد   شناختن طلا و نقره   در اکثر طلا ها مس
و نقره آمیخته میباشد و از آنجهت صرافان بر سنگ محک کشیده رنگ طلا را می شناسند و اندازه مینمایند که چه قدر مس و نقره
در آن آمیخته است و طریق آن چنین است که اول ۱۲ پاره نقره هر یک بوزن یکماشه مهیا می کنند بعد در یکماشه
طلا یکماشه نقره چرخ داده بهم می کنند و در دوم پاره نقره دو ماشه و در سوم سه ماشه بهمین نهج یک یک ماشه طلا
افزوده در ۱۲ پارچه نقره مذکور آمیخته تیار نمایند و همچنین در دوازده پارچه بطریق مذکور طلا آمیخته تیار
کنند و جدا جدا بر هر یک عدد دهند سه گنده برای حساب نگاه دارند هرگاه میخواهند طلائی که رنگ را امتحان کنند
که چه قدر غش دارد بر سنگ محک از آن کشیده برابر آن پارهای مصنوعی را بکشند از آن دریافت می کنند
که چه قدر آمیزش دارد   قاعده جدا نمودن فلزات مخلوط   اول بطریق مذکور معلوم کنند که چه قدر نقره
و مس در طلا مخلوط است اگر آنقدر نصف باشد در آتش سرخ کرده کوبیده مثل ورق ساخته از مقراض ریزه
ریزه نماید و در شیشه آتشی پر کرده و هر قدر این طلا مغشوش باشد مضاعف آن تیزاب نشادر در آن
بیامیزند و در یک ظرف مقعر آنقدر آب پر کنند که نصف شیشه در آب غرق شود بعد آن ظرف را بر دیگدان
گذاشته آن شیشه را در آن ایستاده نهند و آتش افروزند و ملاحظه کنند چون طلا دود واگداخته
شد آهسته شیشه را بردارند و تیزاب که در آنست در ظرفی بگیرند و دُرد علیحده گرفته از آب سرد دو سه بار
بشویند و آن آب را در تیزاب مذکور بلیند ازند بعد از آن سفوف سیاه را خشک نموده در بوته نهاده اندک

سبا که انداخته چرخ دهند که طلای خالص آن برمی آید باز در همان آب تیزاب پارهای مس انداخته در
همان آتش شیشهٔ ترکیب مذکور یا آنکه در ظرف مقعر ریگ پر نموده و شیشه را بقدر نصف در ریگ فرو برده
و نصف از ریگ بیرون داشته ظرفی که در آن ریگ و شیشه گذارده اند بر آتش نهند و گرم نمایند در شیشه نقره
جمع خواهد شد آنگاه آبی که بالا ایستاده است در پیالهٔ چینی آهسته از شیشه بگیرند و دُرد را هم بطور مذکور گرفته
دو سه مرتبه از آب شسته در پیاله نهند و خشک نمایند و آبی که از آن شسته اند در تیزاب اندازند و چون
دُرد خشک شود با سهاگه حسب المعمول چرخ دهند نقرهٔ خالص برمی آید **ترکیب نرم نمودن طلا**
طلا را در بوته انداخته بر آتش تند نهند هرگاه قریب بگداخت آید آنوقت قدری شوره بر آن بریزند
تا شوره گداخته در تمام بوته سرایت کند بر این ترکیب طلا نرم میگردد **ترکیب جلا دادن طلا** موم
خالص یک رطل مغنک زرنیخ یک اونس و نیم نشادر یک اونس بوره یک اونس گل ارمنی یک اونس شوره دو درم
همه را باریک سائیده موم را گداخته در آن بیامیزند بعد طلا گرم نمایند و بر آن مالیده و در آب تا زتر که بر آتش
جوشان باشد اندازند فرو برند مجلّی خواهد شد **ترکیب رنگ دادن طلای کم رنگ** در سرکهٔ زنگار انداخته و بر طلای
کم رنگ مالیده در آتش سرخ کنند و برآرند و صاف نمایند **ترکیب جلا دادن زنجیر طلا** در بول آدمی نشادر آمیخته
و زنجیر را در آن بجوشانند بی نهایت مجلّی خواهد شد **ترکیب ساختن کلابتون از نقرهٔ خالص** یعنی ساخته
از سوهان از قدری خشن نموده بر آن سیماب مالیده ورق طلا بر آن پیچیده بر آتش تاب دهند سیماب خواهد پرید و
ورق طلا بر سیخ خواهد ماند بعد از آن سیخ را چند پاره نموده پاره را از سوراخ میل باریک کرده از حدیده بکشند
باریک بنحویکه خواهند برابر ابریشم تابند **ترکیب ساختن ورق طلا** تار طلای خالص باریک کشیده ریزه
ریزه نمایند بحدیکه چهار ریزه برابر یک وال باشد و هر قدر ممکن باشد از آلات زرگری آنرا پهن کنند بعد
در اوراق پوست تا به تا نهاده و آن دستهٔ اوراق را در کیسهٔ پوست آهو گذارند و بر صفحهٔ سندان او را کوبیده
تا ورق طلا بقدر خواهش تیار شود **ترکیب ساختن طلا برای دندان مصنوعی** طلا یک جزء
سیماب هشت جزء هر دو را یکجا گرم نمایند و بیامیزند هرگاه بهم شوند در آب سرد در ریزند و دندان سازند
ترکیب کامن کوالامس شانزده جزء نقره یک جزء طلا دو جزء هر سه را با هم چرخ دهند **ترکیب بجیال**
مس پنج جزء جست یکجزء اول مس را بگدازند بعد جست را شامل کنند هرگاه هر دو یک ذات میشوند مثل برنج
او را در قالب ریخته و انگشتر و غیره تیار نمایند و اگر بجای یک اونس جست نصف اونس جست آمیزند نرم تر و بهتر خواهد بود
ترکیب ساختن طلا بالمناصفه یکمثقال نقره را در ذوب با شنجرف مکلس کنند یعنی نقره را در بوته آب
کرده و خورده خورده شنجرف را بر او زده تا آنکه خاک شود پس از بوته بیرون آورده آب شست و شو کرده که

که جرم آن برود و نقرهٔ خالص ماند بعد بیاورند یکمثقال ورق طلای فرنگی در آن داخل کرده با پنج ده نخود شوره و نیم
مثقال نشادر و یکمثقال بوره ارمنی همه را مخلوط کرده سحق بلیغ نموده زاج لاری معادل پنج مثقال در سرکه ریخته
تا آب شود بعد آن اندک اندک در ادویه فوق ریخته صلایه و خشک نموده باز صلایه کرده تا سه مرتبه تجدید عمل نمایند بعد
کم کم بر یکمثقال طلای مذاب رجم کرده صبر نمایند تا پردهٔ روی طلا بر ورد باز اندکی رجم کنند تا تمام شود و دو مثقال
طلا بیرون آید در کمال خوبی و نرمی و از جهت جلای آن شوره و نمک لمساوی با نشادر کرده طلا را در آتش بسیار گرم
نموده در میان این سه ادویه اندازند تکرار در عمل موجب نکهتی طلا میشود مکرر تجربه شده **ترکیب ساختن نقرهٔ بالمناصفه**
نشادر و دار تو و زاج سفید و نمک طبرزد و نمک قلیاب شوره ادویه را مساوی گرفته سحق نمایند و در کفچه آهنی نگهدارند
و قدری صابون را آب کرده بالای ادویه مذکور ریخته مخلوط نمایند بعد هموزن یکی از دواها دار فلفل گرفته سحق نموده
و هموزن آن شیشهٔ سفید آورده نرم کوبیده مخلوط دواها نمایند بوقت حاجت بیاورند برنج خوب هشت رخانی نازک
و قدری دل اشکسته بر آن مالیده بحدی که از شدت مالیدن برنج خورد شود و چون معلوم شود که برنج بخش اشاره
خورد میشود هموزن برنج نقره وزن کرده هر دو را در بوته انداخته ذوب نمایند بطوریکه نقره و برنج آب شدند
دوای مذکور کم کم در آن ریخته و همراه زغال بوته را بهم زده تا آنکه بقدر دو مثقال دوا مثلاً در چهار
مثقال برنج و نقره در بوته داخل شود پس برداشته در درجه ریخته که نقرهٔ المناصفه خواهد بود و دوا از آتش سفید شود

بیان سیم در ساختن خورشید خاور و ماه منور و ذا المافرین در اوش قدما و اکلیس طلا و
نقره و ما یتعلق بها لا کبیر که از رازهای نکته و چیزهای نهفتهٔ استادان جهان گردیده است اگر مبتدی
در این دستورات نظر کند متوسط گردد و اگر متوسط نظر کند کامل گردد زیرا که آنچه نوشته شده تجربه رسیده

ترکیب میزان مزج مس با طلا سفید چهار جزء طلای سرخ و شش جزء مس منقی و هفت جزء پلاتین که طلای سفید است
و سه جزء طوتیا تا هفت مرتبه آب نمایند در صدی ۴۲ فایده دارد **ترکیب دیگر میزان مس با طلای سفید** هفت جزء
پلاتین مطهر سه توخستین با یک جزء روح طوتیا باهم آب نموده ام و بعد از آن منا صفه طلای معدنی نموده تا سه
مرتبه آب نمودم و صیقل داده این تجربه از تمام امتحانات بهتر است در صدی چهل فایده دارد **ترکیب میزان طلا با**
پلاتین چهار جزء طلای معدنی و شش جزء مس سرخ مطهر منقی هفت جزء پلاتین سه جزء طوتیا تا هفت مرتبه آب
نمودم باهم ۲۰ منفعت دارد **نوع دیگر** اختراع حقیر صد جزء مس منقی ۴ جزء پلاتین و ۲۹ جزء اسپیکو تختیتن با
برابر خود وزن طلای خالص اول مس را آب نمایند و پلاتین را میان وی ریزند چون باهم آب شوند تختیتن را
هم تدریجاً در میان وی ریزند و بعد از آن طلای خالص را بریزند تا ۱۲ مرتبه بوره و تنکار و نوشادر بزنند و آب
نمایند نصف فایده دارد **نوع دیگر** ۵ جزء مس منقی سه جزء زنک مصفی باهم آب نمایند تا سه مرتبه بعد از آن طلا برابر

طلای خالص آب نمایند تا چهارده مرتبه طلای رنگین و ورنش با طلای معدنی یکی است نوع دیگر تجربه بخود شش جزء مس سرخ منقی هفت جزء پلاتین مطهر ۳ جزء توبجستن با یکجزء روح طوتیا باهم آب کرده و بعد از ان مناصفه طلای معدنی نموده تا ۱۲ مرتبه آب نموده صیقل داده نوع دیگر شش جزء نکیل و ده جزء پلاتین ۱۹ جزء طلای خالص اولا مس را آب نمایند بعد از ان نکل را بر او بزنند تا سه مرتبه بعد هر دو را باهم آب نمایند بعد از ان پلاتین را بر او بزنند تا چهار مرتبه آب نمایند بعد از ان برابر خودش طلای خالص بزنند و ظروف سازند و قاب ساعت و ابریشم بسازند و ه سه منفعت دارد ترکیب اکسیر شمشی چهل مرتبه طلا را در خلاص گذارند تا بار هشتم که خلاص گذارند چیزی کم آید از وزن آن ولی از هفت مرتبه که گذشت دیگر چیزی کم از ورنش نشود دستور خلاص گذاردن آن بدینطور که در مرتبه اول طلا را با نوشادر خوب بسایند و سحق بلیغ نمایند پس طلا را در کوزه خام آب ندیده گذارده سه شبانروز آتش بدهد با آتش چوب درخت بید دفعه اول با نوشادر گذارند ولی تا سی و نه مرتبه دیگر تنها گذارند باز سه شبانه روز آتش چوب باریک درخت بید بدهند پس از چهل مرتبه بدین دستور طلا را خلاص گذاردن خودش اکسیر است یکمثقال از این را بر چهل مثقال مس منقی مطهر بزنند طلای خالص است دستور زاد الفقرا و راویش فدا سرب منقی را با سیماب برابر ملغمه نمایند پس شش جزء مرگ موش سفید با شش جزء شوره نرم سائیده با سفیده تخم مرغ آمیخته گلولها ساخته خشک نماید پس مس منقی را گداخته با زاج سفید در هم نمایند تا مس آب شود پس هر ده جزء از مس را دو جزء و نیم از بندقهای گلوله کرده مذکور را در حالت آب شدن مس در آن ریخته و با ابر بهم زنند و در بوته بریزند با بوره و تنکار و نوشادر و زاغ جوش نموده بفروشند نوع دیگر زاد المسافرین نور علی شاه مس تفض مطهر مکلس دوازده جزء قمر مکلس شش جزء باهم آب نموده یکجزء روح طوتیا بوی رجم نمایند تا شعله ان منقطع گردد و برهم زنند در بوته پس یکجزء مرگ موش سفید که با الک و قلیاب ثابت کرده باشند بران بزنند و خوب برهم زنند و بوره و تنکار و شوره بزنند و بریزند بر چه پارچه مثل نقره بیرون می آید زاغ جوش نمایند بفروشند دستور تکلیس نقره نقره را مانند ورق کاغذ نازک نموده و در میان تیزاب فاروقی انداخته جوشانیده در ظرف آهن بالای کوره گذارده بدهند تا حل شود پس بیرون آورده با برابرش نمک سنگ اندرانی بسایند و بریزند در بوته و تیا بند سرخ نمایند ولی نگذارند که بگدازد پس برسد آنگاه بردارند و به آب بشویند تا نمک زایل شود خوب شکوفه شده است مکلس الصنایع هندی پس بآب زاج سفید بجوشانند چند بار تا سیاهی و سرخی آن را بگیرند این دستور بکرم نیست پس از این مکلس را با سه جزو دیگر سیماب بجایند قوه المقره بشوند و بمالند بالای پارچه مس منقی که تابیده سرخ کرده باشند فورا منفض نماید و نوع دیگر مکلس نقره چند بار صفایح نقره را نازک کرده و او را در سرکه و گوگرد آلوده بتابند در آتش و سرد کنند

چند بار پس در بوته سفید آب قلع آلوده بگذارند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با نمک آب بجوشانند بحدیکه نمک و آب خشک شود پس قدری گوگرد پاشیده برهم زنند مکلس گردد دستور تکلیس طلا و نقره با گوگرد و یا شنجرف بدین دستور نقره یا طلا یا پلاتین را بوی رجم نمائیم از یکجزء معدنی از گوگرد با زیبق و زاج زرد لاری و مکلس کنیم ان اجسام بسیطه را با گوگرد و در عمل مناعنقه بکار بریم دستور تنقیه نقره که میخواهیم طرح بریم با معادن دیگر یک جزء تیزاب بریزیم تا ۲۴ ساعت بماند بعد صاف نمائیم و بریزیم در میان آب نمک جوشیده و صاف نمائیم و آب نمائیم با برابرش پوتاس او و مرتبه بریزیم تا سه مرتبه آب نمائیم نقره خالص است دستور صاف نمودن مس برای ترکیبات طلا و نقره ۱۴۴ مرتبه مس را در آتش سرخ نمائیم و در میان آب توت سیاه فرو کنیم و فورا بکار بریم دستور صاف نمودن مس ۱۴۴ دانه کلاه بادنجان ۸۸ اجزاء شیره انگور و ۱۲۹ اجزاء سماق و ۳۰۰۰ جزء آب سه روز و سه شب در میان ظرف مس سربسته اینها را در آفتاب بخیسانند بعد مس را سرخ نمایند و تا ۱۲ مرتبه در میان این آب بیندازند و خشک کنند و تکرار عمل نمایند مس منقی و مطهر خواهد شد دستور ساختن گوگرد مصطکاوی که کار فایده مند پر مدخلی است بکار مشتاقان می آید گوگرد را با برابرش آهک آب ندیده بسائیم در یک شبانه روز پس از آن بالای آن شیر گاو قطره قطره بچکانیم و برهم زنیم و بسائیم تا یک شبانه روز بعد از آن بجوشانیم بعد از تصفیه با تیزابی سرخ رنگ گردد و گوگرد بالا ایستد و آهک ته نشین شود پس آب بالائی را از او برداریم و باز بنرمی بجوشانیم تا خشک شود برداریم گوگرد مصطکاوی علیه السلام است که در زر جعفر سازی قدما بکار میبردند دستور ساختن ریخت و هر قوص هر قدر که خواهند ورق مس طبقه طبقه بالای هم بچینند و فرش و لحاف نمایند با این اجزاء ۱۴۴ جزء شکر ۲۷ جزء مصطکی ۱۸ جزء بوره ۱۰۸ جزء سحوف سلف انگور بخشک تا ۴۰ ساعت باهم سحق و صلایه نمایند بعد از ان این مخلوط را در ظرفی سربسته نگاهدارند و باندازه که لازم است فرش و لحاف مس سازند و سربسته با گل حکمت در تنور یا گلخن حمام یا کوره بزرگ حداوان ۲۴ ساعت آتش بدهند بعد بجا از نرمی به نمرودی و در قالبهای کوچک بریزند هر جور که بخواهند بفروشند که بهترا زر ریخت فرنگان و ارزانتر تمام میشود دستور امتحان و شست و شوی جیوه آب آهک آب ندیده ته نشین اول را بریزند بالای جیوه هر چه کسافت و ارد باشد ببرد نوع دیگر یکجزء از جیوه با سه جزء تیزاب بگذارند در جای تاریک نمدار رطوبتی تا سه روز بماند بعد بکار برند نوع دیگر صد جزء جیوه آب مقطر خالص ده جزء تیزاب پنج جزء بریزند بالای جیوه سه شبانه روز بعد از ان بالای چیل واری ریخته در میان شیشه آب مقطر او از آن بگیرند در آفتاب گذارند تا بخشکد بکار برند نوع دیگر عقد جیوه جیوه خواه زنده خواه کشته چه کلمل خواه سلیمانی بسایند خوب و در آب جوش چند بار بشویند تا اندازه که اگر آب بالای او بریزیم رنگ سیاهی ندهد دستور عقد جیوه

جیوه مصنّع را در بوته کنند فرش و لحاف آن سقمونیا باشد سر بوته را در غایت استحکام بگیرند و شند وصل نمائند
در آتش گذارند بدستوری که تمام بوته در آتش پنهان شود در اندک وقتی منعقد شود نوع دیگر عقد جیوه پوست انار
پنبه انار تازه را کوبیده زعفران الحدید را با آب معصور او بسایند تا حل شود پس جیوه را در بوته مس یا آهن ریخته
و از این محلول بر او بریزند و سند وصل بوته نموده به آتش نرم طبخ دهند منعقد گردد نوع دیگر عقد جیوه نقره را با گوگرد
مکلس کنند یک جزء از آن ده جزء جیوه را عقد نماید مجرب است دستور احراق و تکلیس نقره نقره را براده نموده
و با نمک در ظرف آهن با آتش تند سوزانیده هر گاه خوب سوخته نشد قدری گوگرد بر او بپاشند دستور
ماء منقاح حل معادن سبعه شوره را سه قسمت کنند یکی از اقسام را تقطیر اول کنند و بعد قسمت ثانی را در قرع
ریخته تقطیر کنند بعد قسمت ثانی را در قرع کنند و تقطیر نمایند با قسمت ثالث و بعد که خلاص شد آن مقطر
ثالث را بر داشته محلل کل اجساد است دستور دهن البیض برای تطهیر اجساد و ثقل معادن قلیه را در سرکه حل
نمایند و بحر حلقه صاف کرده با آتش عقد نمایند و با این معقود زرده تخم مرغ پخته آمیخته هر دانه زرده را با سه درهم
نوشادر میزان کنند و افشرده روغن بگیرند اصل عارینی کبریت مکرر با آن عقد کنند ثابت است اصل بارد
مؤنث یعنی سیماب را ثابت کنند نوشادر ثابت کرده بوی بزنند بهتر و قوی تر است دستور حل کردن معا
دن سبعه تُرب را بجوند بگذارند تا متعفن گردد و کرمها از او متکون شود در ظرفی ضبط نمایند تا یکدیگر را بخورند
چند عدد که بماند آن را حل کنند در حل معادن بی عدیل است ترکیب ترجع زیبق عبد را با عقرب برابر
با مرارة الثور و عقاب سحق و صلایه نمایند پس در کوزه بگل حکمت بگیرند سربسته در میان السرج زبل سه
آتش شدید دهند یک شب یکی را با یکی شمس مناصفه ترکیب نمایند ترکیب ساختن طلا انتیمون ۲ جزء
زاج محمر ۲ جزء موی سر آدم ۲ جزء گوگرد ۲ جزء زعفران حدید ۲ جزء زنگار دو جزء همه را باهم تقطیر نمایند
در قرع روغن یکی یا قوتی پس ده مثقال نقره کلاتون را آب نمایند و سی مثقال هم تیزآب بر ویش ریخته
همینکه بجوش آمد یک قاشق چایی خوری از روغن مذکور بر رویش بریزند آنچه ته نشین شده طلاست آنچه
بالا ایستد روی آب تیزآب نقره است ترکیب زاد المسافرین قدماست مشتری مطهر مبیض را با حدید
برابر هم تسقیه نمایند و شش برابر آنها مرگ موش سفید و سه برابر شوره سحق بلیغ نمایند و سفیده تخم مرغ زده بسرشند
و گلوله سازند به اندازه فندق و خشک نمایند و زهره مبیض منقی را آب نمایند پنج جزء یک جزء از این
فندقها را بوی بزنند و با سر چوب بر هم زنند و بر جه بریزند و از جوش نمایند پاره سفیدی بیرون آید
مثل نقره بفروشند ترکیب ساختن شنجرف سیماب هشت جزء گوگرد دو جزء باهم بسایند و در شیشه
مطین نموده سه طبقه بالایش گل حکمت بگیرند و دهان شیشه را با صاروج الحکمه بگیرند دو مرتبه طبقه طبقه

و در دیگ ریگ یا خاکستر تا گردن شیشه را پنهان کنند و دو شبانه روز آتش تند دهند و بعد از سرد
شدن کوره و دیگ شیشه را بیرون آورند و انفست شنجرف مصری قدماء مصری ترکیب ساختن پارچه طلای
زرد مانند طلا سیماب مرجرج ده جزء گوگرد سفید دو جزء جوهر آهن زعفران الحدید ده جزء زرنیخ زرد ورقی طلائی
ده جزء نوشادر مصری کانی ده جزء با هشت جزء خون فصد آدم نرم سحق صلایه نموده در شیشه کردن بلند خوب
کرده سرش را با سفیده تخم و آهک خمیر کرده مظبوط بگیرند و گودالی بکنند و چهار اطرافش خاکستر گرم نرم بریزند تا چهار
انگشت و مانند کوره آجر پزی آتش بدهند با پوست بادام تا خاکستر شود آتش ان پس از سرد شدن شیشه را بیرون
آورند روغن سنخی بسته باشد پس از آن این روغن معقود را سائیده در شیشه دیگر ریخته و در میان پهن تر تازه بگذارند
تا ده روز یا پانزده روز تا زمانیکه روغن شود پس اندکی از این روغن مثقالی بده مثقال مس نازک منقی در حالت
آب شدن بزنند پارچه برآید مانند شمس ترکیب ساختن پارچه سفید مانند نقره شوره سفید قلمی مرگ موش
سفید گوگرد سفید نمک قلیاب خوب برابر باهم بریزند آتش کنند تا دود ش بلند شود به آتش نرم قرص شود دو
پاره کوفته و میان شیشه دهن گشاد شکم بزرگ ریخته سر او را بسته باشند جای رطوبتی یا زیر پهن اسب تا چهل
روز و هر پنجمین را تازه کنند تا زمانیکه آب زردی روی اوی افتد ده مثقال مس را آب کرده یکمثقال از آب کرده
مذکور را داخل و نمایند و آب نمایند پارچه بیرون می آید مانند نقره اگر خواهند شانش بالا برود یکمثقال از این سم
به ده مثقال قلع مطهر بزنند یا بروح توطیا مطهر بعد از آب شدن قلع یا روح پنجمثقال باشد بهتر از ده
مثقال است پارچه محمر مصنوع باشد سودمند است ترکیب چهار طبایع بدستور جلدکی و جابر حیان
آزموده حقیر سیماب محمر را با سرب محمر برابر هم نرم بسایند پس تقطیر کنند از روغن عقاب محمر محلول تا همه
باهم دهن شوند پس طلای معدنی را در آتش سرخ کنند و بچکانند بر او از این روغنهائیکه از سیماب و سرب
گرفته اند تا مکلس و شکوفه شود پس یکجزء از این و سه جزء از زنجفر مصنوع را باهم تشمیع نمایند و از این روغن
بر آن بریزند اندک اندک در تسقیه تا باز شود از هم و محلول شود پس از سر آتش بردارند پس بگیرند یکجزء از حل
تازه را و بسایند و خمیر کنند به آب گرم پس از آن تکلیس کنند آبی را که از آن میریزد فرو کنند در میان آن سرب
محمر سرخ کرده را تا چند بار تا زمانیکه رنگ سرخ بزنند یکی جزء از این اکسیر اعظم را بزنند بر صد جزء مس سرخ منقی
مکلس طلای خالص بیرون آید دستور عقد سیماب آزموده جلدکی دو درهم سیماب و دو درهم براده نقره
را باهم ملغمه کنند و در مغفره آهن بگذارند بر آتش ذوغال و در آب و فلفل فرو کنند تا سه مرتبه یا بیشتر یا هر چه بیشتر
بهتر و آتش دهند کشته شود یکی از او را با شانزده مس مطهر طرح کنند نقره است دستور خورشید خاور از تکمله جلدکی
یک اوقیه از براده نحاس با یک اوقیه گوگرد نرم بسایند پس در مغفره آهن به آتش بگذارند نرم نرم بر هم زنند

دستور زاج محمر

تا گوگرد بهمگی بپرد تا دوازده مرتبه دوازده اوقیه گوگرد را بجوز دمس بدهند بر آتش نرم پس یکمثقال از این نحاس را
با یکمثقال نقره باهم آب کنند و فرو کنند در میان روغن زرده تخم مرغ بار سیم آب کنند و یکدرهم دیگر زر سرخ
کانی بوی زنند طلای عیار ۲۴ بر اید دستور درست کردن زاج محمر که برای عمل اکسیر بکار برند زاج زرد را
هرچه میخواهند بگیرند و نرم بسایند و یکروز در میان سرکه ترش کنند و دران شب دمس دهند و بامداد بیرون آورند
و بسایند و تسقیه کنند از سرکه بوی در آفتاب یک روز تا شام و شام باز دمس دهند تا بدین دستور تا سه مرتبه رفتا
نمایند پس رنگ ان قرمز میشود پس با برابر خودش گوگرد مصطکاوی ریخته و باهم بسایند و گوگرد را بر سر آتش
از او بپرانند و پس دوباره نرم بسایند و فرو کنند در میان چهار برابر خودش شاش گاو و با سر انگشت برهم
زنند و در میان شیشه کنند تا سه روز بمانند پس شیشه را بالای آتش نرم بگذارند تا بسته شود این است زاج المحمر الحکما
پس او را نرم بسایند و حل کنند در میان قدحی که دران آب باشد پس حل شود و رب قرمزی شود و پس از این رنجها
بکشند بسیار خوب است برای کار شمس و اگر کف او زیاده باشد نرم بسایند یکرطل گوگرد را با آهک آب ندیده که
یکرطل گوگرد باشد و دو رطل آهک و بجوشانند در میان هشت رطل آب شیرین و بپزند تا اینها نیمه شود از
آتش پائین آورند و سرد نمایند با جز علقه او را مقطر نمایند و بجشند جوهرش را و جای دیگر بگذارند پس بزنند برا
و گوگرد هشت رطل آب شیرین و بپزند تا نیمه شود و سرد کنند و با قرع و انبیق بجشند آب سرخ این است که
با کف باشد پس از این با سیماب تسقیه نمایند و بهتر آنست که هرچه تسقیه بر بخاره کنند تصعید باشد و ارضیه
تازه باشد از زاج هر بار تازه گشته و هم چنین از روغن زرده تخم مرغ ارضیه را تازه کنند این است اکسیر
عقاب تحمیر رصاص تحمیر زاج طریقه عمل شمس مجرب شوره قلمی سی مثقال زاج لاری بیست مثقال کات کبود
اعلی ده مثقال همه را باهم سحق و صلایه نموده بعد از ان تقطیر نمایند و نگاهدارند پس بیست مثقال براده حدید
به آب نمک بشویند با گوگرد پنجمثقال بسایند و خوب سحق و صلایه نمایند و یکمثقال عقرب بتجزیه و تقطیر بزنند
بعد از ذوب شدن سه دفعه سحق و صلایه زعفرانی شود بعد نگاه دارند بعد از ان نقره و طلا را مساوی هم ذوب
نموده و صفحه نازک کرده که با زعفران الحدید پاشیده فرش و لحاف بالای ان کنند و بدمس گذارند بعد در
آورده پاک نموده باز هم فرش لحاف فرموده مکرر نمایند دمس را طلای بی عیب در آید آزموده است
دستور ماه تابان آزموده که چهار هشتاد تا صد بیرون آید از قال یک وقیه قلع که شش مثقال باشد آب
کنند و در هنگام آب شدن یک وقیه زیبق هم بوی بزنند روی آتش و باهم ملغمه کنند پس از ان بشو
با صابون و نمک و آب لمی و در میان کیسه کتانی باندازه که سیاهی آن همگی برود و خوب سفید شود پس
وقیه زرنیخ سفید را بسایند و بجوشانند در میان آب اندکی خوب که جوشیده شد بپاشند در میان آب سرد

طریقه عمل شمس

دستور ماه تابان

و رها کنند او را تا ته نشین شود پس همان ته نشین را دوباره بشویند و خشک نمایند تا دو وقیه از ان باقی بماند
و یکوقیه او برود و پس تا اینجا که رسید هشت درم از این زرنیخ را بردارند و با ان ملغمه قلع و زیبق باهم بسایند و با
سفیده تخم مرغ خمیر نمایند و دمس دهند در کاسه چینی در زیر خاکه ذغال پس بامداد بیرون آورند و بسایند
با هشت جزء دیگر زرنیخ و سفیده تخم مرغ باز دمس دهند باز بیرون آورند بسایند با سفیده تخم مرغ و هشت
جزء دیگر زرنیخ و دمس دهند نرم نرم پس از سه مرتبه دمس دادن این خاک اکسیر است چهار اوقیه است یکی از این را
با دو جزء نقره معدنی با هفت جزء مس پاکیزه سرخ خوب بدین دستور که مس را آب کنند پس نقره را بزنند
پس با بارود رحم کنند و تا اینجا که رسید یکجزء اکسیر را هم بزنند و آب کنند تا دوباره نقره سفید براید دستور
ماه تابان یعنی نقره زرنیخ زرد ۴۸ درم نیکوب نمایند پس دویست درهم خرفه را که بعربی بقلة الحمقاء
نامند بکوبند و زرنیخ را در میانه آن پنهان کرده گلوله سازند و با کهنه به بندند پس یکمن کاه را آورده اینها را در
میان کاه آتش دهند در جائیکه باد نباشد پس بیرون آورده آنچه وزن زرنیخ است برابر آن هم شب یمانی
سکلس گذارند و برابر نیم وزن شب یمانی استخوان سوخته بگذارند و باهم نرم بسایند و تصعید کنند در
میان ظرف آهن یا ظرف فخاری آهن و سر او را بگیرند با خمیر و سفیده تخم مرغ و پارچه کهنه مطبوط پس آتش
سخت دهند اگر یک وقیه دوا باشد یک ساعت اگر دو وقیه دو ساعت برای هر یک وقیه یکساعت
تصعید را بیشتر کنند پس بردارند آنچه مصعد شده بجشند وزن او را برابر وزان زرنیخ مصعد یکجزء سیماب
که در میان آب کذاب ریخته باشند و یکجزء هم نمک خوراکی برابر هم تصعید نمایند در خارج چون تصعید
بشود با یک برابر از زرنیخ مصعد و یک برابر هم نقره براده کرده و یک برابر نوشادر مصری در میان
طاسه آهن بر سرش چینی گذارند و همگی را تصعید کنند پس تصعید شده با ته مانده باهم بسایند با تصعید
نمایند پس از سحق نرم ساقیدن تا اندازه که دیگر تصعید نشود پس در شیشه افلاطونی کرده یا در میان کدو
زرد یا در میان هندوانه گذارند و دمس دهند ان ظرف را در میان دیگچی آب حمام مانند بجوشانند او را
تا حل شود و در بالای آتش در یک شب حل شده باشد همگی آنها پس در کنار آتش گذارند تا دوباره
عقد شود و لاکن سرش باز کنند باز دوباره در میانه ان حمام آب جوشنده بالای آتش گذارده تا حل شود
همگی پس دوباره بالای آتش گذارده تا عقد شود بدین دستور حل و عقد کنند تا هفت مرتبه یکی از این اکسیر را
طرح کنند بر چهل جزء مس نقره عیار صد از غال بر آید و اگر بخواهند همین دستور را زر سرخ نمایند بدین
گونه طیار سازند که بجای نقره آن طلا گذارند و بجای زرنیخ زرد زرنیخ سرخ و بجای سیماب و نمک نمک
سیماب زاج اخضر گذارند زرد خوب بیرون آید دستور ساختن زر داود پیغمبر علیه السلام

دستور ماه تابان

ساختن زر داود

نوشادر محمر با برادهٔ آهن سائیده مصعد شده باشد تا چند بار تصعید نمایند تا دیگر تصعید نشود و در میان شصت جزء بارود که ماء الهی است وی جزء نوشادر که باهم تقطیر کنند ماء الهی و آب مقطر را بر سر ارضیه و پاره بخته ریزند تا هفت مرتبه تا خوب آب شود و آن ارضیه را بگیرند و در حمام ماریه گذارند تا دوازده ساعت پس بر دارند و بگذارند در شاخ گاو یا گاومیش و آتش نرم بدهند پس یک جزء از این اکسیر را با پنج جزء نقره باهم طرح کنند زر دست افشار است ۰ دستور دیگر زنجفر ساخته ده جزء زر سرخ کانی یک جزء نوشادر شگفته روغن شده پنج جزء گوگرد مصطکاوی نیم جزء زعفران الحدید یک جزء اینها را همه نرم سائیده و در میان ماء الهی بالائی گذارند فوراً حل شود پس ته نشین را در میان شاخ گذارند و با گل حکمت گرفته در میان نرم دس دهند عقد شود بدستور بالائی پس یکی از این را بر ده جزء نقره زنند زر سرخ شود و این در مزامیر عبری داود است طریق ساختن ماء الهی ۳۲ جزء نیم ملح باروت که شوره باشد و ۶۶ نیم نوشادر مصعد باتش نرم مانند آفتاب گرم در میان قرع انبیق جوهرش بکشند دستور ساختن اکسیر اعظم و کبریت احمر یک جزء زعفران الحدید یک جزء اینها را در میان هاون سنگ با زرده تخم مرغ خوب نرم بکوبند و بهم دهند تا خوب بهم آمیخته شود مانند گلوله خمیری بشود بر داشته در شیشه نموده در زیر سرگین اسب تازه خاک کرده و هر روز سرگین را تازه نموده تا چهل روز اگر هم یک جزء برادهٔ طلا بزنند با اینها در وقت کوبیدن بهتر است با یک جزء سیماب و یک جزء نقره پس از چهل روز تعفین بیرون آورند و شیشه را سرش بگشایند همگی اینها کرمهای ریزه شده باشد هر چه زرده تخم مرغ بیشتر باشد بهتر است بشرط کوبیدن بسیار پس دو باره هم از هر یک دوای بالائی باز اندک گرفته برابر هم وزن اینها باشد و در میان روغن زرده تخم مرغ تازه با زعفران مغربی خوب کرده ریزه ریزه بریزند در شیشه که کرمان در آنست تا رفته رفته کرمها او را بخورند چون خوردند دوباره همین غذا را بکرمان بخورانند تا چندین بار بدین دستور بکرمان غذا بخورانند تا کرمان بزرگ کلفت درشت شود دیگر دوا ندهند بگذارند تا کرمان یکدیگر را بخورند تا باقی ماند یکی یا دو کلفت پس باشد و میان کرمان کرم رنگش مانند یاقوت سرخ باشد و بقیه اعضای وی زرد باشد برنگ طلا پس در میان ریگ نرم حمام ماریه تا نیمه قد ادم ریگ ریخته یا در ظرف فخار یا شیشه یا مس در بالای آب روغن خود این کرم را بگیرند هنگامیکه شکم او بترکد و یا شود مانند توپ صدا کند یا آنکه روغن او را در بالای شیشه یا آئینه گذارده بجای آتش بگیرند کم کم نرم نرم که ضایع نشود و نسوزد و این روغن را که گرفتند در توی قیف بلور و کاغذ خوب بپالایند پالوده او را بریزند در شیشه بلور سرخ رنگین مانند یاقوت است این فوق تمام است اکسیر احمر آنگاه مس را یا سرب را

کو منتی و مطهر و محمر بوده باشد بالای آتش گذارده تا سرخ شود نقطه از این روغن بر اینها ریخته طلای بی عیب است

بیان چهارم در ساختن مس و جرمن سیلور جست

ترکیب ساختن مس پنج رطل و نیم مس را در بوته گذارند و نصف رطل جست در آن آمیزد مس سرخ رنگ بسیار خواهد شد ترکیب ساختن مس سفید در بوته که دهنش تنگ باشد مس و سنگیا را نهاده و در آن قدری نمک پاشیده و در کوره چرخ دهند و آنچه خواهند بسازند قالب درست کرده بریزند این قسم مس بسیار سخت میباشد ترکیب سفید نمودن مس ریزهای مس بالقدر ریگ انگشت ساخته هفت مرتبه در آتش سرخ نمایند و در آب سرد کنند و بعد چرخ دهند در یک رطل مس چهار اونس شوره و چهار اونس نمک باریک سائیده بیامیزند و در میان بوته بر آتش نرم گدازند بعد بر آورده سفوف سازند خالص سهاگه و سفید نمک انگور از هر یک نیم اونس گرفته باریک سوده در بوته مس آمیخته گداخته در قالب ریزند این هم بسیار شفاف و سفید میشود این فلز را دما تکر بزی استلیم گم فکسم ارسینکم میگویند بعد این شفاف آمیزش را ریزه ریزه کرده مس مذکور را گداخته بتدریج هر یک را در آن آمیزند بفاصله پنج دقیقه چون این عمل تمام شود پانزده دقیقه بر آتش تند چرخ دهند بعد فرود آورده در قالبی که برای این کار مخصوص است سرد کنند این مس نهایت سفید و خوب میشود طریق کشیدن مس از کرم خراطین بیاورند همین کرم خراطین و بروغن گوسفند مالش دهند و دو سیر شیر گاو و دو سیر تنکار و یک سیر زرچوبه و ته عدد زهرهٔ گاو در او کنند و شش سیر شهد نیز با آن آمیخته بمالند و از آن نانی چند بسازند و در کوره آتش بسیار کنند و از او در آتش گذارند و بکره آتش بدهند و دهنهای مس از لوله بیرون آورده بشویند و این مس را زهر بجه زهرهاست گویند یا دامیکه این مس در نزد شخص باشد جانور گزنده نرساند و گفته اند که هرگاه از این مس قوطی کوچک ساخته و در آن قدری جیوه کرده سر آن بند نموده در میان دیگ پلو گذارده پلو را دم کرده بعد از سرد شدن جیوهٔ مذکور نقره میشود به تجربه رسیده ترکیب ساختن جرمن سیلور مس هفت رطل جست پنج رطل نکل سفید ۱۲ رطل اول مس و نکل را ریزه ریزه کرده همراه گداخته بعد جست انداخته یک تولهٔ سهاگه بالای آن ریخته و آتش انداخته کرده تا ممزوج شود جرمن سیلور خواهد شد هر چه خواهد بسازد (نوع دیگر) آهن یک جزء نکل ده جزء جست ده جزء همه را بهم چرخ دهند ترکیب ساختن جست قلع پنجاه جزء سرمه چهار جزء بسمته یک جزء همه را چرخ دهند یک جسم نماید قاعدهٔ زود گداختن مس و برنج و فلز دیگر بارتو نمک شوره هموزن گرفته باریک بسایند و هر فلزی را که گداختن منظور باشد وقت چرخ دادن قدری در آن بپاشند

بیان پنجم در ساختن قلع و سرب و مرده سنگ

قلع را مانند نقره ساختن قلع چهار رطل و نیم تسمه نصف رطل سرمه نصف رطل سرب نیم رطل همه را آمیخته
یک جسم نمایند و آنچه خواهند در قالب ریخته تیار کنند چاهی دان نهایت خوبصورت ازین فلز میسازند
ترکیب ساختن قلع برنگ نقره قلع صد رطل سرمه ۸ رطل تسمه یک رطل مس چهار رطل اول مس را
گداخته بعد فلزات دیگر چون خوب گداخت هرچه خواهند در قالب ریخته تیار کنند ترکیب ساختن
سفیداب بگیرند سرب و در دیگ سفالین نو نهند و کفچه آهنی بروی زنند تا گل شود بعد از آن یک
سفالین نو کنند و سرش را محکم بندند و در زیر دیگ آتش کنند تا یک روز تا که سرب مکلس شود بیرون آرند
و سرکه تند بروی ریزند و کفچه او را بگذارند تا همه سفیداب گردد نوع دیگر بقاعده اهل یورپ
پارهای سرب بقدر دو انچ عریض و سطر تیار کنند و سوراخ نموده و همه را در ریسمانی باریک کشند
بفاصله یک انگشت بعد یک ظرف سنگی گرفته در آن ۳ دانگی سرکه تند اندازند و بر دهن آن پارهای چوب در
طول و عرض باین شکل نهند ▦ و بالای آن ریسمانی که پارچهای سرب در آن کشیده چنان
ببندند که از سرکه قدری بالاتر باشد و هر پاره سرب جدا جدا آویزان باشد و سر آن را بپوشند و زیر ظرف
آتش نرم افروزند تا سرکه بجوش بعد ظرف را از بالای اجاق فرود آورده ۱۲ روز در جای گرم نهاده بعد
سرپوش برداشته برپارهای سرب خاک سفید منجمد خواهد بود از کار و جدا کرده در شیشه نگاه دارند و باز
آنرا بطریق مذکور بر آتش نهند و بعد از ایام مزبور خاک سفید هر قدر یابند جدا نمایند همچنین تا چند بار تمام سرب
خاک سفید خواهد شد ترکیب ساختن مرداسنگ بیارند سرب هر قدر که خواهند و آنرا
صفحه‌های باریک کرده بعد از آن اجاقی از زمین کنند و آنرا خوب گل کاری نموده که صاف و پاکیزه باشد
آنگاه آهک آب ندیده را کوب کرده بقدر یک انگشت در آن اجاق ریخته و پارهای سرب را بر آن
بچینند باز بالای آن آهک فرش کنند باز بهمین طریق طبقه بطبقه آهک ریخته و سرب چیده و یکروز در آن آتش
کنند تمام آهک و سرب باهم مخلوط و مرداسنگ شود

بیان ششم در شناختن آهن و فولاد

بر آهن گرم قطرات تیزاب شوره بریزند بعد از ساعتی از آب سرد شسته ملاحظه کنند اگر داغ سیاه افتد
بدانند که فولاد است و اگر سفید باشد آهن است ترکیب ساختن فولاد آهن نرم ریزه ریزه نموده
و چرم کهنه و استخوان و مو را بسوزانند که سیاه شود و لکن خاکستر نشود بعد همه را یکجا سائیده و بقدر دو حصه
این سفوف زغال سائیده بیامیزند و بقدر نیم حصه باهم خاکستر اضافه کنند و در بوته گلی بقدر یک
انگشت فرش کرده بالای آن ریزهای آهن را بفاصله نیم انچ بگذارند و در اطراف این ریزهای آهن همان

خاکستر سیاه رنگ را مملو نمایند و بالای آن بقدر یک انچ سفوف مذکور را انحاف نمایند و دهن
بوته را با سفالی گرفته گل حکمت نموده خشک سازند و تا چهار ساعت در کوره آهنگری آتش دهند
فولاد خواهد شد ترکیب ساختن شمشیر که چون کاغذ پیچیده شود و نشکند بیارند آهن نعل اسپ
را هر قدر که خواهند و بر سم نهاده هرچه خواهند از آن بسازند بهر مرتبه که او را از آتش بیرون آورند و
کار کنند چون خواهند که در آتش برند پیش از آن با آب نمک نوشادر سرد کنند و همچنین عمل میکنند و هر بار در آب
مذکور سرد میکنند تا وقتیکه ساخته شود نرمی او بحدی باشد که مانند کاغذ لوله شود و تیزی آن بطوریست
که آبگینه را ببرد ترکیب زهر دادن به شمشیر و کارد که زخم آن بهبودی حاصل نکند
بیارند آهن نرم ده جزو مس ۳ جزو ارزیز سوخته و سرب و برنج ۲ جزو باهم آمیخته در بوته بزرگ کنند و در دستی
تنگار بروی ریزند و بآتش قوی بگدازند چون گداخته شود در بول فیل سرد کنند باین قیاس ۳ بار عمل نمایند
هر چیزی که از آن آهن بسازند در هر جا که زخم رسانند بغیر از هلاک شدن دوا ندارد نوع دیگر در آب دادن
تیغ که چون برنده یا خراشنده شود هلاک بنماید بیاورند آهک و سرگین و خاک در آب بکوبند
و در بول فیل تر نموده تیغ و کارد را در آن اندازند و در آتش بتابند بعد از آن یک مثقال نشادر را سایند
در آب افگنده او را در آن غوطه دهند که چون از آن جائی خراشیده شود امان ندهد ترکیب معطر نمودن
شمشیر کهربای یونانی هشت گرین مشک چهار گرین نبات قدری هر سه را در سحقه آبگینه بسایند
و هشتاد قطره روغن عود در آن مخلوط نموده شمشیر را بر آتش گرم کرده بر شمشیر بمالند همیشه خوشبو خواهد ماند

بیان هفتم در سیماب مصنوعی

بدان که ساختن سیماب دشوار است و از حکمای سابق کسی نکرده بیارند دو جزو سرب محلول که
بآب شخار حل کرده باشند و پنج جزو تلق سیاه که بچاشنی شخار گداخته باشند پس هر دو را در جائی کنند
و آب شخار بر آن ریزند و صلایه نمایند تا هر دو یکی شود و ممزوج گردد و در کرباس بطری کرده بفشارند
تا صاف شود و بیرون آید بتوفیق یکی که دو نیست زیبق صافی روشن که از زیبق معدنی فرق نتوان
کرد در چند عمل بکار آید مروارید زرد را در او کشند سفید خواهد شد ترکیب ساختن شنجرف سیماب
دوازده اونس کبریت چهار اونس اول کبریت را در ظرف آهنی بر آتش نرم بگدازند و اندک اندک
سیماب بیامیزند چون هر دو باهم آمیزد فرود آورده در سحقه بایک بسایند و در شیشه آتشی پر نمایند
و دهن آن شیشه را از پاره آهن بند کنند و در میان آن یک سوراخ نمایند که در آن سوراخ تار آهنی
برود و بقدر یک انگشت بر آن گل حکمت نمایند چون گل خشک شود بر آتش زغال نهند و از میل آهن

حرکت دهند هر گاه بخار سیاه و نیلگون برآید آنوقت آتش زیاد کنند و چون دخان سرخ رنگ برآید
از آتش فرود آورده شیشه را سرد نموده شکسته شنجرف برآرند طریق شناختن شنجرف خالص و غیر
خالص اندک شنجرف را بر آتش اندازند اگر دخان نیلگون یا بادنجانی برآید خالص دانند و اگر سرخ برآید
غیر خالص ترکیب ساختن زرنیخ سیماب یک حصه روغن توتیا دو حصه هر دو را صلایه نموده در
بوته نهاده آتش دهند چون خشک شود از آب گرم شسته در آفتاب خشک نمایند زرنیخ زرد خواهد شد
ترکیب شنجرف رومی سیماب ده توله کبریت ده توله نشادر پنج توله هر سه را بهم آمیخته بسایند چون
سرمه سا گردد در شیشهٔ آتشی پر نمایند و در سبوچهٔ ریگ مملو کرده شیشه را بطور معروف در آن نهاده
زیر آن آتش افروخته جوهر بگیرند قاعدهٔ منجمد نمودن سیماب سیماب را در بوتهٔ آهن گذاشته با
روغن زیتون بر آتش نرم بجوشانند چون روغن تمام شود فوراً روغن اندازند با تیزاب چوب کی سیماب بسته
میشود بعد برآورده آنچه خواهند بسازند ترکیب ساختن زنگار در ظرف مس سرکهٔ تند نهاده در
آفتاب گذارند سرکه مس را میخورد و زنگار میشود قاعده ساختن روغن سیماب سیماب را در تیزاب
کبریت اندازند و بر آتش نرم گرم نمایند تیزاب جذب شده سیماب را مثل سفوف خواهد کرد بعد آن
سفوف را با تیزاب هموزن نموده بار دیگر گرم نمایند و آتش زیادتر از اول افروزند و از دخان آن چهره
و چشم را محفوظ دارند که مضر است هر گاه این تیزاب هم خشک شود بار سیم تیزاب هموزن بریزند و آتش تند
افروزند این مرتبه منجمد نخواهد شد مانند روغن خواهد ماند و سیماب قائم النار میگردد ترکیب ساختن
روغن اسکندری برای آتش زدن شهر و قلاع این روغن برای پادشاهان خوبست و از اسرار غریبه میباشد
طریق آن بیاور نفط سفید جزوی و سندروس و علک مکلس جزوی و روغن نی جزوی و همه را در یک دیگچهٔ
رویین کنند و باید آن دیگچه مطبر باشد و دهنش تنگ باشد و عشر نفط سیماب کنند و سر دیگ را مضبوط ببندند
و این دیگ را در تنور تافته نهند تا دو شبانه روز آنگه بردارند و کورهٔ بسازند و آتش تند آن دیگ را در کوره
گذارده یک شبانه روز آتش کنند بعد برآورده و یک هفته بگذارند بعد سرش را باز کرده وقت حاجت بکار برند اگر
دو درم از این روغن را در شهری بریزند همه شهر بسوزد هر چند خاک و آب بر او ریزند شعلهٔ او تیزتر
شود چاره آن بود که دم الغدة انار را با سرکه بیامیزند و بسنگی مالیده در آن آتش اندازند خاموش
گردد طریق گرفتن روغن نی جهة روغن مذکور و این از اسرار است مخفی باید داشت بیارند نی بسیار که هنوز
تر باشد و از او وصله وصله کرده در میان روغن گنجد چنانچه روغن بر او ایستاده شود اندازند پس از در
شیشه کنند و شیشه را بگل حکمت گرفته موی یال اسب در گلوی شیشه نهند و آنرا سرنگون در سوراخ خشت

پخته نهاده چنانچه سر شیشه از آن طرف خشت بیرون آمده باشد و خشت را در گل گیرند و ته او را بر سر شیشه نهند
و در شیشه را با چاک دشتی بچسپانند و آتش زنند آنگاه روغن خواهد چکید جمع آورند و بکار برند و عمل کردن
بروغن مذکور بدین نهج است که گلوله مجوف سازند از آهن و مقدار سه درم از این روغن در گلوله کرده و سوراخ
گلوله باید بقدری باشد که فتیله در آن رود و فتیله درازی در آن کرده بوقت حاجت فتیله را آتش داده در شهر دشمن
بیندازند بمجرد رسیدن آتش درون گلوله شهر سوخته شود طریق ساختن مهر اسم از لاستیک این صنعت از اختراعات
جدیده است و از آن فایده زیاد حاصل میشود بدان که لاستیک را بزبان هندی ربر میگویند و آن صمغ
درختیست که در کوهستان سلهت پیدا میشود و از صمغ بتنهائی کاری بر نمی آید تا آنکه او را با گوگرد مخلوط کنند
و طریق گداختن صمغ مذکور این است که اول ریزه ریزه کرده و قدری گوگرد نرم کوبیده و با آن ممزوج کرده از
حرارت آتش او را گداخته در شکنجه اندازند تا بقوت شکنجه هر دو شی یکی شود نوع دیگر سلفوت آف
انتی منی را با ربر مخلوط کرده در گرمی ۲۸۰ درجه بگدازند و در این گداختهٔ مذکور هر گاه نمکیات شامل نمایند سختی پیدا
میکند آنوقت قابل استعمال است که هر چه بخواهند بسازند در قالب ریخته باشند و هر گاه بخواهند رنگین
شود هر رنگی را که مقصود است داخل کنند چون خواهند مهر اسم درست کنند اول باید حروف اسم
که از تیپ سرب ساخته میشود آورده در کیس آهنی یعنی قوطی از آهن بچینند و اطراف آنرا با کلان یا با [illegible]
از آهن مضبوط نمایند که حرکت نکند پس از آن قالبی برای عقد گرفتن حروف اسم از اشیاء ذیل درست کنند
بیارند پلاستر آف پریس و مولدنگ کمپوزیشن هر دو را هموزن نرم کوبیده از پارچهٔ حریر بیخته در ظرف چینی
کرده قدری سلوشن دکسترین در آن ریخته بهم آمیخته بقدری که مثل خمیر نرم شود پس او را در مولدنگ پلیت
یعنی قالب مسطح ریخته بقدری که کلفتی آن ۱/۸ انچ بشود بعد پارچهٔ بسیار نازکی بر آن انداخته و آن حروف اسم را
بر آن گذارده در شکنجه آهسته زور دهند تا حروف بر آن نقش بگیرد و از گرمی بخار او را خشک کند باینطریق که چراغی
ازکلنز زیر آن روشن نمایند تا از گرمی آن خشک شود هر گاه خشک شد بیا ریخت میشود آنگاه پارچهٔ از ربر
که قدری از قالب مذکور بزرگ تر باشد آورده بر هر دو طرف چاک مالیده بر آن قالب گذارده صفحهٔ تیز
از آهن بر هر دو طرف او چاک مالیده و گرم کرده بالای ربر گذارده و داخل شکنجه نهند و باید که گرمی شکنجه
باندازه ۲۹۰ درجه باشد و آهسته اسکروی شکنجه را پیچانیده تا ربر بر قالب چسپیده شود و تا ده دقیقه بگذارند
آنوقت چراغ را از زیر شکنجه بیرون آورده بگذارند تا سرد شود آنگاه ربر را بیرون آورده بآب سرد بشویند
که کار تمام است طریق ساختن مرکب برای مهر رنگ سرخ یا سبز هر رنگی که منظور باشد آورده
در اسپرت آف وین یا سلوشن آف امونیا گداخته بقدر کفاف آب صاف و گلسرین در او ریخته ممزوج

نموده قدری بسم سنگ سفید در آن آمیزد و در شیشه نماید طریق حل کردن ربر با یتی لینید و اسپرت
پر دلیم حل میشود نوع دیگر از بای سلفائید آف کاربن و کلوروفارم بآسانی ربر حل میشود و هرگاه ربر
صاف باشد در روغن انداخته از گرمی آتش حل خواهد شد قاعده ساختن فاسفور استخوان
مرده انسان را سوخته تا خاکستر شود پس آن خاکستر را با گوگرد ممزوج نموده در شیشه قرع و انبیق جوهر
بکشند و باید آن جوهر همیشه در شیشه باشد که آب بالای آن ریخته باشند و الا آتش میگیرد و خواص آب آن
برای تقویت باه بی عدیل است نوع دیگر در ساختن فاسفور استخوان حیوان را سوخته تا خاکستر شود و در
نم کرده جوهر گوگرد قطره قطره در آن ریخته تا وقتی که از جوش بیفتد آنوقت در آب ریخته صاف نماید و عرق
ساعت بگذارد پس بالای آتش گذارده تا قریب بانجماد رسد آنوقت در ظرف گلی ریخته تا مقطر شود آن
مقطر را در قالب ریخته قلم سازد هرگاه بخواهند سلوشن بسازند یک رطل فاسفور را در ۱۵ رطل سلفرت
آف کاربون ممزوج نمایند سلوشن میشود قاعده ساختن روغن برای مالیدن بر تصویر و کاغذ
مصطلی رومی را سائیده داخل روغن تربنتین نموده بر آتش ملایم گداخته و یک هفته در آفتاب گذارده پس بر
کاغذ یا تصویر بمالند بسیار صاف و شفاف و مجلی خواهد شد قاعده ساختن دینامیت
بدانکه اس اساس دینامیت نیترو گلسرین است اول ساختن نیترو گلسرین بیان میشود بگیرند هزار گرام
از حامض نیتریک درجه شصت و شش و پنج هزار گرام حامض کبریتیک را باهم آمیخته و بر هم زنند
و رها کنند تا سرد شود پس هزار گرام گلسرین را که درجه چهل و هفت باشد گرفته چکه چکه بالای آن بریزند
پس رها کنند تا پانزده دقیقه و بریزند او را در میان یکصد و چهل هزار گرام آب و رها کنند تا سخت شود
گلسرین مانند روغن زیت پس از آن جا جا کنند در وعاء دیگر و بشورند او را با آب پیاپی تا اثر ترشی
آن برود و نگاه دارند هرگاه خواهند دینامیت بسازند بگیرند از این نیترو گلسرین هفتاد و پنج گرام و از خاک
نرم آجر بیست و پنج گرام و باهم بیامیزند و نگاه دارند تا هنگام بکار بردن این دینامیت بجای بارود بکار
میرود و قوت او هزار مرتبه از بارود زیاده است و آتش میگیرد در زیر آبها و دود هم ندارد اما باید
بهوش باشد که شاید یک مرتبه خود بخود آتش میگیرد نوع دیگر ساختن دینامیت هفتاد و پنج جزء
نیترو گلسرین و دو صد جزء از ریگ نرم و خمیر کند خاک را نرم نرم سخت و گلوله بسازد هر جا که خواهد
پس خشک کند و فرو کند او را در میان نیترو گلسرین پس ممکن یک اوقیه از آن ۵۰ اوقیه نیترو گلسرین را این است
دینامیت که هر جا بیندازند آتش میگیرد نوع دیگر ۲۰ جزء نیترو گلسرین و ۲۰ جزء خاک نرم و دوازده
جزء زغال نرم و چهار جزء شوره و دو جزء گوگرد بسازند و بکار برند همه جهان را آتش زند

بیان هشتم در عجایبات خیالیه که آنرا شعبده گویند

بدانکه علم شعبده علمی است که بسبب بعضی اعمال تصرف در قوه متخیله حاضران کنند و حال آنکه آنها را در
خارج وجودی نیست مثل اینکه چیزی در دست گیرند و غایب نمایند آتش در دست گیرند و در دهان کنند و در
جامه کنند و نسوزاند و صفحها غیر گرم تر دیگر و صف اینکه آتش در دست گیرند و نسوزاند که کافور حل کرده و آب
نشا ده همه اندام خود بمالند و بگذارند خشک شود و در آتش روند نسوزند اگر خواهند اهل مجلس زشتی خواب
ببرد اصطرک و حب النیل و زبل کبوتر و راسن و خلد بید تر از هر یک جزوی مجموع را کوبیده و بیخته زرتش
بخور کنند دود آن بمشام هر کس رسد خوابش ببرد نوع دیگر که آتش در دهان کنند و نسوزد بیاورند طلق
محلول را و سرکه بیامیزند و در دهان کرده غرغره کنند آنگاه آتش را در دهان گذارند نسوزد نوع دیگر در صنعت
چراغها بیاورند پیه گرگ و پیه ماهی و مردار کداز نیز ممزوج نموده فتیله کنند و در چراغدان برافروزند
خانه چنان مینماید که پر از آب باشد نوع دیگر چراغ رقص که چون روشن کنند هر کس که در آن خانه
باشد بی اختیار برقص در آید بگیرند خراطین ابیض و نرم بکوبند و صلایه کنند و بر خرقه کتان فضله خرگوش را
با روغن زنبق آمیخته به آن ضم سازند و در ابریشم پیچیده فتیله سازند و در چراغدانی پر از روغن زنبق کرده
فتیله را روشن کنند اثر مذکور ظاهر گردد فایده خواسته باشند گل سرخ در مجلس تبدیل گل سفید کنند
بیاورند قدری گوگرد در آتش ریخته گل سرخ را بالای دود آن نگاهدارند سفید میشود فایده اگر خواسته باشند
در یک قدح آب رنگهای مختلف پیدا کنند بیاورند چغندر قرمز را و خورد نمایند و در میان ظرفی ریخته
قدری آب گرم بالای آن بریزند چند ساعت او را صاف کنند بمقدار هشت یک آب چغندر را پرتو
که دوای انگریزی است در آن آب زنند آب مذکور برنگ آب معمول سفید میشود پس اگر بخواهی که آن
آب در مجلس برنگ دیگر شود در میان قدح دیگر ریخته دو قاشق از آب معمول در آن آمیخته رنگ
آبی شود و باز اگر خیال تغییر او داشته باشد قلم را بیاورد با قلم آب فوت کند رنگ دیگر میشود باز رنگ
کند لون دیگر پیدا می کند بعد یک قطره روح نشادر با آن بزند با قلم زیاد فوت کند سرخ میشود و اگر کم
فوت کند بقاعده حکمت آهسته آهسته برنگ شیر سفید میشود و این از جمله تماشاهای عجیب و غریب است و اگر
باز خواهند آب مذکور را برنگ اصلی خود نماید قدحی را از آب خالص نصف کند قدری کات هندی
به او بزنند با دو قطره روح نشادر آن آب آبی رنگ خواهد شد بعد چند قطره جوهر زاج با او بزنند
برنگ اصلی خود خواهد شد و اگر کسی خواسته باشد در میان شیشه درختی از نقره درست کند بیاورد یک درهم
نقره و در میان قدری تیزاب انداخته پس از آنکه تیزاب نقره را خورده در میان شیشه بریزد بیست مثقال

آب و دو درهم زیبق در شیشهٔ مذکور در بالای تیزآب ریخته چهار یوم بحال خود بگذارد و مشروط
بر اینکه از جای خود حرکت ندهد درختی در میان شیشه پیدا خواهد شد و اگر شیشه را از جای خود حرکت
بدهند باطل میشود فایده اگر خواهد دستمالی را آتش بزنند و دستمال نسوزد بیاورد دستمال سفید
پاک با قدری نوسفات امونیا دستمال مزبوط در میان آن پرورش داده خشک کند و آتش در میان او
ریزد و دستمال نمیسوزد فایده اگر کسی خواسته باشد در میان ظرف آب برقی بظهور برسد قدحی پر از آب
کرده و ده درهم تیزاب هم در ظرف دیگر ریخته شانزده درهم آب آهسته آهسته از لب قدح بروی
تیزاب مذکور ریخته پس بقدر نصف نخود فاسفورک اسید با دو مثقال و نیم فلو داندی پوتاس در
میان قدح انداخته بمجرد انداختن از آن ظرف برقی بظهور خواهد رسید فایده یخ یا برف را بصورت
شمع تراشیده وسط او را سوراخ کرده قدری کافور در میانش ریخته روشن کند مثل شمع میسوزد و برف
یا یخ ضرری بسوختن شمع نمیرساند فایده عجیب بیاورد قدری امونیاک در بالای قدری یود خالص
در ظرفی علیحده بریزد با دسته شیشه آهسته در امانیاک مذکور حل نماید بعد بر روی کاغذی که دو سه دولا
چینی باشد ریخته بگذارد تا تمام آب او گرفته شود یعنی اینکه جوهر مذکور که امانیاک باشد فرار کرده قدری
خاک که یود باشد در روی کاغذ میماند او را بسیار آهسته برداشته در شیشه حفظ نماید بوقت حاجت
بکار بر دوالا اگر قدری از این جوهر را در طاقی بر بالای فرشها بریزند هر کس داخل میشود پای بروی
آن بگذارد صدای عجیب مثل تفنگ مینماید و ثانیا اگر پاکتی از برای کسی بفرستند از جهت شایان و
نمایان تماشا در چهار گوشهٔ او قدری از جوهر مذکور گذاشته یا در سر پاکت هر کس بخواهد باز کند صدای
غریب از او بظهور خواهد رسید و باعث تعجب اهل مجلس خواهد شد هرگاه قدری از این دوا در کاغذ
نازکی ریخته با قدری شیشه کوبیده در کاغذ را بپیچید هر کس بزنند آواز خواهد کرد فایدهٔ استخوان
خرچنگ را بر آتش زغال گذارده تا نیم ساعت بعد بر آورده در ظرفی که در آن گوگرد سفوف کرده
شده بنهند و بالایش نیز سفوف گوگرد بدهند و تا یکساعت بر آتش بگذارند وقتیکه سرد شد در
شیشه کرده روزها در آفتاب نگاهدارند شب از این شیشه روشنی پیدا میشود هرگاه شیشه را
باین ترکیب درست کنند تا صد سال روشنی میدهد لکن باید روزها آنرا در آفتاب بگذارند و
هرگاه آفتاب نباشد شیشه را در روشنی نکنا تک وایر بگذارند همین اثر را پیدا می کند و اگر خواهند
که بدون دام ماهی بگیرند بیاورند قدری نان و بزهر آلوده در آب اندازند ماهی که از آن بخورد بیهوش
شده بر سر آب آید بگیرند و اگر خواهند بیدام مرغی را بگیرند گندم را با گوگرد بجوشانند هر مرغی که بخورد بیهوش

شود و چون خواهند که آن مرغ را بهوش آورند سر او را در روغن گیرند بهوش آید نوع دیگر چون خواهند که در مجلس
تخمی بکارند که در ساعت سبز شود و برگ و شاخ و شکوفه و میوه دهد بگیرند شعیر هندی یا تخم خیار در میان
خون آدمی که از نشتر حاصل شده باشد آغشته سازند و هفت روز در آفتاب نهند تا طبخ نیکو یابد بعد از
آن بیرون آورده در کاغذی بسته در سایه خشک کنند تا مدت هفت روز پس در میان کرباسی نو نهند و قدری
گل که بمیاد دهقان می چسبد در وقت شیار کردن گرفته و خشک کرده نگاهدارد و بوقت ضرورت آن خاک
بر زمین یا طاس بزرگی ریزد و آن دانه را در میان آن نهد و آب گرم بر او ریزد بانقدر که نم بدانه رسد پس روی او
را بپوشد چون ساعتی بگذرد آن تخم بروید و برگ آورده میوه دهد بغایت عجیب است طرائق نظر بند اهل
مجلس در وقت ظاهر کردن شعبده در شب دوشنبه نصف از شب گذشته در جائیکه مردهای هندو را
میسوزانند رفته پارچه از چوب کرنج را در جائیکه همان روز مرده سوزانیده اند دفن کند پس شب چهارشنبه رفته
و آن چوب را بیرون آورده نگاهدارد و بوقت حاجت همان چوب را در مجمع مردم در اطراف بگردش آورده
باشد که حاضران را نظر بند میشود آنگاه عامل هر تماشائی را که بزبان بیاورد بنظر مردم همان مجسم میشود
فایده سنگ مغناطیس اگر پارچه سنگ مغناطیس را با دندان آدم با خود دارند و در کیسه خود اندازند
هرگز بی پول و تهی دست نشوند و اگر بسوره سنگ اصفهانی شکوفه کنند و با هم آمیخته در چشم کشند هر که
او را ببیند واله و شیدای او گردد فایده در عمل قرطاس بپرداز کاغذ بشکل دو درهم و در میان آنها بگذارد
یک درهم مسکوک و ببندد در میان پارچه قرمز و بپیچد بر او نخی از ابریشم سفید و بخواند بر او سوره الم تر هفت
مرتبه و بعد چوب سه پایه درست کرده از چوب زیتون او را بسته کند بآن که آویخته شود و بخور کند زیر او
از اسطرک الملکی و مقل قرمز پس از خلاص شدن عزیمه بنداو را پس از مقراض و ببندد در ظرف آب و غوطه دهد
او را و بعد بخواند بر او اسماء قمر را هفتاد مرتبه و صد مرتبه صلواة بر محمد و آل محمد بفرستند پس او را بگشاید
درهم پیدا شد دائم عمل در وقت طلوع آفتاب و وقت غروب نماید در هر روز دو مرتبه اسماء قمر این است
یا نخیم یا الغو یا روت یا روع یا دوش یا شلش یا فود نوع دیگر بر روز رفته
هفتاد و دو بار این نقش را نوشته در آب دریا اندازد تا چهل روز در این مدت یکی از نقشها که در آب می اندازد
بر میگردد همان را گرفته نگاهدارد هر روز یک روپیه خواهد رسید نقش این است [diagram] فایدهٔ عمل اکسیر و خفا
و طی الارض از مجربات است سوره مبارکهٔ و الطین را بعد دائم سال باید بخواند و مدت هفت روز در میان
چهار راه گذر بعد از نماز مندلی بکشد بیک بسم الله و سه بار آیة الکرسی بخواند بعد مشغول خواندن سوره شود و قرار
مذکور و در این هفت روز روزه باشد و در شب هفتم حربه با خود بگذارد که حیوان می آید اول او را دور زند و بکشد

بطرف خود که دفعتاً طلا میشود بعد از آن کربه می آید او را نیز بزند و بکشد بطرف خود بعد از آن کسی می آید او را
نیز بزند و بکشد نزد خود آنکه مار است طلا کردیده سر او را برید نگاهدارد در خانه در جای مخفی و باقی تن او را بخرج
کند نگاه بران نگاه کند مجدداً بدنش درست خواهد شد باز سرش را بریده بقرار سابق مادامیکه عمر داشته باشد
تمام نمیشود و آنکه گربه است چشم راست او را در آورد که خاصیت وقت ضرورت بکار برد و باقی جلد او را در جای
پاک دفن کند و آنکه مگس است در پارچه دوخته نگهدارد هر وقت بخواهد شهر دیگر رود او را همراه برداشته بهر جا که خواهد
برود توجه بدان طرف نموده دفعتاً انجا حاضر خواهد شد مشروط آنکه مگس را بر دوش راست خود قرار دهد

	بیان نهم در قاعده و قانون معالجهٔ امراض عسر العلاج بدون شرب دوا بوسیله حرکات جوارح و تصرفات نظریه بر هر ذیروحی تحصیل این علم شریف لازم است و مشتمل بر ۳	

باب اول بدانکه اکثر اطبای فرنگ و اوربا را عقیده این است که معالجهٔ امراض بقاعده طب روحانی معالجه
نمودن انفع است از خورانیدن دواها زیرا که بسا بهاست که دوائیکه طبیب بمریض داده میکند بجهت آن مرض مفید ولی
محدث مرض دیگر و بدیهی است که هر یک از ادویه نافع اند مر عضوی را و مضر اند مر عضوی را و طبیب و مریض هر دو
غافل لهذا امراض عسر العلاج که متعلق به اورده و شریان و اعصاب است بر این قاعده و بسهولت لطیفه دفع میشود
و نیز امراض مزمنه مثل صداع و فالج و لقوه و جنون و سکته و مفاصل و نقرس و درد شقیقه
و گوش و سل و ضیق النفس و کبد و امراض قلب و معده و گرده و امراض چشم از این عمل در نهایت
خوبی علاج پذیر است و هر گاه در یکمرتبه علاج فایده نبیند مأیوس نشده بکمال اطمینان مشغول به تکرار عمل شوند
که بدون شبهه رفع خواهد شد باب دوم بدان که اطبای فرنگ بتجربه رسانیده اند انتقال حرارت مقناطیس
از جسم عامل به بدن معمول را چنین است که هر گاه عامل در بدنش کیفیت مقناطیسیه مثل بدن معمول منجر باشد فاعلهٔ بدست
که دستهای معمول را در دست خود بگیرد باینطور که دست راست بدست چپ و دست چپ بدست راست
باشد در این حالت یکنوع اثری از حرارت غریزیه که مراد از حرارت خلقی و روح حیوانیست که جاذب جنس
خود است از دست راست عامل سرایت می کند بدست چپ معمول و از انجا میل میکند به بازوی چپ او بعد از
سینه او گذشته از طرف بازوی راست او میرود بدست چپ عامل باز از انجا ببازوی چپ معمول گذشته در بازوی
راست معمول سرایت کرده بصورت حلقه تمام میشود باب سیم طریقه طاری نمودن خواب مقناطیسی بر وجود
معمول بدانکه عامل باید معمول را بر فوق کرسی بنشاند و خود در مقابل معمول نشسته لکن طرفین را حضور قلب یعنی توجه
بجانب یکدیگر شرط است که تمام حواس خمسه عامل مشغول بمعمول و کذالک معمول بعامل بوده و نظر در چشمهای
یکدیگر نمایند و بکلی چشم از چشم یکدیگر بطرف دیگر منحرف نسازند و عامل انگشت ابهام دست راست معمول را

در دست چپ خود و انگشت ابهام دست معمول را در دست راست خود بگیرد و پای خود را بطرف کرسی
معمول بگذارد بطوریکه زانو و بازوی خود را بزانوی عامل برساند و عامل باید انقدر انگشت ابهام دست معمول را
در دست خود بگیرد و نگاه دارد تا وقتیکه دست عامل و معمول حرارت یکسان شود بقسمی که هرگاه دیگری از خارج
دستهای عامل و معمول را مس نماید میتواند تصدیق نمود که حرارت دستشان برابر است پس از ظهور این حال از
طرفین از یک دقیقه تا دو دقیقه انوقت شروع در عمل نماید باینقسم که عامل دست را بارامی بر سر معمول بگذارد
بقسمیکه سر انگشتان بر پیشانی معمول نهاده و چشمهای معمول از کف دستهای عامل پوشیده شود و مستعد
عمل خود باشد تا آنکه از حرارت کف دست عامل بخاری در چشم معمول ظاهر شده گرانی حاصل شود و بی
اختیار چشمهایش بسته شود انوقت دست از شقیقهای معمول برداشته و همان انگشتان گشاده را بهمان حالت که
گشاده است اندک وقتی متواتر بر چشمان و حصهٔ پیشین سر و چهره و سینه و بعد از ان همان عمل را بر
شکمش معمول دارد که اثر خواب بدرستی ظاهر خواهد شد طریق دیگر عامل باید معمول را بر کرسی نشاند و خود در
مقابل معمول نشسته دست راست خود بند نموده و انگشتان خود را گشاده گرفته از بالای سر معمول تا بپای
معمول گرفته بملایمت پائین آورده بقسمیکه دستش ببدن معمول نرسد که هرگاه دست عامل بر بدن معمول برسد
عمل ناقص خواهد شد و در هر مرتبه که دست را پائین میاورد دست خود را بسته باز محاذی سر معمول دست را
باز نماید و بملایمت تنزیل نماید و بهتر این است که پس از چند مرتبه تنزل دادن تا بپائین انگشتهای بسته را نشان
معمول دهد و این عمل را تا پانزده دقیقه الی بیست دقیقه تکرار نماید که خواب بر معمول طاری شود و هر گاه در انمدت
معمول را خواب نگرفت عمل را تکرار نماید تا چشم معمول بند شود طریق دیگر عامل و معمول باید هر دو نظر بجانب
یک دیگر نمایند و هر دو حواس باطنه و ظاهره خود را جمع نموده آن وقت عامل شروع بعمل نماید باینطور که
دست خود را باهستگی از سر معمول تا شکم بلکه تا پای معمول متواتر تا پائین آورده ولی متوجه شود که دست
اشاره به بدن معمول نشود که عمل باطل خواهد شد باب چهارم طریقه مسمریزم باب یادو اگردن
بسبب اشیاء ماکوله و تغذیه بر مریض باید در یک گیلاس قدری آب بریزد و عامل سر انامل را بالای
آب بدارد بقسمیکه باب نرسد و تصور نماید که قوه مقناطیسی خود را در آب میدهم هر گاه عامل مشاق
کامل است در ده دقیقه در آن آب اثر خواهد کرد و هر گاه عامل بخواهد آب در دهن معمول مزه شراب یا
شربت یا شیر یا چیزهای دیگر پیدا نماید باید بقوت ارادی چند مرتبه بر آب پاس نموده و آنچه در دل
تصور نموده در دهن معمول همان طعم و مزه داده شود و خاصیت را بدهد نوع دیگر قدری آب در گیلاس
بریزد و بر آن آب از دهن آهسته نفخه دهد بقسمیکه در چاهی گرم دمیده و سرد گردد می نوشد این دو قسم



مسمریزم کرده از برای امراض امعا و احشا مثل درد شکم و ورم کبد و درد گرده و طحال قوی الاثر است
طریق مسمریزم کردن برای جاع و قروح عامل سر انامل هر دو دست خود را بسوی قرحه یا درد کند بعینه
در بیان آب مذکور شد و این عمل را در روزی چند مرتبه یکساعت معمول دارد بعد از قلیل مدت قرحه و درد
رفع خواهد شد شرح حکمت آنکه از انامل عامل بواسطه قوه جاذبه مقناطیس که در وجود معمول بواسطه
حرارت عزیزیه موجود است بمحل قرحه سرایت کرده و قرحه بواسطه حرارت عزیزی معمول و جذب مدد
حرارت از انامل عامل بزودی منفجر شده رفع خواهد شد وکذالک درد و جاع باب پنجم طریق
زیاد کردن قوه مقناطیسی و جاذبه در دست بدانکه فائده زیاد کردن قوه مقناطیسی دست و نظر
این است که در مسمریزم تمام کارها اول از نظر و بعد از دست بر میاید لهذا تقویت این هر دو عضو از
جمله لوازم است پس از این قرار مشق نموده تا بهره مند شود اما زیاد شدن قوه مقناطیسی در دست صفت
آن این است که از صبح پس از فراغ از ضروریات کتابی مجلد یا غیر مجلد را بر مدرج گذارده و از بالای آن
از هر دو دست از جانب دیگر شروع کرده تا جانب شکم خود پاس نماید بطوریکه انگشتان با یک دیگر منظم شود
و سر انگشتان نیز قدری خم بود اگرچه در ابتدا قدری سستی معلوم میشود ولی پس از چند روز مواظبت می‌توان
تا دو ساعت هم پاس کند بالجمله بعد از چند روز بر سر انامل برودت یا حرارت احساس میشود هرگاه چشم را
بهم گذارده دست خود را بر روی خود مالد برودت یا حرارت از سر انامل احساس میکند در آن وقت بباید دانست
که قوه مقناطیسی در دستها ظاهر شده باید همه روزه مداومت نماید و بباید دانست هرگاه مشغول معالجه
مریضی شود یعنی عمل مذکور را بر معمول جاری سازد بجهت سلب مرض دیگر لزومی ندارد که همه روزه مدوامت
و مشق نماید زیرا که همان اشتغال بمعالجه مشق است باب ششم طریق قوه مقناطیسی در نظر
صفت آن یک ورق کاغذ سفید بگیرد و در میان آن حلقه مدور از سیاهی بکشد پس آنکاغذ را بر دیوار
بچسباند و بوقت صبح در مقابل آن بفاصله ربع ذرع نشسته و نظر خود را در آن سیاهی
ممتد نماید و در نهایت جمعیت حواس در آن بنگرد و چشم را بر هم نزند و دهن را ببندد و نفس
آهسته از دماغ بکشد بعد از چند دقیقه قدری دمعه از چشم می‌آید و بجهت عامل قدری کلفت میشود
ولکن متحمل آن نشده بکار خود مشغول شود و تا یک هفته بدین عمل مداومت نماید که معتاد شود که تا دو ساعت
بتواند نظر کند و چشم بر هم نزند و دهن ببندد و در وسط این عمل باید از خوردن سیر و پیاز و بادنجان و فلفل
و اغذیه حاره اجتناب نماید و از این عمل حدت بصر و استحکام اعصاب عین و طبقات چشم و صافی
رطوبتش و تقویت در دماغ نیز پیدا میشود و سستی بدن هم دفع میشود در روز اول در اطراف خط سیاهی

چیزی روشن معلوم خواهد شد و روز بروز آن روشنی زیاد میشود تا آنکه از شدت قوت چشم سیاهی سفید و منور بنظر
می‌آید و گاه گاه و اوقات باطراف سیاهی مثل بارچه ابری ظاهر میشود و هر کس را قوت بصر باین معیار شود از برای
کلی و بزودی وصول بمطلب بجهت او دست دهد هر زمان که آن داغ بتمامه سفید بنظر آید آن وقت
باید بداند که اثر مقناطیسی در چشم ظاهر شده پس اگر در آن وقت نظر در معمول اندازد بمحض رویت طرف
مقابل مغلوب خواهد شد و در حین این مشق نوم از جمله لوازم است لهذا هرگاه خواب بر او غلبه نماید فوراً ترک
عمل نموده قدری خواب نموده مجدداً شروع نماید و احسن آن است که همه روزه در یک وقت شروع در عمل کند و
تغیر وقت ندهد مخفی نماند که در دست و نظر قوه جاذبه مقناطیسی زیاد کردن تا دو سه هفته کافیست
شرح حکمت دوختن نظر بدائره سیاهی یک نوع بهت و خیرگی در چشم ظاهر شده که تمام انوار و قوای عین متوجه
بیک جانب میشود و بستن دهن هم حبس حرارت شده بخاری از دهن متصاعد بمغز شده و بالتبع حرارت قلبی
عروج نموده و کثافات چشم را تقطیر و ذوب نموده این است که قدری آب از چشم آمده و پس از فراغ تنزل
کثافات طبقات چشم منجلی شده و بواسطه آنکه آن خط سیاهی تناسبت با انوار ندارد و لهذا نور چشم را جذب
نموده نور بطریق قهقری راجع بخود چشم میشود ناظر امکان آن میشود که بر اطراف دائره سیاهی نوری ساطع است
و چون نور چشم بیکجانب منبسط و بجهت عدم مناسبت قبول نشده و راجع بخود چشم میشود لهذا همه روز بر قوت
چشم افزوده شود باب هفتم چونکه در علم مسمریزم لفظ پاس بسیار مستعمل است و در حقیقت اس اساس این علم
بر وقوف پاس است که دانستن آن بر عامل لازم و واجبست لهذا اقسام پاس را بتفصیل بیان میکنم صفات
پاس بدانکه مراد از پاس آنکه عامل هر دو دست از محاذی سر مریض تا محاذی سینه مریض آهسته تنزل داده بکشد
دست عامل مس بر بدن مریض نشود و بر بدن مریض نرسد تا یک دقیقه بعد از انجاد ستار همان حالت تا
پاهای مریض بیاورد و دست خود را بر زمین بیفشاند و هر روز بوقت معین بهمین طریق پاس کند لکن باید با احتیاط
پاس کند که دست عامل بر بدن مریض نرسد و الا مرض بر بدن عامل سرایت میکند این طریقه را پاس نامند و بر
پنج قسمت اول پاس تقصیر دوم پاس طویل سوم پاس کششی چهارم پاس دافع پنجم پاس منقلب
اول پاس تقصیر یعنی پاسیکه بر عضو مخصوص زود بزود نمایند و این پاس را مقوامی پاس مینامند هرگاه این پاس را برای
درد عضو مخصوصی نمایند باید بعد از اتمام پاس دست را بیفشانند مثلاً شخصی را عقرب گزیده پس باید از مقام
لدغ عقرب پاس را شروع نموده تا سر انگشت بیاورد و هر مرتبه که پاس میکند دست را بیفشاند و نیز همین باید عامل در
هنگام پاس کردن بقلب راسخ خطور دهد همت و توجه نمودن بر دفع امراض از وجود مریض را اماده میسازد
امراض طاری کردن خواب مقناطیسی بر معمول لازم نیست و هرگاه بخواهند بر عضوی از اعضای مریض را تنجر نمایند

(کی)، و قطع و غیره از وقت ضرور است که تا مریض خواب مغناطیسی طاری کرده پس چند مرتبه پاس نماید لکن دست را مثل قاعدهٔ مذکوره نفشانند زیرا که از افشاندن دست بوضع وجع معطل مانده و بر وجود مریض اثری مرتب نمیشود لکن اهل تجربه و عامل کامل بر مریض خواب را طاری نمی کند الا هنگام اضطرار بلکه بمحض دو سه مرتبه پاس کردن عضو مریض را تجسیس میکنند و دستور العمل عامل آنکه نهایت توجه را بنماید که وقت غذای مریض منقضی نشود و بدل ما یتحلل بدن تمام نشود که بنیه ضعیف شده و در همان خواب مغناطیسی بماند تا ابد الدهر بلکه مر عامل را لازم است که هر دو ساعت بدو ساعت مریض را بهوش آورده قدری غذای کثیر الکیفیه و قلیل الکمیه و مایع باو تغذیه نموده دو مرتبه خواب طاری نماید تا هنگامیکه وجع باقیست و نگذارد که بدل ما یتحلل بدن تمام شود بقدر رسم تغذیه نماید که کل بر طبیعت شده بهضم آن غذا مشغول شده از دفع مرض باز ماند بلکه غذای قلیل لطیف و مقوی و مایع

دوم پاس طویل یعنی پاسیکه از سر تا پا کنند بانقسم که مریض را نشانده پاس کنند و اگر مریض را خوابانیده پاس کنند از را پاس افقی نامند و چنین گونه پاس سهارا پاس مغناطیسی نیز مینامند زیرا که بواسطه این پاس بر مریض خواب مغناطیسی نیز طاری مینمایند و بسیار موثر است پس هر گاه بخواهند بجهة دفع امراض عمل نمایند با دست جسم مریض را مس نمایند و هر گاه برای طاری کردن خواب باشد باید دست را از چشم مریض دور بدارند

شرح باید دانست که پاس طویل را باید وقتی معمول داشت که در احدی از اعضای رئیسه مرضی ظاهر شده باشد و خوف تلف باشد و بخواهند مرض را از آن محل نقل داده بمحلی که دورتر از آفت باشد برند بهمان طریقیکه از سر تا پائین را پاس میکنند ناچار مرض از آن محل نقل شده بجانب دیگر می ریزد زیرا که مرض یا مادی است یا بادی هر گاه بادیست همان قدر که پاس مینماید حرارت غریزی سرانامل عامل جذب مرض بخارج مینماید و دفع مرض مینماید و هر گاه مادیست نیز بسبب حرارت غریزی بعامل و معمول مدد نموده مرض را اولا منبسط از وجع بمحل دیگر نموده و کم کم نضج ماده و دفع مرض مینماید امراض بادی را باین طریق معالجه اسهل است ولی مادی را لازم است که در تدبیر اغذیه و اشربه اش بکوشند

سوم پاس محدود و آن بر دو قسمت یکی آنکه در این پاس توجه و قوه ارادی بسیار لازم است و مقصود از آن آنکه عامل معمول را که بفاصله نشسته است بسوی خود جذب نماید باین قسم که طرفین باید حواس ظاهره و باطنه خود را در همان عمل جمع نمایند پس آن وقت عامل هر دو دست خود را دراز کرده تمیل حرکت دهد که شخص خارجی هرگاه ناظر باشد چنان گمان کند که عامل باشاره با معمول مقصودی دارد در آن هنگام توجه طرفین و حرکت دست عامل ناچار رشتهٔ ممتده از نظر عامل و معمول پیدا میشود زیرا که متصل دست خود را حرکت میدهد و چون شرطش توجه طرفین است معمول ناچار است که منجذب بسوی عامل شود زیرا که جان چیزی احساس میکند ولی همان قدر که بانگشتان کشاده و قدری خم شده از

بسوی معمول مینماید معمول یقین حاصل میشود که ویرا ندا میکند که بیا بیا از طرف دیگر دست او حایل نود عینین طرفین میشود و معمول ناچار قلیلا قلیلا حرکت بسوی عامل نموده و همان حرکت محدث حرارت میشود و هر قدر عامل از معمول دور باشد ناچار کان معمول زیادتر و توجه او بیشتر و حرکتش شدید و احداث حرارت زیادتر و باین لطایف محیل دفع مرض از وجود مریض میشود ولی مشروط بر آنکه تعطیل در توجه طرفین هنگام عمل ظاهر نشود

قسم دیگر اینکه عامل دست چپ خود را بسوی معمول طوری دراز کند که بوقت چوگان بازی چوگان را می افکند و باید عامل پای راست خود را پیش نهاده و چنین تصور نماید که قوت ارادی را بر معمول افکنده و او را بجانب خود جذب میکند و این نوع سریع الاثر تر از سایر اقسام است و عامل کامل بسهولت معلوم میکند که بر کدام یک از اهل مجلس اثر عمل زودتر ظاهر میشود که هر گاه دست خود را حرکت دهد فوراً آن کس هم متحرک میشود و در بعضی اوقات جذبه طرفین چنان ممتد میشود که عامل و معمول هر دو هم آغوش میشوند پس هر گاه عامل خواهد که دفع از خود نماید شروع بپاس دافع نماید

چهارم پاس دافع این پاس مخالف پاس محدود است یعنی باید عامل کف دست خود را بجانب معمول کرده چنان حرکت دهد که گویا معمول را می افکند اما باید انگشت را قدری خم بدارد

پنجم پاس طویل منقلب برعکس پاس طویل است یعنی از پاس طویل اثر مغناطیسی را داخل بدن معمول مینمایند و از این پاس دفع اثر مغناطیسی مینمایند و چنین است که باید عامل دست معمول را در دست خود گرفته بقسمیکه تصویرش مصور شده آنگونه پاس کردن و بر روی معمول افشاندن اثر مغناطیسی را دور مینماید لکن عامل صاحب وقوف را حاجت باینگونه پاس نیست بلکه بمحض تکلم هم می تواند اثر مغناطیسی را از معمول دور نماید



باب هشتم قاعده مخصوص عمل مغناطیسی جهت دفع امراض این است که عامل آن مرض را در یک محل مجتمع نموده و از آن محل دفع نماید باینطور که سر انامل خود را متصل بیک کیفوده بر جسم بگرداند و بر موضع مخصوص از جسم قرار دهد که اثر درد در آن محل مخصوص جمع میشود و بعد از آن جا دفع نماید اگرچه بعضی اوقات وجع شدت میکند لیکن خوف ندارد بزودی دفع مرض خواهد شد

[illegible] دفع امراض

(شرح) بسبب حرکت انامل عامل حرکتی در جسم معمول ظاهر میشود قهراً هنگام مرض بجهت شدت درد و خوف از حرکت داشته و محتاط بوده از حرکت دادن جسم لکن وقت حرکت دست عامل بالتبع جسم معمول هم قهراً حرکت میکند و از آن حرکت حرارت در موضع وجع حادث شده و موادی که سبب از برای مرض و وجع شده ذوب نموده بتبعیت حرکات چشم نزول بجهت نموده و محل اول ماؤف خالی شده و تمام مواد در محل دیگر مجتمع شده محل تنگ و مواد نازله بسیار عرصه بر موضع تنگ نموده اینست که وجع غالب میشود و هر گاه ماده آن صفرا یا دم است ورمی حادث شده و منفجر میشود و هر گاه بلغم منجمد است از همان حرکت چشم از حرارت محدثه از حرکت بلغم منجمد را ذوب نموده بطریق دمعه یا نزول یا از حلق دفع میشود و هر گاه ماده مرض سودای محترق از اخلاط ثلثه دیگر است پس از آنکه ماده را

در یک محل جمع نمودند شقاق حاصل شده و دفع مرض خواهد شد **باب نهم علاج بطریق طب روحانی**
مخفی نماند که هرگاه در هر طایفه عامل علم مسمریزم یا طبیب موجود باشد الفع است از طبیب یا عالم فعل مسمریزم
که از خارجه باشد بدلیل انکه قرابت فیمابین رفع تکلیفات از سیاره می نماید و کذالک بجهة قرابت حق المقدور
وقت و رعایت حال مریض خواهد نمود و نیز مریض را ازاد اطمینان قلبی حاصل است و نفس اطمینان باعث
بر تقویت بنیه و حرارت غریزی و دفع مرض میشود علاوه بر مراتب مذکوره هنگام ضرورت بروز مرض نوزه
حاضر شده وسیلهٔ امتناع تکلیف میشود بخلاف طبیبی که از غیر اقارب و خاندان بوده باشد تا هنگامیکه اورا
بر سر مریض حاضر سازند وقت بسیار تضیع شده مرض ها هم شدت میکند و شبهه نیست که هر مرض ها دیاکان او با دیا
هر قدر زود در سهل العلاج تر است و هر قدر مرض معتنابه نباشد همین قدر که مزمن شود عسر العلاج است و چنانچه طبیب در
اقارب میسر نشود همسایه یا دوستی که متصف بصفاتی که مذکور خواهد شد بوده این اولی است پس هرگاه در خاندان
چنین عامل موجود باشد باید که در ابتدای مرض در علاجش سعی نمایند و نگذارند که مزمن شود **باب دهم**
در ذکر امراض عصبانی منجمله ازان امراض امراض عصبانیست که مبدأ عصاب دماغ بعضی ازان امراض
که قرب مبدء یعنی مخ که دماغ بوده باشد عاقبت منجر بجنون یا حمق خواهد شد و بعضی دیگر که قرب بالات
حس مشترک و حواس ظاهره و باطنه مثل ذائقه و لامسه و سامعه و باصره و شامه داشته باشد گاه میشود
که از حد اعتدال خارج شده یا زیاده از معتاد مدرک میشود یا کمتر هرگاه از حد اعتدال خارج و زیاد تر شده
باشد باید دانست که سبب این مرض سودا و عاقبت آن منجر به برسام یا جنون خواهد شد و چنانچه از ذکاوت و حواس
مریض کاسته و از حد معتاد کمتر شد علامتش آن است که اعضا سست و رخود و لمس لین مریض کاهل میشود و سبب
آن غلبه رطوبت لزجه است عاقبت منجر بفالج یا لقوه خواهد شد لهذا معالج لازم است که علاج مرض را قبل از
شدت مرض بنماید که مزمن و صعب نشود و بر معالج لازم است نهایت وقوف و اطلاع بر جزئیات اسباب این مرض
حاصل نماید مثلاً هرگاه کسی را خوف عارض شود باید دانست که عضو دور اندیشی یعنی محل خیالات که دماغ است
از حد اعتدال خارج شده و هرگاه مریض را فقط اندیشه هلاک باشد ظاهر است در اعضای رئیسه حدت ظاهر شده
و هرگاه بجهة اولاد مغموم باشد باید دانست محبت که قلب است از حد اعتدال خارج شده لهذا عامل علم مسمریزم
را لازم است که در امراض عصبانی اول اسکلت سر که مبدأ اعصاب است بدقت ملاحظه نماید و بعد در علاجش
بکوشد **باب یازدهم مزنیو مسمرک یعنی علاج بطریقه علم مسمریزم بذریعه علم کار شیر**
چنین است که اول خواب مقناطیسی بر مریض طاری نموده عضویکه ضد عضو ماوف باشد تقویت نمایند و قوی
یعنی بنیه را باید بتذکره سنجی و نغمه سرائی و امیدواری باید تقویت نمود که دفع مرض نماید و هرگاه در بطون

در ذکر امراض عصبی

دماغ ورمی پیدا شده باشد باید رفع ورم نمود و هم ماوف را مسمریزم باید کرد و قبل از تضعیف عضو
مخالف عضو ماوف را نباید تقویت کرد و جهت تضعیف عضو مخالف انکه قبول ماده مرض نماید و جهة تقویت
عضو ماوف انکه دفع ماده از خود نموده که سبب هلاک است و بر عضویکه ضعیف شده و سهل العلاج است بریزد
و جهت انکه غالباً اطبا دواهای برادعه استعمال مینمایند که ماده را از عضویکه محل خطر است ردع نمایند و به
محلیکه مخالف و سهل العلاج بریزند پس ازان در علاجش میکوشند و ایضاً عضو ماوف را مسمریزم باید کرد و هم کل
تمام عضو که در حقیقت قوی بوده باشد و تقویت نمایند بسیار منفعت خواهد داشت و همیشه مریض را بافسانه
و امیدواری و حکایات و نغمات و مطالب مسرت آمیز مشغول سازند و حواس او را از خیالات واهی منصرف نمایند
و اعضای ماوف را فوری مسمریزم باید کرد و اثر مسمریزم دو را باید کرد و هرگاه مرض بجهة ضعف یا قوت اعصاب
بوده باشد علاج آن انکه بر مریض خواب مقناطیسی غالب نماید چند ساعت او را در انحالت بگذارند و در اثنای خواب او را
مس نمایند تا که تعلق مقناطیسی منقطع نشود و این قاعده در همه جا ساری و جاریست که خواب مقناطیسی بر مریض غالب
کرده از زدنش نروند زیراکه در این خطر عظیم است و ظن غالب آنست که در حال صحت کم حرکت میکنند و افعال دماغی را
مثل نوشتن و خواندن و غیره بسیار حرکت میدهند امراضیکه متعلق بانست دلالت میکند بر ترهل بدن و بسیاری افعال
قوت دماغی از اینست که گاه میشود که اصابع سرد مینماید و قوت لامسه باقی میماند علاجش اینست که او را بجانب
شمال یا جنوب میل داده و از سر شروع کنند و تا پا پاس کنند و چند بار برا خواب مقناطیسی طاری نمایند و بعد
را دستور العمل و ورزش خفیفی بدهند **باب دوازدهم علاج زیاد رفتن خون از بدن**
اگر بسبب سقطه یا ضربه از بدن خون زیاد برامده باشد بحدیکه نبض ساقط و آثار مرگ ظاهر شود علاجش را بانیطور
کنند که مشتو باید نمود که اول دستمالی چهار ته نموده بر قلب مریض بگذارد و بر او آهسته آهسته از بخار دهن نفخه دهد تا هنگامیکه
دستمال از بخار دهن گرم شود و رطب شود دو سه دقیقه صبر کرده بطریق پاس دافع عمل نماید تا اثر در تمام بدن
منتشر شود پس از آن مریض را قدری از عرق مقوی گرم بدهند که بخورد مریض بحال آید و هرگاه دوباره ضعف در
مریض ظاهر شود مجدد عمل دافع را نماید و هرگاه رفتن خون موقوف شده و تب و نقاهت باشد در انصورت نبض
سطراتی میزند علاج اینست که بطریق مذکور بر صدر مریض دستمالی چهار ته کرده گذارده و انجا ر دهن نفخه دهد
و بعد با سر انگشتان شروع در پاس کردن نماید که خون در سر کم خواهد شد **باب سیزدهم صداع عصبانی**
که از بخارات متصاعده از معده باشد علاجش اینست که مریض را بر کرسی راست نشانیده عامل
خود در عقب سر او ایستاده و هر دو دست خود را باهم کرده بطوریکه اثر مقناطیسی را دور میکنند بهمان طور
از گردن مریض بقدر چهار انگشت دورتر تا تمام سر مریض پاس کنند چند مرتبه در پنج دقیقه رفع خواهد شد

در علاج زیاد رفتن خون از بدن

در علاج صداع

گو این مرض از نقصان و تفرق اتصالی در اعصاب بجهة ضربه یا سقطه عارض شده باشد از یک مرتبه عمل کردن نتیجه حاصل
نبدکه تا چند روز جسم را پاس کند و هر گاه از این نیز فایده مترتب نشود باید از پائین کردن شروع نموده مس کند و
چند مرتبه پاس کند و بر مقام مرض نفخه و نفس بدهد و هر گاه باز از این مقصود حاصل نشود خواب مغناطیسی بر مریض
طاری کرده بطریق مذکور پاس کند **باب چهاردهم دفع جنون** علاجش این است که خواب مغناطیسی
بر مریض طاری نموده زیرا که بهیچ علاجی سریع الاثرتر از خواب نیست بجهة معالجه این مرض و هر گاه خواب بر او طاری
شود او را نه و بیدار نکنند مگر اوقات تغذیه و در همان حالت خواب بدارند مشروط بر اینکه عامل از مریض لحظه منفک
نشود و علاوه از این خواب اشکلت کاسه سر را خوب ملاحظه نماید که در کدام عضو حرارت زیاد شده و دم را محترق نموده
و مبدل بسودا کرده است و سبب از جهة این مرض شده پس بر عضو ماؤف انگشت نهاده بذریعه قوت ارادی یعنی قوت
و تصورات قلبی قوت دهد عضو ماؤف را ضعیف نماید یعنی از سبب مرض **شرح** باید دانست که غالب امراض
جنون از غلبه سودا و فساد در قوه متخیله ظاهر میشود لهذا معالج را لازم است که در استفراغ غلط سودا کوشیده و در صحیح
قوه متخیله بکوشد بخواب و اشتغال مریض از خیالات متفرقه و نوم مغناطیسی یا طبیعی و علامت سودای محترق از دم
آنست که قوت و شجاعت در مریض ظاهر میشود و محترق از بلغم را علامت سستی و تنبلی و بهت ولی ازاری است و علامت
محترق از صفرا حدت سامعه و ذکاوت و تیزی ذائقه در هر کدام ازین اقسام باید از اغذیه و اشربه که مولد سودا است
به پرهیزند و معالج هم باید از استعمال عطریات و اغذیه و اشربه نفاخ بپرهیزد و معتدل المزاج بوده به بالین
مریض حاضر شود



باب پانزدهم علاج درد شقیقه
علامتش تحمرت وجه و عینین علاجش اینست
که بر مریض خواب مغناطیسی طاری
کرده بر مقام درد چند مرتبه پاس کنند
با دست با کافور یا افیون الوده و بهتر است
که قدری افیون بر شقیقه با صبر زرد بمالند
ولی بموضع مریض دست نرسد هر گاه رفع
مرض شد نعم المطلوب و الا پس نوده ما
نمایند و همین قسم باید بمعالجه درد دندان
ورنه معمول دارند **شرح** وجع شقیقه یا بادی است یا مادی است هر گاه بادی است بهمان پاس کردن و استشمام

رایحه کافور و ضماد افیون رفع خواهد شد و هر گاه از قلت خواب است و بجهة شدت در خواب طبیعی او را طاری نمیشود
در آن وقت خواب مغناطیسی بر او طاری نموده و تا وقت تحلیل غذا او را بخواب بدارند پس از آن او را اغذیه و اشربه
لطیفه مالیه دهند بزودی رفع خواهد شد و هر گاه مادی است بسا است که از یبوست هم میشود اغذیه و اشربه ملینه
بر او بخورانند که تفتیح حاصل شود و پس از پاس محل وجع سر دل و را هم قدری مالش دهند و غذا را هم بقدر کفایت
بخورانند نه زیاد که کل بر طبیعت شود **باب شانزدهم**



علاج درد مفاصل اگر مرض مذکور در یک مقام خاص
باشد از مدت قلیل پس باید از مقام مخصوص سمر زم بکنند و
همان جای ماؤف را پاس کنند تا اختتام جسم یعنی اگر درد
در نصف حصه اسفل بدن باشد پاس را بجانب اصابع پا ختم
کنند و هر گاه وجع در نصف حصه اعلی بدن باشد پاس را بجانب
انگشتهای دست ختم نمایند و هر گاه از پاس کردن فائده
حاصل نشود خواب مغناطیسی بر مریض طاری کرده بعد پاس
کنند **شرح** مصنف متعرض است بر اینکه هر گاه از پاس در بیداری اثری مترتب نشود خواب مغناطیسی بر او طاری
نمایند بعد پاس کنند مترجم گوید حکمت اینکه در بیداری اثری ظاهر نمی شود آنست که تمام اعضا و جوارح دو قسم حرکت
دارند اول حرکت طبیعی که بجهة تغذیه نمودن بدن و عبور و مرور اخلاط اربعه در بدن و جریان شرائین و دیگر حرکت خود
شخص مریض هنگام پاس کردن اثر پاس ضبط و اثری که سزاوار است در عضو مخصوص نمی نماید لهذا خواب مغناطیسی
بر او طاری نمایند که حرکت جسدی منقطع شده اثر پاس و حرارت مؤثره از ید لامس بزودی بعضو رسیده و در
آن محل ثابت شده و در مدت نوم معمول اثر تام نماید و این از جمله بدیهات است که در شرب دوا هم هر گاه مریض
متحرک باشد آن دوا اثری که باید نمی کند **باب هفدهم در معالجه**



درد کمر هر گاه وجع کمر عارض شخصی شده باشد سزاوار است که بر
مریض خواب مغناطیسی طاری کنند و عضو رئیس یعنی دماغ را قوت دهد
باین طور که مریض را قایم بدارد و از سر شروع در پاس کرده بجانب
دماغ آورده تا استخوان فقره عصعص تمام نماید فوراً اثرش
ظاهر و نفع خواهد کرد و ظن غالب آنست که در بعضی اشخاص
از پاس تنها فقط فائده ظاهر میشود



باب بیجدهم علاج سستی کمر یا استخوان عصعص علاج آنست که از کردن شروع کند تا استخوان عصعص رساند و گاهی مس کنند و گاهی پاس تنها و علاوه براین عضو درد را هم تقویت مینماید که از منقسم باستخوان شکاف قوت زیاد میرساند و مراد از مس کردن اینست که لباس را از بدن مریض دور کرده پاس کنند شرح چون سبب اینمرض یا برودت است که بکمر رسیده و از حرارت و قوة جاذبه کمر کاسته مرعامل را لازم است که کمر را از حرارت وجود خود بطریق پاس و مس تا حدیکه عرق نماید پس از آن فلفل را با صفرهٔ البیض برکمر بسته و محکم به بندد و قبل از انکه عرق آن موضع خشک شود و چهل روز صبح یک دانه زرده تخم نیم پخته و شبها بیضهٔ گوسفند بریان کرده و کلیه گوسفند بخورد با نان باب نوزدهم در علاج فالج ولقوه هرگاه نصف بدن مفلوج باشد معالجه باینطریق نماید که از جانب مخالف پاس کند و تا عضد مفلوج آمده تا انگشتهای پا برود و همین طور است از برای آنانکه مجذور باشند و اگر مریض میتواند که دست خود را دراز کرده برپای خود با بستد علاج آنست که از انتهای عضو و یک تا شروع او مس کرده زود پاس کند تا وقتیکه خستگی ظاهر نشود و هرگاه بطلان حس شده باشد باید عامل دست مریض را در دست گرفته و از دست خود گرفته و از دست دیگر پاس کند باب بیستم معالجه ضعف و نقاهت و ترهل بدن اینمرض خواه در احدی از اعضا بوده باشد یا در عضو مخصوص از مسمرزم رفع خواهد شد بطریقیکه در علاج فالج گذشت یعنی بر عضویکه سست شده پاس کنند در اینمرض حرکت زیاد و حفظ بدن از برودت و هوای و زنده و کثرت شرب ماء لازم است باب بیست و یکم علاج امراض سینه در این مرض مسمرزم چنان مفید است که اطبا را حیرت بر حیرت می افزاید و اگر از پاس کردن بر سینه دول تکلیف معلوم شود و بر آن مقام درد بطریق پاس دافعه پاس کنند شرح غالبا امراض سینه از رطوبات منجمده در قصبه ریه واقع میشود هرگاه قلیل ضیق النفس هم باشد و گاه از حرارت کبد و قلب میشود و ورم هرگاه طپش قلب همراه داشته باشد هرگاه بجهة رطوبات منجمده در قصبه ریه بوده باشد پاس دافع و مس بر سینه هر دو لازم تا آنکه حرارت ظاهر شده و رطوبات منجمده را ذوب نموده و اشربه و ادویه حاده استعمال آنکه قطع اخلاط از سینه بر فرو بعد از آن شرب مسهلی نموده دفع نماید و هرگاه از ورم کبد باشد کبد را مالش نموده و پاس دافع نماید و بجهت حرارت معده نفخ و ورم داده منفجر شود و علامتش آنکه بول و براز ریم آلوده رفع شود و هرگاه از حرارت قلب و کبد بوده باشد پاس دافع و اشربه و ادویه بارده لطیفه استعمال نمایند





باب بیست و دوم در معالجهٔ ورم شش علاجش اینست بر مریض خواب مقناطیسی طاری کرده بر مقام ماءوف پاس مختلف باطراف پاس نمایند بخصوص اگر کج تمکن شده مناسب تر است و اگر عامل هر دو دست خود را با هم کرده بر مرکز صدر مریض آورده و بعد بطور مدور بر پهلوی مریض بیاورد انفع است بعد از ربع ساعت سر انگشتان خود را بمقام مرض نشانه کند و دست خود را حرکت بدهد بطوریکه گویا اثرش را بر سینه خود داخل میکند بعد از آن دست خود را بر سینه اش آهسته تکان دهد باب بیست و سیم علاج ضیق النفس علاجش بطریق مذکور است مگر احتیاطا اینست که از برای کسیکه ضیق النفس دارد همه روزه عمل باید کرد و اگر ممکن باشد روزی دو مرتبه عمل کند و بعد از ازاله مرض از برای حفظ صحت چند روز همین عمل دیکوقت جاری دارد تا بکلی رفع شود (شرح) مقصود آنکه از پاس مختلف آنکه رطوباتی که در قصبه ریه جمع گردیده و قوت آنجا را رسیده حلق را تنگ نموده لهذا بر مریض صعب است تنفس بآسوده کی پس از پاس احداث حرارت و از حرارت رطوبات منجمده ذوب شده و از یک محلی یا از حلق بسرفه و یا بول واوار دفع میشود باب بیست و چهارم علاج سل و دق اینمرض اکثر بجوانان زیاده عارض میشود اگرچه اینمرض زیاد مشکل است احتمال دارد که معالجه شود لکن محض تجربه بطریقیکه در امراض ریه مذکور شده معمول دارد مگر اینقدر زیاد بکند که مریض را مقابل خود نشانده دستش را در دست خود بگیرد و از دست دیگر مسمرزم کند (شرح) علاج این دو مرض بسیار مشکل است لکن سهل احتمال علاج دارد و لی بمدت متمادی با ملاحظهٔ اغذیه و اشربه و لی پاس را القدر نماید که حرارت یقین احداث کند و مریض را باید بقسمی از غذاهای لطیفه و افسانه های شیرین مشغول دارد که طبیعت و خیالات را از همه امور آسوده و مشغول بدفع مرض نماید باب بیست و پنجم در علاج کبد هرگاه در فعل کبد سستی ظاهر شود یعنی از حراریکه طبخ ثانی اغذیه میدهد و آن را در عروق ماساریقا جریان میدهد بکاهد علاجش آنست که بر مریض خواب مقناطیسی طاری کرده بر معده پاس طولی کنند باب بیست و ششم علاج امراض قلب علاجش آنکه خواب را بر مریض طاری کرده بر تمام جسم مریض آهسته آهسته پاس کنند و اگر بر قلب هم دست را تکان بدهند مفید است و وقت پاس کردن انگشت ابهام مریض را در دست خود بگیرد و هرگاه احساس طپش قلب نماید فورا عمل را موقوف دارد (شرح) امراض قلبیه هرگاه از حرارت بوده باشد باید از قلب شروع در پاس نموده تا قدم تمام نماید که بالتبع حرارت بمناسبت حرارت دست عامل میل به بالا نموده دفع میشود و هرگاه مرض از برودت معده بوده باشد پس پاس از قدم گرفته و بقلب منتهی ساخته و پس از پاس لازم است که چند دقیقه با دستمال گرم بملایمت قلب را مالش داده بجا و رت دست عامل گرم و حرارت قلبی را افزوده رفع مرض شود باب بیست و نهم علاج امراض معده و سوء هضم

علاجش آنکه خواب مغناطیسی را بر مریض طاری کرده بر معده پاس طویل کنند و آبیکه مسمریزم کرده باشند جرعه جرعه بمریض بنوشانند و هرگاه بخواهند از قاعده اشکلت مسمریزم علاج نمایند مفید است که اول خواب مغناطیسی بر مریض طاری کرده عضویکه فوق صدغ دافع است از دست مس کرده بتوجه تمام قوت بدهد مریض را گرسنگی و عطش غلبه میشود پس در آنحالت غذائیکه سریع الهضم بود بدهد و بخورانند و روز دیگر نیز همین قسم معمول دارند ولکن در وقتیکه عضو مذکور را قوت میدهد باید احتیاط نمود که گرسنگی چنان شدت ننماید که منجر بجوع شود که هر چه ببیند میل بخوردن آن نماید هرگاه عامل بخواهد که میزان گرسنگی مریض بفرمان او شود طریقه‌اش آنکه هرگاه عامل بر عضو اشتها بالای صدغ مریض انگشت خود را بگذارد و فرو برد اشتهای مریض زیاد میشود هرگاه ملایم تر بنهد اشتهای مریض کم میشود و هرگاه انگشت بکلی بیک طرف برد اشتهای مریض بحالت اصلی میماند و هرگاه انگشت را زیاد زور بدهد مریض مبتلا بتخمه یعنی غذا در معده متعفن شده آروقهای متعفن میزند و علاوه بر این باید استخوان فقرات ظهر که محاذی عصعص است تا مقابل استخوان سینه معمول پاس بکنند

باب بیست و هشتم علاج گرده و مثانه علاجش بدین طریق است که اثر مغناطیسی بتوسط پاسها بر عضو نامبرده برسانند و بعد از آن بر آن عضو پاس نمایند و در تمام امراض احشا باید آب مسمریزم کرده بمریض بنوشانند زیرا که این آب مر معده را تقویت نموده و تصفیه خون می نماید و جسم را مستعد بر مسمریزم می نماید و در چنین امراض هرگاه بخواهند تسهیل طبیعت یا اسهال بر مریض طاری سازند باید عامل یکدست خود را بر ناف مریض گذارده و دست دیگر بر پشت مقابلش بنهد و هرگاه بخواهند استفراغ بر مریض را یکدست بر سینه مریض بنهد و دست دیگر بر ظهر مقابلش

باب بیست و نهم علاج امراض چشم هرگاه چشم کسی از ضعفی عارض شود یعنی از باصره‌اش بکاهد عمل مغناطیسی فائده دارد اگر نزول ماء باشد با وجود عمل آهسته آهسته مالش نیز بکنند بقسمیکه اذیتی براو وارد نیاید و ورم بکند و باید قبل از پاس کردن انگشت خود مریض را از آبیکه با عمل مغناطیسی کرده باشند بشویند و انگشت خود را بفاصله یک انچ رو بروی مریض بدارد و بغور در چشم مریض نگاه تیز نماید که مفید است چونکه آلات بصر تعلق بدماغ زیاده دارد و لهذا از پشت شروع کرده تا چنبر گردن پاس مس نماید

باب سی ام معالجه امراض سامعه و گوش علاج کری که بسبب بعض امراض شده باشد باین طریق است که اول باید بطور کامل مسمریزم کنند و بعد بر هر دو گوش مریض پاسی زیاد نمایند و هر دو انگشت شهادت خود را بند نماید و بر دست آهسته آهسته دم بزند در یک دقیقه بیست مرتبه همین طور باید کرد تا اثر مغناطیسی در بدن مریض اثر بکند بلکه در یک مجلس بیست مرتبه این عمل را جاری دارد که بسیار مفید است

علاج گرده و مثانه

علاج چشم و ورم

علاج امراض سامعه و گوش

باب سی و یکم در معالجه امراض کلالت نطق علاج کلالت نطق بسبب امراض علاج آن خواب مغناطیسی بر مریض طاری نموده و عضو نطق را تیز کنند و باید عامل متصل با او تکلم نماید بحدیکه حلق مریض تنگ شده بخواهد او را جواب بدهد دیگر حرف مزن حلق مرا از زیاده حرف زدن تنگ کردی بعنف خواهد تکلم نماید آنچه هم اشاره کند که بس است عامل متصل حرف بزند یعنی که من نمی فهمم تو چه میگوئی تا اگر مریض را فریادی نموده قهرا به تکلم می آید

باب سی و دوم در علاج تب و لرز بذریعه آئینه حیرت بیاورد چهارده توله از هفت جوش و آن را در آتش گداخته بحدیکه مخلوط شود و بعد از آن فلز گداخته لوحی بسازد که چهار انچ طول و سه انچ عرض آن باشد ولی دقت نماید که لوح مزبور از چهارده توله کمتر نباشد پس آن لوح را بحدی صیقل داده که صورت در آن نمایان باشد پس آن لوح را بر کرسی قرار داده که قدری بلند از محاذی چشم باشد پس هرگاه خواهد که دفع مرض از مریض کند باید که یک ساعت قبل از موقع آمدن تب و لرز مریض بنشاند بقسمیکه سر مریض مقابل قطبین باشد و مریض دو زانو بنشیند و کف دستها گشاده بر روی زانو بگذارد و بلوح نگاه کند و عامل خود نیز در عقب سر مریض بنشیند و بمریض بگوید که نظر خود را در لوح اندازد و بطرف دیگر نگاه نکند و این عمل را تا بودن تب در بدن جاری بدارد و در روز اول فی الجمله تخفیفی در تب میشود در عرض سه روز بکلی رفع تب و لرز خواهد شد و هر روز باید بعد از عمل لوح مذکور را با خاک ذغال صاف کند که مجلی شود و وقت این در روز بوقت صبح و عصر است و در شب بوقت مغرب که هوا بکلی تاریک شده باشد و مریض باید در وقت این عمل با حضور قلب باشد و خیالش متفرق نباشد و در هنگام عمل مریض را حرارت زیادی محسوس میشود و بنابراین باید قبل از اشتغال بعمل بدن بشوید با آب و رای اساتید این فن آن است که هرگاه عامل ملیح باشد زود اثر خواهد کرد

علاج کلالت نطق

علاج تب و لرز

بیان دهم در علم دم و علم وهم

تعریف علم نفس

بدانکه علم دم عبارتست از معرفت انفاس و علم وهم عبارت از معرفت تسخیر اوهام و ریاضت
در آن و این دو علم در هیچ یک از کتب فلاسفه یونانی و حکمای عراق و خراسان و علماء اسلام مذکور گشته
و خالی از غرابتی نیست و از شایبه کذب معری است چون اطلاع بر این علم باعث فواید بسیار است ما نیز
مختصری از آن را در این منتخب بر سبیل یادگار ثبت میکنیم بر مقدمه و چند فصل بمقدار تبیین علم نفس که از
دو پرده بینی بیرون می آید این علم از اسرار و مخفیات حکمای هندست که احتراز از نامحرمان یعنی ارباب
فضول واجب دانند و در کتب قدیمه آمده که این علم از مخترعات مهادیو است و این راز را بازن خود پاربتی
ظاهر نمود و از او شایع گردید اما از فقرای هند فرقه جوکیان در این فن ممتازند خاصه مردم قریه جوکی هتی که در جبال
کشمیر واقعست و آن موضع بنا نهاده جوکیها قدیم است و در آن مکان دره بزرگی پائین کوه است و نهر آبی
در آن جاریست و جوکیها از هر طرف حجرها در کوه تراشیده سکونت دارند حکمت اشراق رسم و آئین
ایشانست کاملان آن گروه از استکمال النفس در هوا پرواز کنند و بر روی آب راه روند و امراض
جسمانی را بی استعمال ادویه علاج نمایند و علمای آن طایفه اصول دین خود را بشریعت حضرت آدم علیه السلام
درست سازند و گویند که چون از بهشت بزمین آمد کوه سراندیب را بمقدم شریف گرامی ساخت و شریعت آن
ابوالاباء بدین طریق بود بهر تقدیر این علمی است که تعلق به بدن انسان دارد و بامور خارج محتاج نیست و اگر شخصی
چند روز بموجب قواعدی که در ذیل مسطور است شغل آن بردارد بی مزید کلفتی و احتمال ریاضتی اکثر حکمیاتش
از سوی خطا محترز باشد و بصوب صواب مایل لیکن روزی چند گوشه گزیدن و بپاس انفاس مقید بودن شرط

تعداد انفاس

فصل اول در بیان تعداد انفاس و خواص آن بدانکه حق سبحانه و تعالی در روز ازل دولت نقد
ملک هستی بانسان که اشرف مخلوقات است عطا فرموده و نسخه عمر او را بتسلسل این رشته بشیرازه دوام در آورده
بدینموجب اگر انسان در جنب این عطیه عظمی همه انفاس خود را مصروف شکرگذاری کند رواست و تمام
دمهای عمر عزیز خویش را مقسوم بمضمون سپاس گرداند بجا بلکه اگر بازاء این نعمت کبری نقد جان را نثار
گرداند لایق و جواهر خرد را فدا سازد موافق دهر انسانیکه در روز و شب عنان انفاس خود را در قبضه اختیار
خود کشیده از روی شمار بیست و یکهزار و ششصد دم صرف نماید بکمال عمر طبیعی که یکصد و بیست سال
پیروز است در عالم ظهور زندگانی نماید و ظلمت غفلت او بلمعه برق هوشیاری مرتفع گردد هر که
در ذکر روح اشتغال ورزد عمرش زیاد شود و سر مخفی هم بر او ظاهر و هویدا اگر دو دم کس در حبس
نفس مهارت بهم رساند زندگی دلخواه یابد بزرگان این فن گفته اند که هر که قبل از اتمام انفاس معدوده

مقرره بسببی از اسباب حوادث مثل بیماریها که از سوء تدبیر واقع شود یا غرق شدن در آب یا از گزیدن مار
و نظایر آن بمیرد بلا شک در عالم مثال بکالبد دیگر در وجود دیگر تا تمامی انفاس مقرره خود را بانصرام برساند
پس در عالم ملکوت قبض روح وی نماید و نیز محققان گفته اند که حیات مثل چراغی است که روشنی آن باتمام فتیله
و روغن بسته اگر از شدت باد آن چراغ خاموش شود چون فتیله و روغن دارد بدستیاری صاحب خانه روشن
شود و اگر کسی پیش از اجل مقدر بحوادث خارجی بمیرد چون سامان زندگی مهیا دارد بعید نیست که زنده گردد مانند
چراغی که از صدمه باد بمیرد و چون سامان اشتعال او که روغن و فتیله باشد موجود است باز مشتعل می شود
فصل دوم در بیان چگونگی نفس و عمل بر اطراف آن و تاثیر آن باید دانست که نفس انسان سه گونه است یکی آنکه
از سوراخ بینی طرف چپ بیرون می آید دیگر آنکه از سوراخ بینی طرف راست بیرون می آید یکی دیگر آنکه
از هر دو طرف بیرون می آید اما آن نفس که از سوراخ بینی چپ بیرون می آید به
قمر منسوب است و سرد است و نفسی که از سوراخ بینی طرف راست بیرون می آید بشمس منسوب است
و گرم است باید پیوسته نفس خود را بنگرد که از کدام جانب بر می آید و از هر سوراخی چند نفس میرود و باید دانست
که این نفس بر ساعات شبانه روزی میرود چنانکه هر دو ساعت از طرفی میرود چنانکه هر ساعت نهصد
نفس بر می آید که شبانه روزی بیست و یکهزار و ششصد نفس بر می آید و میشود که زیاده یا کمتر هم بر آید و گویند که نفس
پنج است چنانچه عناصر پنج است چهار خاکی و بادی و آبی و آتشی و دیگر دم آسمانی که زیاده می آید اما اول
دم خاکی است و این دم سوی زمین رود و تا دوازده انگشت و رنگش زرد است دوم دم آبی و آن نیز سوی زمین
رود و تا دو انگشت و رنگش سرخ است سیم دم هوائی و آن برابر رود و رنگش سفید است چهارم دم آتشی
و آن سوی بالا رود و تا چهار انگشت برسد و کج رود و رنگش سیاه است پنجم دم آسمانی است و او بسوی
اندرون پرده های بینی آمد و رفت دارد و خارج اصلا محسوس نیست و هر یکی را جداگانه حکمی است فصل سیوم

خواص نفس

در معرفت الوان عناصر خمسه بدانکه دم باعث زندگی و حیات است و دیدن و شناختن از جمله واجبات پس در
خور فطرت بشری آنست که در ثلث آخر شب بعد وضو نشسته و کف هر دو دست را بر هر دو زانو گذارده پنجی که
سرهای انگشتان بسوی شکم محاذی ناف که منفذ بینی و راه آمد و رفت هوای نفس است بگذارد و نگاه بر منفذ
در بینی بدارد و ممارست نماید که در شماره بر صور اجسام عناصر که شبانه روز در انفاس عبور دارند نظر
افتد و از تغییرات الوان انفاس و حقایق خیر و شر مستقبلات کما ینبغی اطلاع دهد و کیفیت این عناصر خمسه هنگام
خروج و ظهور خویش بر لذتی موافق مزاج آن عناصر را غالب مینماید پس از لذت ذائقه خود دریافت
مینماید که دم متعلق بکدام عنصر است و رنگ هر یک معلوم میشود و بجهت سهولت درک این مطلب نقشه

مبتدی آنست که باید دانست که عنصر آسمانی طبع بر غذائیکه ذائقهٔ آن بدمزه ولی لذت باشد میل و رغبت میکند و در عنصر آتش طبع بر طعام تند فلفل دار رغبت میکند و در عنصر باد طبع بر غذائیکه ترش باشد رغبت میکند و در عنصر خاک طبع بر خورش شیرین توجه مینماید و این معنی بدانش و فراست نزدیک و بفهم و کیاست قریب است و چون کسی خواهد که آهنگ نگاهداشتن دم کند باید از در آمیختن با زنان و خورش شور و تلخ و ترش پرهیز نماید و بداند که از نشستنگاه تا تارک سر هفت پایه است که آذربان عجم آنرا هفتخوان گویند و باد دم را در عروق در تردد دانند که مادهٔ حیات است و باد را ده گونه شناسند و باد فوقانی و تحتانی را در کشاکش دانند و بهترین جلسه نزد ایشان این است که پاشنهٔ پای چپ را در مقعد گذارند و پاشنهٔ پای راست را بر فراز ذکر و تن را راست بدارند و چشم را بر هم زنند و در میان دو ابروی خود نگرند پس مقعد را حرکت دهند و نفس را بسوی بالا کشند بتدریج تا بسر رسانند و هنگام کشیدن نفس آغاز از جانب سوراخ چپ بینی کنند و براست با تمام رسانند و هنگام کشیدن نفس از طرف چپ تصور در ماه کنند یعنی بدان سوی قرص ماه را پدید دانند و بسوی طرف راست آفتاب را تصور نمایند چون این عمل را بکمال رسانند یعنی ابتدا نفس را بتدریج کم برآرند و آن را بالا کشند و نگهدارند و بجائی برسانند که روزی یک نفس زنند و از آن برتر روند و بماهی یک نفس رسانند تا آخر بآن منجر شود که نفس در دماغ محتبس گردد و آن زمان محتاج بغذا نیست انگاه بیم مرگ برخیزد و خلع بدن تواند کرد و هر قدر مباشرت کند هرگز انزال نشود و تا سن کهولت قوای شهوتی بهمین حالت جوانی باقی ماند و مؤید این مطلب کلام شیخ الرئیس است در قانون که هرگاه کسی مثل حیوانات ذوات الاربع که بعد از دفع براز مقعد را بهم کشند او نیز چنین نماید و همیشه در هر حال که باشد مقعد را کشیده دارد در بطوء انزال اثری عظیم بخشد و بجائی رسد که انزال نشود چه کشیدن مقعد نفس نیز لامحاله بالا رود و باعث امساک شود و علت غائی در این حبس نفس جمیع مرتاضین را همین امساکست و بس

موقوف نفس

فصل چهارم در معرفت بیرون آمدن دم بدانکه دم که از بینی بیرون می آید دم منخر بینی طرف راست را و همیان آفتاب گویند و منخر بینی چپ را ماه وقت باشد که دم از آفتاب رود وقت باشد که از ماه و وقت باشد که از هر دو برابر رود و وقت باشد که هر دو بسته شود و هیچ برون نرود و این علمی بزرگ است باید که پیوسته ملتفت نفس کشیدن خود باشی و دم خود را نگه کنی تا معرفت از آ بدانی و جمله علما که بدین آفتاب و ماه تعلق دارد دوازده حرکت است شش حرکت در روز و شش حرکت در شب هر حرکتی در دو ساعت چنانچه شبانه روزی بیست چهار ساعت است هر دو ساعت دم از آفتاب رود و دو ساعت از ماه همچنین شبانه روزی را دوازده حرکت است متعلق بدوازده بروج فلکی

حمل ثور جوزا سرطان بنفس چپ تعلق دارد اسد سنبله میزان عقرب بنفس طرف راست مطابق است قوس جدی دلو حوت بنفسی متعلق است که گاهی از طرف چپ و گاهی از طرف راست ظاهر میشود و این پنج حس را که سمع و بصر و شم و ذوق و لمس باشد بدین ماه و آفتاب وابسته است بتقدیر خدای عزوجل و باید دانست که در میان ماه و آفتاب اجتماع و استقبال است استقبال بر طرف راست و اجتماع بر طرف چپ است و میباید که اجتماع و استقبال را بدانی که جملهٔ و همیان استادان این علم میگفتند و باین طریق رفتند اگر پرسند که بندهٔ بکر بخت او را باز یابیم یا نه یا کسی غایب یا بیمار عافیت یابد یا نه اگر سائل از آنجانب آمد که دم پرتر رود مقصود حاصل شود و اگر از آنجانب آید که دم کمتر رود کارش بر نیاید اگر پرسنده از هر جانب که آمد دم تو در آن ساعت بیرون نرود کارش نیکو شود و اما دم درون رفتن علامت جان کندن است و کار و مراد از دست رفتن

در عزیمت کار

فصل پنجم در عزیمت کار اگر عزم سفر داری بنگر اگر دم از جانب چپ آید در حال روان شو که مراد خود کامیاب و کامران گردی و پای چپ را پیش باید نهاد که نیکو باشد و اگر از جانب راست باشد هر گام که ابتدای گام اول از راست باشد پیش از روانه شدن برداشته لحظهٔ بایستد و بعد از آن بهر جانبی که راهی شود اختر نمایانش بر وفق آمال جلوه نما شود و در این سفر بیمار نشود هر که در وقت بر آمدن عنصر خاک یا آب از جانب دم چپ برای دفع مرض خود یا دیگری سؤال کند اطلاع یابد که از زود شفا خواهد یافت و اگر در عنصر آتش و باد با دیگر ازالهٔ مرض خود پرسد توان گفت این مرض مهلک بنظر می آید و هر که از طرف دم راست که جاری باشد سؤال کند در جواب باید پرداخت که زود شفا می یابد و شخصی که هنگام روانی دم از طرف چپ برخاسته بطرف راست که مسدود باشد آمده استفسار کند که بیماری من تا کی رفع میشود باید گفت که بتدریج رفع خواهد شد

در رفع مرض علاج

فصل ششم در علاج امراض اگر کسی را مادهٔ حرارت خواه از صفرا خواه از دیگر اخلاط مثل صداع و غیره غالب شود علاجش آنست که روزنهٔ راست بینی را تا زوال آن حرارت از پنبهٔ کهنه مسدود سازد و رفع شود و بهمین قسم در تبهای بلغمی و غلبهٔ رطوبت و زکام سوراخ چپ دماغ را بند گرداند تا از آن مرض رهائی یابد و تجربهٔ راقم رسیده است که روزنهٔ بینی را مسدود نموده آب بنوشد سستی بدنش بچالاکی تبدیل گردد و طریق گردانیدن نفس از طرفی بطرف دیگر آن است که چون دم از طرف راست ساری است و خواهد که بطرف چپ آید از پهلوی راست بغلطد و ساعتی توقف کند تا تا از طرف چپ نافذ گردد و اگر خواهد که از طرف چپ براست بر آید از پهلوی چپ بر بستر استراحت پا دراز کشد اگر کوشش نموده خود را بر وجهی عادت دهد که شبها نفس قمری و روزها نفس شمسی

جاری بوده باشد اصلا بیماری و تبدل بمزاج او راه نیابد و از ضعف و سستی و لوازم ان محفوظ باشد
وطعام باید در نفس شمسی تناول نمود تا سریع الهضم باشد و در نفس قمر بخلاف آن بود و چون کسی را زهر
دهند و یا مار و کژدم او را گزیده باشند اگر عادت دم بموجبی که مذکور شد داشته باشد تا ثیر آن باطل گردد
و اگر عادت ندارد باید که فی الحال نفس قمری جاری سازد و ان را بسعی و کوشش نگاه دارد تا معالجه کر اطبا
نمایند زود در بدن تاثیر یابد و اگر خستگی در سفر روی دهد یا حزن و اندوهی عارض گردد نفس قمری جاری
دارد که معالجه میشود و باید دانست که در نفس شمسی مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه دران صورت ضعف
و سستی کمتر افتد و امساک زیاده شود و اگر زن حامله گردد اغلب که پسر زاید و در نفس قمری بخلاف این بود
و گفته اند هر نفسی که جاری باشد خواه شمسی خواه قمری پای آن جهت را پیش کرده روان شود بغایت سودمند
بود و اگر نفس شمسی جاری بود با مور غلبه پرداختن و شل زدن و فریب دادن و عقد اللسان و عمل تسخیر و مضطرب
ساختن ذکور و اناث نیک بود و همچنان در هنگام جنگ و قمار و شطرنج و مباشرت و تناول طعام
و خرید و فروخت نفس شمسی بهتر بود و اگر نفس قمری جاری باشد بکارهای ملایم شروع نمودن مانند طلب
محبت استعمال ادویه مقویه و عمل غزلات و تصفیه قلب و تزویج کردن و جامه پوشیدن و صلح با
اعدا و بنای کارها پسندیده و مبارک باشد و اگر کسی از امور مذکوره سوال کند و نفس قمری جاری باشد
هم نیک بود و در احکام محاربات اگر دو شخصی که اراده مقاتله دارند آمده از فتح خود بپرسند اگر سائل اول
از جهتی آمده باشد که دم از آن جهت روان بود باید گفت که فتح ویرا باشد و دومی اگر از ان جهت که
نفس جاری نیست آمده و پرسد گوید که مغلوب خواهی شد و همچنین اگر شخصی از جنگ دو کس پرسد که
فتح کدام یک را خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد فاتح اوست بشرطیکه سائل در جهت نفس جاری
باشد و هر کدام را که آخر نام برده باشد و سائل در جهتی بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آنکس فتح کند
و در کتب معتبره این علم آمده که چون وقت صبح از خواب بیدار شوند نفس خود را ملاحظه نمایند که با کوکب ان
روز در تذکیر و تانیث موافقت دارد یا نه اگر موافق باشد دران روز اسباب شادمانی رو نماید و رونق
روز یاد باشد و آن بر دو قسم است اول آنکه هم کواکب ذکر باشد و هم نفس یعنی نفس از جانب راست
بود دوم آنکه هر دو مونث باشند بر هر دو تقدیر باید قدم را از جهتی که نفس جاری باشد سه مرتبه پیش کرده
بر زمین نهند و اگر کواکب آن روز نفس با یک دیگر مخالف باشند آن روز نیک باشد اما قدم را موافق
کواکب بر وز بر زمین نهند یعنی اگر کواکب مذکر بود اول قدم راست بر زمین نهند و الا قدم چپ لیعودی
که مذکور شد اما تذکیر و تانیث کواکب بدین موجب است زحل مونث مشتری مذکر مریخ مذکر شمس مذکر

زهره مونث عطارد خنثی قمر مونث اما تذکیر و تانیث ایام بدین موجب است شنبه مونث یکشنبه
مذکر دوشنبه مونث سه شنبه مذکر چهارشنبه خنثی پنجشنبه مذکر جمعه مونث والله اعلم بحقیقت الحال
و هو العزیز المتعال در بیان فواید متفرقه و باید دانست که در نفس شمسی مباشرت کردن با زنان
بهتر بود چه دران صورت ضعف و سستی کمتر افتد و امساک زیاد شود و در حال مباشرت از جای
که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری هوای بیرونی را بخود کشد و آن را بانگشت مسدود سازد و از منخر
خالی بگذارد امساک بسیار ارد و چون این عمل را بتدریج بیفزاید بجائی رسد که اختیار پیدا کند چنانچه
تا نخواهد منی از محل خودش جدا نشود هر گاه بوقت انزال بطرف پیشانی خود چشم را بالا کند انزال نشود در بیان
فریفتگی زن هر گاه مردی هنگام مجامعت سی و یک مرتبه نفس سوراخ بینی طرف چپ زن را بجانب سوراخ
بینی راست خود کشد ان زن فریفته ان مرد شود همچنین زن هر گاه سی و یک مرتبه نفس طرف راست مرد را
به نفس طرف چپ خود بکشد آن مرد فریفته آن زن خواهد شد و تفصیل این مقدمه در کتب هند بسیار است
در اینجا بجهت مردمیکه بنابر حوایج جسمانی مستحق این عمل باشند مختصری قلمی گردید فصل هفتم در بیان
علم وهم یعنی تجسم خیال بدانکه و همیان گفته اند که هر گاه قبل از طلوع آفتاب در محل خلوتی نشسته و
یک دانه از حبوبات هر چه باشد در پیش روی خود نهاده و نظر دران بندد بطوریکه پلک چشم بهم نخورد
اگرچه از اول قدری بچشم صدمه میرسد لکن رفته رفته عادی شده بجائی میرسد که آن دانه از چشم او محو
از نظر میشود آن وقت دانه بزرگ تر از آن را بگذارد و بنحو نگاه کند باز بعد از چند روز مشق آن دانه نیز محو
میشود بعد از ان بر صفحه از کاغذ یک نشان مدور از سیاهی بکشد و ان کاغذ را بر دیوار بچسباند و نظر در آن
بندد ابتدا در گرد اگرد آن نشان روشنی معلوم خواهد شد و رفته رفته آن نشان سیاهی بکلی سفید معلوم
میشود پس در شب نظر در چراغ بندد تا وقتیکه از انهم کامیابی حاصل نماید پس در صحرائی رفته بوقت طلوع آفتاب
بر قرص خورشید نظر بندد و همین قسم وقت غروب آفتاب نیز عمل نماید اما از این عمل حرارتی در قلب احساس
میشود اعتنا نکند پس بر ماه همین قسم نظر بندد تا وقتیکه از آن هم کامیاب شود آن وقت در جای خلوتی رفته
دو زانو نشیند و چشم خود را بند نموده و توجه بقلب کرده آنچه که اراده داشته باشد بر وی منکشف میشود و این
طریق مشق از سایر اقسام فائده اش زیاده است و فایده این عمل آن است که عامل این عمل می تواند هر مرضی را
فوری دفع نماید باین طور که در یک گیلاس بعد سه مرتبه طوله آب کرده هر گاه علت از برودت است بتصور
آفتاب و همچنین در وجودش مینماید و هر گاه از حرارت باشد تصور ماه در آن وجود بر پا نموده دفع مرض
میشود و پس از آن ریاضات هر گاه نفخه در آب دمیده بمریض دهد بزودی صحت یابد و خاصیت دیگر آنکه

هر گاه عامل این عمل بخواهد در محل تاریکی برود پس یکدو دقیقه بر روشنی چراغ نظر کند و آن وقت هر جا خواهد برود که روشنی در اطراف او ظاهر میشود و بعضی اوقات بطور مکاشفات بعضی مطالب مهمه را در می یابد و عامل این عمل باید مرتاض باشد و ترک حیوانی نماید حتی آنکه اغذیه حاره استعمال ننماید و روزی دو بار غسل کند نوع دیگر بیاورد همه روزه گل تازه در محل خلوتی نشسته و نظر در آن گل بندد و تصور نماید که این گل خشک میشود و همه روزه این عمل را در وقت صبح و شام تا دو ساعت بکند تا روزیکه آن گل خشک شود و آن وقت باید دانست که مرحله اول قطع کرده طی نمود پس از آن بهمین نهج مذکور روزی دو وقت بر همان گل خشک شده نظر بندد و تصور کند که این گل خشک شده سبز خواهد شد و هر گاه آن گل سبز شد در عمل کامیاب است و این عمل از اسرار است و فواید این عمل بعد از ششماه ظاهر میشود نوع دیگر هر گاه در ماهتاب یا در هنگام طلوع آفتاب و یا در روشنی چراغ تا پنج ساعت بر سایه خود بطرف گلو نظر بندد تا چند روز صورت خود را که اولا در هوا معکوس معاینه می افتد ببیند و هر گاه بعد از مداومت شش ماه بعینه مقابله نمایان گردد کیفیت نیک و بد احوال آینده خود را و دیگران را از آن پرسیده اطلاع حاصل کند و اگر در آئینه هم ساعتی بر شبه خود خیال بندد در عرصه هشت ماه بدستور از پیش آمدن احوال خود و دیگران از گذشته و آینده اطلاع یابد فصل هشتم در شناختن علامت مرگ بدانکه علامت مرگ چهار نوع است و از این چهار علامت میتوان دانست و بتجربه کرده اند و شناخته اند و همه حکمای هند متقدمین و متاخرین بر این متفقند علامت اول اگر دم یکشبانه روز از ماهتاب رود و از ماه هیچ نرود علامت بد بود و اگر پنج شبانه روز پیوسته از آفتاب رود از زندگانی او دو سال مانده است و اگر پانزده شبانه روز رود از زندگانی او یکسال مانده است و اگر بیست شبانه روز رود از زندگانی او ششماه مانده است و اگر بیست و پنج شبانه روز رود از زندگانی او دو ماه مانده است و اگر ۲۸ شبانه روز رود از زندگانی او یازده روز مانده است و اگر ۲۹ شبانه روز رود از زندگانی او ده روز مانده است و اگر سی شبانه روز رود از زندگانی او پنج شبانه روز مانده است و اگر ۳۱ شبانه روز رود از زندگانی او دو روز مانده است و اگر ۳۲ شبانه روز رود از زندگانی او یکروز مانده است و اگر ۳۳ شبانه روز رود در یک روز زندگانی او در خطر است و عمرش باخر رسد این حکم دمی است که از جانب سوراخ بینی طرف راست که تعلق بآفتاب است رود و اگر از جانب ماه رود بسیار شاد و بیا بیند و عمر دراز کند این است حکم دم که از جانب سوراخ بینی چپ که تعلق به ماه دارد و اگر هر دو نفس باهم مساوی برآید بعد از پنج ساعت بمیرد و پیش از رسیدن اجل یکهفته در سماعت او و قبل از پنج روز در بصارت نقصان میشود و درون آینه صورت خود را نمی بیند و اگر کسی خواهد بداند که چه مقدار از عمرش باقی است یا باخر رسیده برخیزد و بصحرائی رود و بوقت برآمدن آفتاب که

آئینه حیرت

دریافتن مدت زندگانی و مرگ از روی دم

آفتاب قدری بلند شده باشد بر زمین هموار روی بطرف مغرب کند چنانکه سایه او برابر او باشد و راست بایستد و هیچ نجنبد آنگاه هر دو دست بر زانو نهد و هم بر او بگمارد و هیچ خیالی دیگر در خاطر نیاورد و سر بر آورد با آهستگی چنانکه در او هیچ تفاوت نکند نظر خود را بالا برد و سایه خود را به بیند در میان هوا بغایت بزرگ و سفید نماید اگر سایه تمام اندام خود را دید که در او هیچ نقصان نیست دلیل است که سالهای دراز بزید و عمرش دراز باشد و اگر سایه خود را بی بینی بیند در یکسال بمیرد و اگر سایه خود را بی دست بیند در دو سال بمیرد و اگر بول و غایط هر دو بی اختیار از او بیرون آید در آن هفته بمیرد و اگر دم از راه دهان برآید پس از چهار ساعت بمیرد و چون زبان از دهان بیرون نیاید روز دوم بمیرد هر که در آئینه نگرد سر روی خود را به بیند و سایر اندام خود را نه بیند پس از پانزده روز بمیرد پس کاماک برهمن گوید که اگر از این علامات پدید آمده باشد و بیم خطر باشد و خواهی که دفع این توهم شود چاره این است که ماه را در میان سر ببیند یعنی و چنان توهم کنی که ماه سفید و روشن است و در میان سر بدل میگردد به دو هم درست و اندک اندک صاف



نقشه نشستن حبس

روح طبیعی و روح حیوانی که جایگاهش ناف است او را بر اسم بکشی و ببالا بری و بان ماه برسانی چنانکه با ماه بهم شود آنگاه وهم کن که از ایشان آب حیات می بارد چنانکه مرد و زن در حال صحت از ایشان آب منی بیرون می آید و خیال کن که هر دو در میان مغز سر بهم جمع شده اند و آب حیات از ایشان بیرون آمده بر اندام میریزد و این توهم را شب و روز پیوسته بکن تا آنگاه که آن علامتها که پدید آمده بود زایل شود و از دیده محو گردد آنگاه ضرر و خطر عظیم رفع شده و هیچ غمی نماند پس شکر خدا را کن والله اعلم بحقایق الامور و قد فرغت من کتابه بامر موفقت ادام الله تعالی اقباله فی یوم پنجشنبه ذی حجه الحرام سنه هزار و سیصد و شصت و دو ۱۳۶۲

تعبیر خواب

احکام الرؤیا بدانکه حکماء بنای تعبیر خواب را بر بیست و هشت حروف ابجدی بترتیب یاده شده چنانچه هرکه در خواب ببیند که بر اسب سوار است حرف اول او را که الف است ملاحظه کند و احکام مقابل را بخواند با خبر کردد و چنان است

ا	دلیلست بر یافتن مراد	س	دلیلاست بر شرف و بلندی
ب	دلیلاست بر بلا و رنج	ع	دلیلاست بر خوشی و سعادت
ج	دلیلاست بر شادی و فرح	ف	دلیلاست بر پریشانی و ستم
د	دلیلاست بر بزرگی	ص	دلیلاست بر نیکی احوال
ه	دلیلاست بر خوشنودی	ق	دلیلاست بر صدق و امانت
و	دلیلاست بر یافتن مطالب	ر	دلیلاست بر خوشی و مسرت
ز	دلیلاست بر نیکی حال	ش	دلیلاست بر راستی و امانت
ح	دلیلاست بر دشواری کارها	ت	دلیلاست بر تلف شدن مال
ط	دلیلاست بر سفر و راحت	ث	دلیلاست از کسی دلتنگ شدن
ی	دلیلاست بر جمعیت و اتفاق	خ	دلیلاست بر خوبی حال
ک	دلیلاست بر اخبار اراجیف	ذ	دلیلاست بر زیادتی منصب
ل	دلیلاست بر بیرون آمدن از غم	ض	دلیلاست بر تباهی احوال
م	دلیلاست بر راست آمدن کارها	ظ	دلیلاست بر قوت و دولت
ن	دلیلاست بر بیرون آمدن از ضعف	غ	دلیلاست بر خیر و امانت

والسلام

تسخیر ارواح

استخراج اسم اعظم

ذکر تسخیر ارواح بدانکه الله تعالی فرموده که وَیَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وقال بعض الصوفیة الروح ما یحیی به المیت وهم بدین معنی حضرت عیسی را روح الله نامند که مجلی اسم حی بود و قال علیه السلام اول ما خلق الله نوری و اول ما خلق القلم و اول ما خلق الله العقل مراد هر سه نور محمد است صلی الله علیه وآله وسلم که او ابو الاثر واحست وقوله ص ان للقرآن ظهرا و بطنا و لبطنه سبعة ابطن احد بطنه هو التکسیر و تکسیر در لغت شکستن و جمع کردنست و ذات مقدس الوهیت در کمال ظهور و نهایت خفاست پس اسماء عظام را بمناسبت ذات بصفت ظهور و اخفا متصف کردانید موجب حصول مراد است پس چون خواهد که روح خود را مسخر خود سازد اول اسم خود را با آثار و آثار حقایق حروف تا ۹ بطن تکسیر کند بعده اعداد همه تکسیر حروف را جمع کند و حاضر بدارد بعده از مجموع اعداد تکسیر حروف مع البینات بیرون آورده و اعداد را جمع ساخته اسم روح خود را استخراج کرده بعده

ازاسم روح خوداسم اعظم استخراج کندوازاسم اعظم الهی لوح روح خود ساخته حرز خود سازد

بدین سند ازاول حرف روح علی راء واو حاء عین لام یاء عدد ۴۳۸

بعده اعداد حروف مع البیّنات این ا۱ء لام تاء عدده ۴۸۳ عدد حروف

۹ جمع ۴۹۲ حروفه نصف وروح علی این تانصب الروح بعده از ۴۹۲ ازاسم

روح علی اسم اعظم استخراج کند این شد مقرب علیم جمع ۴۹۲ بعده ازاسماء عظام

لوح روح را دکر سعود بر وجه خورشید مرتب ساخته حرز خود کند بدین صورت



کدمکرر شد وهو هذا

بعده ازاسم روح علی اسم اعظم

باری تعالی قسم روح خود ساخته

حاضر بدارد قسم بدین سند بند کد

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم سخرلی روحی بحق مقرب علیم اجب یارب

هذا مرادی یا ایها الروح اطعنی بحق اسماء الله العظام یاالله یاالله یاالله بعده

صاحب دعوت دکر اربعین بقسم روح مداومت نماید هرگاه کداز اسم روح خود

دل زده شود بعده

دل زده شود بعده اسم روح خودرا باسماء عظام مستخرجه بطریق سه رکنی مشغول شود اما اسم

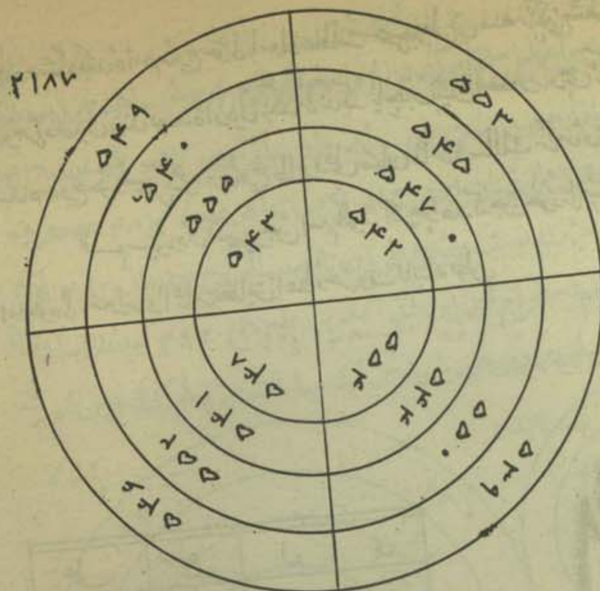
روح را دکر دل زنگ بعده ازدل بکذراند کد یا جبرئیل احضر روحی تا کد دل متاثر

شده روح خود مسخر کردد و روح طایر وطی مکان دار د سالك را روی نماید

قسم سیوم دکر تسخیر جن اسم خود اکر خواهد کد جن خود را مسخر سازد اول

اسم خود را باسرار و اثار حقایق اعداد حروف تا بنه بطن

علی	ع	ل	ی
بطن اوّل	۷۰	۳۰	۱۰
بطن ثانی	۱۴۰	۶۰	۲۰
بطن ثالث	۲۸۰	۱۲۰	۴۰
بطن رابع	۵۶۰	۲۴۰	۸۰
بطن خامس	۱۱۲۰	۴۸۰	۱۶۰
بطن سادس	۲۲۴۰	۹۶۰	۳۲۰
بطن سابع	۴۴۸۰	۱۹۲۰	۶۴۰
بطن ثامن	۸۹۶۰	۳۸۴۰	۱۲۸۰
بطن تاسع	۱۷۹۲۰	۷۶۸۰	۲۵۶۰
	۲۸۱۶۰		



بعده مفتاحۀ لوح جنّ اسم عفریت واسم ملك واسم اعظم بدین طریق استخراج کند که
مثلاً عدد مفتاحه لوح جنّ این ٥٣٩ بطرح کهیج که ٣٨ باشد باقی این ٥٠١
حروفه این ثا اسم عفریت یاثاکهیج بعده از اعداد مفتاحه لوح جنّ اسم ملك
استخراج کند بدین طریق عدد مفتاحه این ٥٣٩ بطرح ایل ٥١ باقی این ٤٨٨
اسم ملك این یاثاکهیج بعده از اعداد مفتاحه کداینست ٥٣٩ اسم اعظم استخراج کند
که این باشد رحیم الرّحماء بعده اسم عفریت واسم ملك واسم اعظم همه را قسم
اسم جنّ خود سازد بدین سند بسم اللّه الرّحمن الرّحیم اللّهمّ یارب انت میسر
بدیع سخّر لی جنّی اجب یامن عنده مفاتح الغیب لایعلمها الّا هو اجب
یاتفحایئل

یاتفحایئل هیئج یاثاکهیج سخّر لی جنّی بحق رحیم الرّحماء اسرعوا سریعًا یاارواح
الجنّ والجنیة والعفریت بحقّ خاتم سلیمان ابن داؤد علی نبیّنا وعلیهم السّلام
العجل ٣ الوحا ٣ الساعة ٣ بعده صاحب عمل در دهان نبات
مصری گرفته وبر توافق اعداد دو مفتاحه قسم مذکور را از دل خوانان و بخور کنان
و شاد و خندان خانۀ مفتاحه را باتمام پر کرده بد مفتح بدمد بعده از مفتاحهای
مافی واز مقابلها واز مغلاقها وبا مساحۀ لوح جنّ تمام اسماء را استخراج بکند
چنانچه بالا نموده شد بعده لوح جنّ را در سعد سعود بر وجه خوب شید مرتب
ساخته حرز خود کند نتیجۀ تمام در کار یابد بعد از آن اسماء عظام

٨٤٠

فایده بدانکه شیخ ابوالعبّاس بونی رحمه اللّه در رسالۀ
خود از خواص اسماء اعظم الٰهی آورده است که اصل
در حرف عربی این پنج حروف میباشد اج رمق
مرجع کل حروف است و منشاء اسم اعظم این پنج حروف
است این پنج حرف را اگر در شرف آفتاب بر نگین انگشتری
از طلا نقش کنند و باخود دارند خواصهای کلی بظهور آید

٦٦	٨٣	٢٩٨	١٣٧	٢٥٦
اَللّٰهُ	جَمِیلُ	رَحْمٰنُ	مُؤْمِنُ	نُوْرُ
٢٥٨	١٩٢	٢٥٦	١٢٩	٤٠
٢٧٩	٨٦		٣١٨	١٥٧
٦٠	٢٧٨	٢٢٠	٢٣٦	٤٦
١٧٧	١٩٦	١٠٦	٢٠	٣٤١

واین پنج اسم اعظم از این پنج حروف مستخرج است یااللّه یاجمیل یارحمن یامؤمن یانور
والسّلام

زبدة الالواح

من تصنيفات محمود دهدار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على سيدنا
محمد وخاتم النبيين احمد المصطفى المجتبى المعلى المزكى الامين واله الطيبين
وعترته الطاهرين سيما امير المؤمنين وامام المتقين على المرتضى الهادى ارباب
اليقين **بعد** از حمد وثناء حضرت كبريا و درود وتحيت سرور انبيا وهادى
اصفيا شروع ميرود در فتح ابواب اعمال نورانى و دعوات حروفات مقطعات
فرقانى وفوايد آيات بينات قرانى ونكات غريبه عجيبه در علم جفر جامع و
اعداد واين رساله شريفه مسمى است بزبدة الالواح والله الولى
التوفيق **بعد** بر ارباب خبره واصحاب فطنت مخفى نماند كه اين حقير فقير خاك قدم
فقرا ابن محمد محمود دهدار المتخلص بعيانى مدتى مديد وعمرى بعيد در اين
علم رياضت كشيده واز هر كلشنى كلى كه خاصيتى داشت چيده چون نخواست
كه ديگران از اين فايده بى بهره بمانند لهذا از روى طريق اخلاص نهاده اميد واراست
كه دست نامحرم از اين كوتاه باد وهر محرمى كه بدين فوايد شريفه فايز شود اين
فقير را بفاتحه فراموش نفرمايد والله المستعان وعليه التكلان **اما بعد**
بدان ايدك الله كه علماء دين در اين علم جفر جامع وقاعده وان بيست وهشت
حروف ابجدى را بر دو قسم نهاده اند قسمى نورانى و قسمى ظلمانى اما انچه نورانى است
حروف مقطعات قرانى است وباقى ظلمانى است ودر حروف اتشى هم
بدين نوع است لكن لام الف در سعديات بر اين ميد هند وطبيعتش

حار و رطب ميدارند ودر نحسيات بذنب ميدهند وطبيعتش بارد و
يابس ميدارند اين حروفات نورانى وظلمانى را باقليم سبعه قسمت داده اند
على اختلاف اقوالهم فلا در نورانيت وظلمانيت اختلافى نيست حالا شروع
ميرود در تقسيم حروفات نورانى بر كواكب سبعه سياره **وجوزهر** كه انرا
راس خوانند بدين دستور **زحل** الم المص الر **مشترى** الر الر المر الر **مريخ**
الر كهيعص طه طسم **شمس** طس طسم الم الم **زهره** الم الم يس ص **عطارد**
حم حم حمعسق حم **قمر** حم حم حم ق ن غير مكرر الر كهيعص طس حم ق ن
وهم چنين هر كوكبى را كه چهار سوره رسيده بر طبايع اربعه است چنانچه اسم
اولش اتشى دوم بادى سيم ابى چهارم خاكى واين تقسيم بر قواعد مقرر است بر
مراتب حروف واسم است چنانچه خانهاى كتاب جفر جامع واقع است كه چهار
حرف از يك جنس است يا از دو جنس يا از سه جنس يا از چهار جنس مقرر تمامى را
بدين طريق طبايع مقرر داشته اند كه حرف اول اتشى دوم بادى سيم ابى چهارم
خاكى است اگرچه گفته شد كه چهار حرف تمام از يك جنس حرف باشد زيرا كه
از روى مراتب مقرر است با خانهائى كه در صفحه از صفحات جفر جامع واقع است
هم چنين اولا بعناصر اربعه متعلق است اگرچه بقاعده كه مشايخ مقرر داشته اند
اينست زيرا كه طريق مخصوص ائمه دين است فافهم پس حروفات نورانى بلا
تكرار كه بكواكب سبعه دهند بدين طريق افتد كه هر كوكبى دو حرف برسد وان
اينست **زحل** ا ى **مشترى** ل ع **مريخ** م ط **شمس** ص س **زهره** ر ح
عطارد ك ق **قمر** ه ن پس بدان كه كواكب سبعه سياره كه از ان بعضى
سعد وبعضى نحس ويك ممتزج دانسته اند درست است فاما انچه سعدين
وقتى كه در حضيض اند يا در هبوط يا در وبال يا در مقابله يا در مقارنه
نحسين اند اثر نحوست از ايشان ظاهر ميشود وهم چنين نحسين هنگاميكه
خوشحال اند سعادت دارند هنگاميكه بدحال اند كمال نحوست از ايشان
ظاهر ميشود **عطارد** ممتزج است سعد است با سعد ونحس است با نحس
ونيرين گاهى كه در خانه خود اند يا در اوج يا در شرف كمال سعادت دارند

کامی که در هبوط اند یا در منخسف اند یا منکسف اند نحوست دارند و از این
معلوم است وقتیکه قمر در طریقه عقرب است اصل کارهای نیکو نمی شاید
کرد پس بنا بر این انها که سعدین اند نحوست هم دارند غایت آن اینست که
چون سعادت ایشان غالب بر نحوست ایشان است ایشانرا سعدین گفته
اند وانچه نحسین اند سعادت هم ندارند فامّا چون نحوست ایشان غالب
بر سعادت ایشان است ایشانرا نحسین گفته اند و نیّرین هم چنین که
سعادت تمام دارند نحوست هم دارند فامّا سعادت نورانیت در ایشان
غالب است ازاینجهته بر نیّرین نامزد شده اند و عطارد که ممتزج است با
هر کدام ازاینها که اتصال پیدا میکنند بمزاج ایشان میرود در سعادت و
نحوست در نفس خود نیز سعادت هم دارد و هم نحوست متقابل هم ازاین
جهت ممتزج گفته اند و عقدتین راس و ذنب نیز هم چنین در سعادت
و نحوست اند و لکن راس را سعد و ذنب را نحس گفته اند پس انچه در اوّل
از مقطعات فرقانی حروفات نورانی قرانی من حیث الکلمه بکواکب مذکوره
قسمت شده مجموع متعلق بشرفهای ایشان است که حصّهٔ هر یک که چار است
در هنگام شرف ان اعظم کواکب است در فلزی که باو متعلق است نقش
باید کرد که سعادت تمام میدهد خواه سعد باشد و خواه نحس چنانچه
ذکر سعادت و نحوست ایشان گذشت که بچه کیفیت اند و هم چنین
مجموع آن سورها بیست نه اسم اگر تمامی در شرف هر یک ازاین کواکب
هم بنگارند متضمن باشند بسعادت و اگر در فلز آن کوکب نتوان نگاشت
بر کاغذ هم اگر بنویسند نیکو است فامّا بانواع میتوان نگاشت در این نسخه
انواع که از همه اشرف و اعلا است در محل خود ذکر کرده خواهد شد دیگر
حروفات مفردهٔ نورانی که باز بهر کوکب قسمت شده هم چنین در هنگام
خوشحالی ایشان بنظر و طالع سعد باید نگاشت که مورث بسیار فایده
ها است و اگر هم چنان در خوشحالی و سعادت یکی ازاین کواکب مجموع حروفات
نورانی را بنگارند هم بسیار خوب است غرض که خواه در شرف و خواه در

خوشحالی این سیارا است چه مجموع و چه جدا گانه که حصّهٔ معنیه آن کوکب
باشد اگر بنگارند باعث بسیار فایده است و ذکر آن بتفصیل بعد ازاین
کرده خواهد شد دیگر آنکه هر سعادتمندی که سعادت او را یاری کند و
یاور شی باشد باید هنگامیکه قمر از اول روزی که نو میشود تا شب چهاردهم
یا پانزدهم و در طریقهٔ عقرب نباشد و در این اوقات سعدین خوشحالی
باشند و در شنبه اول ماه یا دوشنبه چهاردهم ماه در این چهارده روز
قمر با سعدین به تثلیثات و تسدیسات و مقارنات باشد باید که از اول
روز تا چهارده روز داشته باشد غذا از حلال کند و حیوانی نباشد و
در محل عمل با لباس پاک باوراد مذکور مشغول شده و بخور از عنبر اشهب
بسوزاند شصت و شش اسماء الهی که حروفات نورانی مرکب است مداومت
نماید چنانچه هر روز شصت و شش بار که محل اسم الله الاعظم است و در
این اسم شصت و شش ارقام است که بعدد شصت و شش نوبت بخواند که
فواید بسیار است و در هنگامیکه متوجه عمل شود ظاهر خواهد شد و هر روز
سی و سه نوبت در هر وقت بعد از نماز این آیه را بخواند الله نور السموات و
الارض مثل نوره الی والله بکل شیئ علیم نتایج این بنوعی بود که ظاهر شود
و در گفتن نیاید اما باید که لوحی مرتب دارد بعدد شصت و شش در
شصت و شش و اسماء مذکوره را در ان لوح موفق سازد و در ساعت سعدین
نیّرین کتابت آن بکند و لوح باید که روز چهاردهم که آخر روز دعوت
تمام شود تا چون ساعت کواکب مذکوره که ذکر کرده شد چون هنگام
کتابت بگذرد موقوف دارد که ازانجهته که در این چهارده روز باید نوشت
که تمام کتابت بتأنی در ساعت سعیده شود و هر روز علحده لوحی وضع
کند در این چهارده روز و حرفی که بدان روز متعلق است در ان لوح
وضع کرده بقاعدهٔ که ذکر خواهد شد و عزیمت آنمقدار دارد و
همه روز آن عزیمت میخوانده باشد و اگر میسر شود که الواح چهارده گانه
مذکوره را در لوح فضیه که فلزات همه روزه نقش نماید در ساعت قمر

اولی است والا که میسر نباشد بر جلد آهو یا کاغذ خطائی رواست واگر
این هم نباشد کاغذی که خوب باشد در ساعت قمر لوحی بنگارد و بعد
از آن بخواندن عزیمت مشغول شود و عزیمت را هر روز ۲۸ نوبت بخواند
بعد از آن که اسمائی که از پیش ذکر کرده شد خوانده باشد و در محل نوشتن
و خواندن از بخور چاره نیست و می باید که بخور متصل باشد و در
این عدد ۶۶ رمزی دیگر هست که عدد حروف بسم الله الرحمن الرحیم
با عدد حروف سورهٔ اخلاص تمامی شصت و شش است فافهم و اسماء
عظام شصت و شش گانه که ذکر کرده شد اینست و با یاء نداء باید
خواند یا الله یا الله ۱ یا رحمن ۲ یا رحیم ۳ یا مالک ۴
یا سلام ۵ یا ظاهر ۶ یا مطهر ۷ یا قاهر ۸ یا قهار ۹ یا ناصر ۱۰
یا سمیع ۱۱ یا علیم ۱۲ یا حکیم ۱۳ یا حلیم ۱۴ یا محیط ۱۵ یا محصی
۱۶ یا حی ۱۷ یا قیوم ۱۸ یا ملیک ۱۹ یا مانع ۲۰ یا مقسط ۲۱ یا حق
۲۲ یا غنی ۲۳ یا مغنی ۲۴ یا معلی ۲۵ یا محیی ۲۶ یا کریم ۲۷
یا علی ۲۸ یا ملی ۲۹ یا علام ۳۰ یا معلم ۳۱ یا حنان ۳۲ یا منان
۳۳ یا راحم ۳۴ یا سلطان ۳۵ یا محسن ۳۶ یا منعم ۳۷ یا مکرم
۳۸ یا معظم ۳۹ یا مصلح ۴۰ یا ملهم ۴۱ یا عاصم ۴۲ یا مانح ۴۳
یا مسلم ۴۴ یا معین ۴۵ یا کامل ۴۶ یا حامل ۴۷ یا قاسم ۴۸ یا صانع
۴۹ یا اکمل ۵۰ یا سریع ۵۱ یا منیع ۵۲ یا امان ۵۳ یا میسر ۵۴ یا منیر
۵۵ یا مسیر ۵۶ یا نصیر ۵۷ یا آخر ۵۸ یا اول ۵۹ یا آمر ۶۰
یا ناجی ۶۱ یا کافی ۶۲ یا معطی ۶۳ یا سنی ۶۴ یا اکرم الاکرمین
۶۵ یا ارحم الراحمین ۶۶ دیگر بدانکه الواح چهارده گانه که
ذکر رفت بدین نوع باید نوشت که لوح روز اول الم و روز
دوم المص و روز سیم الر و روز چهارم المر و روز پنجم کهیعص
و روز ششم طه و روز هفتم طسم و روز هشتم طس و روز
نهم یس و روز دهم ص و روز یازدهم حم و روز دوازدهم

غ ن
یا مطعم

حمعسق

حمعسق و روز سیزدهم ق و روز چهاردهم ن و این الواح را
در مربعی باید نگاشت به قسمی که متعلق است و آن سه در سه است
بشرط آنکه مربع بکشد نه مثلث وانچه عدد توان نگاشت بی کسر
فبها یا انکه کسر داشته باشد و با عدد وفا نکند به لوح مربع مثلا طه
که عدد او چهارده است به وفق لوح سه در سه قاعده آنست که
اسم را در مرکز نهند و به زیادت و نقصان تمام کنند و روز چهاردهم
لوحی را ترتیب دهد که چهار در چهار باشد و مجموع اسماء چهارده
گانه را بترتیب مقرر بتکسیر موفق دارند و در این چهارده روز هر
روز عزیمت آن لوح که مینگارند باید خواند و در باب عزیمت شرح
بسیار است که بچه قاعده عمل میباید کرد فاما انچه در این باب علامه است
ذکر کرده میشود بقاعدهٔ فصیح چنانچه در هیچ کتاب ذکر نشده باشد
و این فقیر بعد از مشقت بسیار بر سر آن واقف شده بهمت درویشان
و در این باب بخل نکرده بر طالبان ظاهر میسازد و یک لوح را جهة
انموذج مینگارد که باقی بر تامل صاحب جفر پوشیده نخواهد شد
والله المستعان و علیه التکلان مثلا روز اول
اسم الم است و لوح و عزیمت آن اینست الم عدد او
هفتاد و یک است و در این مربع کسر نمیتوان نگاشت
پس اولی آنست بمرکز افتد چنانچه نموده شد اکنون

۶۸	۷۳	۷۲
۷۵	الم	۶۷
۷۰	۶۹	۷۴

قاعدهٔ استخراج عزیمت این لوح آنست که عدد خانهٔ اول برداشتیم
و آن هفتاد دو است و بحرف بردیم بر این نوع شد ع ب پس ائیل
از خارج اضافه کردیم عبائیل شد و این ملکیست از جملهٔ ملائکه
این نوع دیگر خانهٔ سیم که شصت هشت است برداشتیم و بحرف
بردیم بدین نوع شد س ح پس اسم ائیل اضافه کردیم سحائیل
شد پس خانهٔ هفتم گرفتیم و آن هفتاد چهار است بحرف بردیم
ع د شد پس اسم ائیل اضافه کردیم عدائیل شد پس خانهٔ نهم

برداشتیم که هفتاد است بحرف بردیم ع شد پس اسم ائیل اضافه کردیم
عائیل شد دیگر عدد صفحه برداشتیم وآن خانهٔ وسط است از
ضلع اوّل و وسط از ضلع آخر این لوح است وجمع کردیم صد وچهار
دو شد چون بحرف بردیم ق م ب شد پس ائیل اضافه کردیم قبائیل
شد دیگر وفق صفحه برداشتیم وآن دویست سیزده است چون بحرف
بردیم ر ی ج پس ائیل اضافه کردیم شد بجائیل دیگر عدد مساحت لوح
برداشتیم وآن ششصد وسی ونه است چون بحرف بردیم خ ل ط
پس اسم ائیل اضافه کردیم خلطائیل شد وآن ملک اعظم است و
رئیس ملائکه است واسم اعظم در این لوح الم که در مرکز واقع است
ودر تمام این چهارده روز تمامی الواح بدین قاعده باید نگاشت که اسم
سوره در مرکز باشد تا قسم لوح بوده باشد واستخراج اسما باید کرد بدین
نوع که گذشت اکنون آمدیم باعوان این صفحه وآن از چهار رم
خانه اوسط مربع عدد بر باید داشت که اسم اعوان بیرون کنند بدین
طریق اوّل وسط سطر اعلی برداشتیم هفتاد ونه بود چون بحرف بردیم
ع ج شد چون کلمهٔ یوش اضافه کردیم عجیوش شد دیگر وسط ضلع
ایمن برداشتیم وآن شصت وهفت بود چون بحرف بردیم س ز شد پس
کلمه یوش اضافه کردیم سزیوش شد دیگر وسط ضلع ایسر برداشتیم هفتاد
وپنج بود چون بحرف بردیم ع ه شد پس کلمهٔ یوش اضافه کردیم عهیوش
شد دیگر وسط اسفل برداشتیم شصت ونه بود چون بحرف بردیم س ط
شد پس کلمهٔ یوش اضافه کردیم سطیوش شد وعزیمت این لوح هم چنین
شد ومثلا این ممکن نیست وکسی ذکر نکرده زیرا که این فقیر حقیر را بهمّت
درویشان وتوحید حضرت باری تعالی از سلسلهٔ حضرت امیر المؤمنین
اسد الله الغالب دست داده ودر این خلافی نیست ونخواستیم که این
لطیفهٔ عجیبه در این علم مخفی ماند بلا شبهه بر صفحهٔ اوراق نگاشتم
وامید دارم که نصیب قابلان مستعد شود واز نااهلان گنج نهاد

مصون ومحروس ماند انشاء الله تعالی اکنون آمدیم بر سر عزیمت
وآن بدین نوع است بسم الله الرّحمن الرّحیم عزمت علیکم ایّها
الارواح الطاهر المطیع لهذا اللوح الشریف یا عبائیل ویا سجائیل ویا عدائیل
ویا عائیل ویا قبائیل ویا ربجائیل بحق رئیسکم والحاکم علیکم خلطائیل ان
اجیبونی واحضرونی وامروا بهؤلاء الاعوان عجیوش سزیوش عهیوش
سطیوش بقضاء حاجتی بحق الاسم الاعظم الٓمٓ وبحق خالقکم وموجدکم
وباریکم بارك الله فیکم ولنا علیکم بالعمل الساعة الساعة الوحا الوحا واین عزیمت
هفتاد ویك بار بعدد اسم باید خواند که در مرکز لوح است و زیاده کم خواندن
عزیمت موقوف بوقوف معزم صاحب وقوف است که امری بنوعی که از عهده
آن تواند بیرون آمد اما آنکه باید از عدد قواعد مقرره بیرون نباشد مثل وفق
لوح یا عدد مرکز لوح یا عدد مساحت لوح یا نود ونه بار بازاء نود ونه نام حضرت
باری تعالی یا عدد اسم خود یا بعدد اسم مطلوب واقل مراتب عدد حروف
غافیطوس است که هزار وصد وشصت وشش است فاما اگر عزیمت تسخیر
روحانیات باشد قاعدهٔ آن بدین نوع است که مثل نوع اوّل که الٓمٓ است
ودر مرکز نهاده اند وبروز اوّل ماه متعلق است هنگامی که لوح نگاشته
باشند بعدد نود ونه نام نود ونه نوبت این عزیمت باید خواند که بعد
از این ذکر میرود ولوح بدین نوع باید نوشت که الٓمٓ در یك روی
تکسیر کند بنوعی که مقرر است در ظهر همین لوح عدد حروف الف را
بنظم طبیعی موفق سازد چنانچه صد ویازده عدد مرکز آن لوح باشد
واین عدد الف ملفوظی است وباقی الواح تمام بدین طریق ودر این باب
بجهة انموذج الواح نگاشته میشود وعزیمت تکرار کرده میشود تا بر
طالب صاحب وقوف مخفی نماند وباید دانست که در این حروفات
مقطعات خواه بترکیب کلامی که جمیع مفاتیح السّور باشد خواه چهارده
سوره غیر تکرر وخواه چهارده حروف مکرر که اسماء سور از آن که از
آن مرکب است بهر نوع که تکسیر موفق نماید یا غیر موفق که صدد

ومؤخر باشد یا بقاعدهٔ کتابت جفر جامع که در هر خانه چهار حرف
باشد متضمن سعادت دنیوی واخروی خواهد بود و هر کس بقدر
دریافت وفهم خود ازاین فایده می بیند آمدیم بشرح مثلا روز اوّل
تکسیر الم است لوح عددی که در ظهر همین لوح باید نکاشت
صفحهٔ پیش ذکر شد ولوحی که دو حرف باشد یا یک حرف مثل طه که
ط و ه وانچه دو حرفی باشد در این عمل مثل طه طس یس حم انچه یک حرفی است
مثل ص و ق و ن است و ترکیب تکسیر ان نوع است مثلا
طه چون یک حرف بیّنه مکرر است بدین نوع باید نکاشت
وطس و یس و حم بدین نوع تکسیر باید کرد مثل طس و
باقی دو حرفی معلوم است ویک حرفی بدین نوع تکسیر
باید کرد مثل ص و باقی بدین قیاس و لوح عددی مجموع
بنوعی که در حروف الف نموده شد که عدد ملفوظ ان
حروف در مرکز افتد یا عدد زبر شما دامیکه عدد باقی
بوفق وفا کند والا همان ملفوظی باید نهاد و ترتیب
حروف چهارده خانه که در ظهر مربعات تکسیر می باید
نهاد و در این چهارده روز بدین نوع است که نموده
میشود بدین ترتیب ا ل م ص ر ک ه ی ع ط
س ح ق ن وعزیمتی که در این چهارده روز میباید
خواند اینست بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم
واقسمت علیکم یا ایتها الارواح الموکلون بالالف المکتوب
فی لوح محفوظ وانتم مطلعون بسرها المودع فیها اسمعوا
قولی واجیبوا دعوتی واطیعوا امری بجمیع الالف المسطور
فی التورٰیة والانجیل والزبور والفرقان وجمیع الکتب و
الاسفار المنزل علی جمیع الانبیاء الله والمرسلین علیهم
السلام و بحق هذه الاسماء المعظمات الر کهیعص

ا	ل	م
ل	م	ا
م	ا	ل

۱۱۲	۱۱۳	۱۰۸
۱۰۷	۱۱۱	۱۱۵
۱۱۴	۱۰۹	۱۱۰

ط	ه	ا
ه	ا	ط
ا	ط	ه

طا	س	ین
س	ین	طا
ین	طا	س

ص	ا	د
ا	د	ص
د	ص	ا

طس حم ق ن بارك الله فیکم وعلیکم وبشّرکم الله بالجنة التی کنتم
بها یدعون واین عزیمت را نود و نه بار بخواند در امور تسخیر در این
چهارده روز همه روز می باید خواند تا روحانیات مطیع او شوند
وکم ازاین نمیتوان مگر برای اندك فهمی در این چهارده روز هر روز
بیست هشت نوبت بخواند و باقی اوراد را بجای میباید آورد در همه حال
ودر هر روز از آن حرفی که تکسیر کرده است در هنکام عزیمت خواندن
بآن تکلم باید نمود مثلا روز اوّل بالالف المسطور فی التورٰیة والانجیل و
والزبور والفرقان میکوید روز دوم که نوبت حرف لام است بجای
الف لام میکوید و روز سیم همچنین بجای لام میم الی آخر الحروف
فافهم نکتهٔ لطیفهٔ غریبه در این عزیمت وقسم این عزیمت آنست که
صاحب دعوت باید که اسماء عظام الهی بقاعدهٔ که حضرت اسد الله
الغالب علی ابن ابی طالب ع در حروف مقطعه بترکیب میخوانده اند بخواند
وبکار آورد چنانچه بخواند که بحق الر کهیعص طس حم ق ن واین ترکیب
مجموع چهارده حرفاست بلا تکرار حروف متحابه است واگر کسی
همین اسما را بقاعدهٔ ورد بخواند وحاجات بخواهد مستجاب است
آمدیم بر شرح الواح اشراف کواکب که از پیش ایمائی بدان شده بود وتفصیل
آن اولی ست تا طالب مستحق از آن فایده یابد وفقیر را بدعای خیر وفاتحه
یاد کند باید دانست که خاتم کواکب را بدو نوع مقرر داشته اند علمای
مشارقه سه در سه را بقمر داده اند وچهار در چهار را بعطارد و پنج
در پنج را بزهره وشش در شش را بشمس و هفت در هفت را بمریخ و
هشت در هشت را بمشتری ونه در نه را بزحل و خاتم بدین نوع
مقرر است وعلما مغاربه عکس این مقرر کرده اند چنانچه سه در سه
بزحل داده اند وچهار در چهار بمشتری وپنج در پنج بمریخ وشش در
شش بشمس و هفت در هفت بزهره و هشت در هشت بعطارد ونه
در نه بقمر و ده در ده شرف کل کواکب است و شرف واسر است علی ای

اقوال عامل را در جمیع سعادات بیکی از این دو قاعده عمل میباید کرد چنانچه
در شرف هر کوکب آن عدد مفتاح سوره که قبل از این ذکر کرده شد در ذیل هر
کوکبی همان عمل را بنوعی که بهتر باشد موفق دارد و تکسیرش کند و در نظرات
سعد که داشته باشد که نه شرف بوده باشد آن دو حرفی که هر یک امتزاست
بعمل آورد و در این باب قواعد بسیار و بیشمار است حالا آنچه صلاحیت
این مختصر دارد گفته میشود و بخورات لایق باید سوخت که متضمن بسی
فواید است و باید دانست که کواکب سبعه را باقالیم سبعه داده اند و
مناسبتی تمام دارد و در این نکته دقیقه است که عمل برای هر کس که باشد
در نیکوئی و سعادت حال یا برای نفس خود ملاحظه باید کرد که بکدام
اقلیم متعلق است و کدام کوکب را با او مناسبتی هست و از آن مناسبت
عمل باید کرد تا خطا واقع نشود و فایده بعمل آید و این دقیقه را در همه امور
مرعی باید داشت و از لوح عددی یا تکسیری که موافق میسازند ملائکه سبعه
بنوعی که در مربع قمری نموده شد بیرون باید آورد بشروطی چند و آن
شرطها آنست که اولا اگر عدد وفق قابل طرح نباشد اضافه باید کرد مثلا
چهار در چهار یا پنج در پنج یا کمتر از اینها موفق کرده شده باشد و عدد
ونقش نظم طبیعی همان لوح بوده باشد بی هیچ اضافتی بر خانه اول آن
لوح قابل آن نیست که استخراج اسم ملک از آن توان نمود زیرا که در
این عمل در هر عددی اسمی پنجاه یک عدد طرح میباید کرد جهت ائیل و
باقی عدد بحرف برند و بر آن حروف ائیل اضافه کرده بخواند و این میسر
نمیشود تا مادامی که عدد خانه مقرر فوق پنجاه یک نبوده باشد پس
بر این تقدیر عدد استقصا اضافه میباید کرد که آن عدد تمام سال است
که سیصد و شصت و شش باشد و بعضی بر آنند که عدد ضرب عناصر
اربعه که شانزده است با عدد خودش که چهار است هم اضافه
میباید کرد که سیصد و هشتاد و پنج اضافه بوده باشد و این
قاعده ایست که در کتاب دُرَر نامه مقرر داشته اند یا آنکه همین عدد

استقصا عمل

که

سیصد و شصت و پنج را در چهار ضرب باید کرد و حاصل الضرب را
اضافه خانه اول کنند و پنجاه یک از آن حذف کنند و ائیل اضافه کنند
و آن عدد یکهزار و چهارصد و شصت است علی اتی اقوال عدد اضافه
میباید نمود و قاعده ایست زیرا که در این رمزی غریب هست **مؤلف**
رباعی هرچند بر آنم که نگویم اسرار ۞ دل میگوید بگوی پوشیده مدار
چون خود بریاضت این بدست آوردی ۞ بی بخل بار بار ریاضت بسپار ۞
اما امیدوارم که آنکس که بر این قواعد نفیسه که ذکر کرده شد واقف
شود فقیر را بفاتحه فراموش نکند و سعی را ضایع نداند و قدرش نگاه
دارد و بهر نابایست و ناشایست بکار نیاورد که خسران دو جهانی
حاصل کند و پای از اندازه که مردان مقرر داشته اند بیرون ننهند
تا بمراد برسد و الا حکم آن داشته باشد که باغبانی در موسم بهار
رخصت کسی داد که بطوف بهار و گل رود از قضا این بستان سرای از
ریاحین و گل بود و دیده طواف هرگز چنان منزلی ندیده بود و شروع
در خرابی کند تا آنکه طوف را ملاحظه کند و ریاحین را ببوید و بهار را
ببیند نه بشکند زیرا که میوه در آن مخفی است باغبان هرچند ملاحظه
کرد دید که این شخص هرچند بهاری در درختی می بیند بچشمش خوش
می آید و شاخ آن میشکند بهر نوع او را فریب داده از باغ بیرون کرد
و در باغ چنان بر او گرفت که اصلا دیگر بغیر از حکایتی از آن باغ نشنود
چه جای آن که موسم میوه بمیوه خوردن آید و این حرمان بواسطه
بی ادبی و بی حرمتی و بی قدری بود اکنون ای طالب عاشق صادق این باغی
آراسته است پر از میوه و میوه های این باغ همه رسیده است و باغبان
این باغ در گشاده است فاما رخصت آن نداده است که بیش از قوت
خود کسی متصرف شود بلکه اولی آنست که بتماشائی از آن قانع باشد
غرض که این علم بزرگست و دانستن این علم بسی مشکل است و غرض
از دانستن این علم آنست که انسان صاحب معرفتی شده باشد نه آنکه

برای هر نیك و بد متوجه زحمت روحانیات شود تا کار بانجا کشد که
روحانیات قصد کنند و انکس را اهلاك سازند حالا بدان که بسیار
کسی که در این خیال قدم نهاده اند در قدم اول بهمان غرض که بکار داشته
اند باز مانده اند و غیر نام گل و گلستان چیزی دیگر حاصل نکرده اند
بلکه بهار این بستان ندیده اند چه جای انکه بمیوه رسیده باشند
یا از آن میوه چیده باشند و استادان این فن تا غایت هر چند کتب و
رساله ساخته اند انچه حقیقت حال بوده ذکر نکرده اند و کلید بر
قفل ننهاده اند و این در را مقفل گذاشته اند و دریغ داشته اند که
مبادا که نا اهلی را فرصت در باز کردن شود و بی ادبی آغاز کند و هلاك خود
به بیند و این فقیر چون مدتی در این علمها سعی بلیغ نموده و ریاضت کشیده
و ترك مدعای خود کرده با انکه حق علیم است که طالب مدعا و اغراض دنیوی
نبود بقدر حوصله و فهم رموز چند در این علم یافت و از همت درویشان
بفیض اسرار بعضی از این علم رسید و این از آن بود که بهر غرض مزاحم روحانیات
نبود برای هر کسی و هر چیزی متوجه عمل نمیشد اکنون چون کار به اینجا
رسید که بعد از مشقت بسیار سری چند در این علم دانسته شد و
نخواست که در پرده بماند و کسی از آن فایده نیابد بی غرض در این مختصر قاعده
علمی چند بیان کرد و تبیان رموزات آن نمود اکنون در عهدهٔ طالب مستحق
باد که وصیت فراموش نکند و چون بر این اسرار مطلع شود و واقف گردد
خود را از غرض نگاه دارد تا بکلی آنچه حاصل این علم است بقدر حوصله خود
بیابد والسّلام علی من اتبع الهدی چون شرایط عمل از پیش گذشته از ادای آن
ناگزیر است بدان لوحی که می نگارند از آن لوح عزیمتی
استخراج میباید کرد بر این نوع که گفته میشود مثلا
لوحی چهار در چهار بنظم طبیعی موفق نمودیم بدین
نوع اکنون از این لوح عزیمتی مرتب میشود از خانهٔ
اوّل که عدد یك است سیصد و هشتاد بر آن

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

اضافه

اضافه کردیم سیصد و هشتاد و یك شد و پنجاه و یك از آن طرح کردیم
جهت ائیل باقی سیصد و سی شد بحرف بردیم بقاعدهٔ مقرر ش ل شد
پس ائیل را اضافه کردیم شلائیل شد و باید دانست که اضافها در اینجا
بقاعده ایست که در کتاب در ناصعه گفته اند فاما استخراج اسماء از آن
اشرف است دیگر خانه چهارم که زاویهٔ دو باشد هشت بود چون اضافه
کردیم سیصد و هشتاد و هشت شد پنجاه و یك از او طرح کردیم باقی
سیصد و سی و هفت شد بحرف بردیم ش ل ز شد پس ائیل اضافه
کردیم شلزائیل شد دیگر خانهٔ سیزدهم که زاویهٔ سیم است پانزده بود چون
اضافه کردیم سیصد و نود و پنج شد پنجاه و یك طرح کردیم سیصد و
چهل و چهار شد چون بحرف بردیم ش م د شد پس ائیل اضافه کردیم شمدائیل
شد دیگر خانهٔ شانزدهم که زاویهٔ چهارم است ده است سیصد و هشتاد
اضافه کردیم سیصد و نود شد پنجاه و یك طرح کردیم سیصد و سی و نه
باقی ماند بحرف بردیم ش ل ط شد چون ائیل اضافه کردیم شلطائیل
شد دیگر عدد عدل این لوح گرفتیم که آن خانهٔ اوّل است که یك بود
خانهٔ شانزدهم که شانزده بود که عدد آخرین در اوست جمع کردیم هفده
شد سیصد و هشتاد اضافه کردیم سیصد و نود و هفت شد پنجاه و
یك طرح کردیم سیصد و چهل و شش باقی ماند چون بحرف بردیم ش م و
شد چون ائیل اضافه کردیم شموائیل شد و دیگر وفق لوح گرفتیم و آن
سی و چهار بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم چهارصد و چهارده
شد پنجاه و یك طرح کردیم سیصد و شصت و سه شد بحرف بردیم
ش س ج شد چون ائیل اضافه کردیم شسجائیل شد دیگر مساحت
لوح گرفتیم صد و سی و شش بود سیصد و هشتاد اضافه کردیم
پانصد و شانزده شد پنجاه و یك طرح کردیم چهارصد و شصت و
پنج باقی ماند چون بحرف بردیم ت س هـ شد پس ائیل اضافه کردیم
تسهائیل شد و این ملك اعظم است و بعضی در این عمل جائی که عدد

قابل طرح است اضافه نمیکنند و درست است امّا بهتر آنست که چون
اضافه کرده میشود از اوّل تا به آخر بوده باشد وانچه از اوّل قابل طرح نشد
اصلاً اضافه بر آن حاجت نیست از اول تا بآخر وآن چنانست که لوحی
بنکارند که عدد مقرر معین در آن وفق بد هد مثلاً که لوحی میبا
لوح ما فوق پنجاه ویك عددی بوده باشد اکنون آمدیم برسی تمامی لوح
واسم عون واسم اعظم در این زمان این دو را در هیچ لوحی در هیچ عملی
کسی یاد نکرده واین فقیر در این مختصر درج مینماید بدان که در این لوح
چهار در چهار چهار خانه که دوم کز اوست و عدد آن چهار خانه را باید
کرفت که چند است ومطابق آن اسمی یا چند اسم از اسمای الهی باید آورد
اگرچه جمع عدد بیوت مربع مذکور همان عدد وفق اوست امّا آن عدد مخرج
اسمی از اسمای ملایك بود واین عدد حصهٔ مخرج اسمی یا چند اسم از اسمای
الهی است ومطابق عدد بیوت مرکز مربع مذکور واسم وهاب وهادی است
واین اسماء قسم این لوح است وهشت خانهٔ دیگر که واسطهٔ زوایا است
هشت اسم اعوانست باضافهٔ یوش از خارج بی طرح فامّا در لوحی که عدد
سیصد وهشتاد اضافه نشده باشد یا ائیل از خارج داخل اسم ملایك
شده باشد واگر اضافه داخل شده باشد در این اسماء هم داخل باید کرد که
عدد یوش که سیصد وشانزده است طرح کنند و باقی بحرف برند مثلاً
خانهٔ یسار زاویهٔ اوّل در این لوح چهارده است سیصد وهشتاد اضافه
کردیم سیصد ونود چهار شد چون سیصد وشانزده که عدد یوش است
طرح کردیم هفتاد وهشت باقی ماند چون بحرف بردیم ع ح شد
پس یوش اضافه کردیم عحیوش شد هفت خوانهٔ دیگر برین قیاس فافهم
وبخور این لوح بقاعدهٔ کلیه عنبر اشهب ولبان است خواه در شیشه با گلاب
بجوشانند وخواه حب کرده بسوزند نکتهٔ دقیق در این دستور بدانکه از
عدد وفق صفحه که مرتب کرده باشد چهار چهار طرح باید کرد تا انچه بماند
چهار خواهد بود یا کمتر از آن حالا اگر چهار است ترابی است واگر سه

مائی واگر دو هوائی واگر یك ناری فافهم واعمل اللوح بمن بقی هذا العدد و
دیگر سه سه طرح باید کرد انچه بماند سه است یا کمتر از سه اگر سه است
حیوانی باشد واگر دو است نباتی باشد واگر یك است معدنی فمن یعمل
بهذا الرموز یوجد مراده فافهم دیگر انچه در خواص مربعات نورانی فرقانی
وتکسیرات مقطعات قرانی در خواطر فاطر در آمده بود ملاحظه وتفکر وتدبر
نوشته شد و بعد از این شروع در بواقی الواح میرود والله اعلم بحقایق الامور
بدان ای عزیز که هر گاه که در اوّل ماهی که وصف آن کرده شد کسی ارادهٔ
دعوت نورانی کند باید که چند شرط مرعی دارد و بعد از آن شروع کند اولا
در این چهارده روز هر روز قبل از شروع در خواندن عزایم لوحی بنکارد که آن
لوح مسمّی باسم یکی از این چهارده نفس نفیس بوده باشد ومدد از روح پر فتوح
ایشان طلب دارد زیرا که ایشان خازنان گنج علم الهی وواقفان اسرار غیب کماهی
اند تا دوح بزرگوار ایشان مدد حال بوده باشد وخطری وضرری واقع نشود
اولا روز اول توسل بروح مطهر وقالب معطر حضرت خاتم النبیین و سید
المرسلین محمد رسول الله صلّی الله علیه وآله وسلّم نموده تیمن وتبرك لوحی
باسم شریف آن بزرگوار بوفق قمر ترتیب دهد و بعدد وفق
همان لوح صلوات بروح پر فتوح آن حضرت وآل کرامش
تحفه کند واین ورد صلوات در این چهارده روز بهمین عدد
بخواند و روز دوّم لوحی باسم اسد الله الغالب امیر المؤمنین

محمد	قاسم	ابوال
یا ماجد	قطب	سابق
حبیب نقی	طیب	مکمل

علی ابن ابی طالب علیه السّلام موفق سازد و روز سیم باسم علیا حضرت
خیر النساء اعنی فاطمة الزهراء سلام الله علیها مرتب دهد بدانکه اسم علیا
حضرت خیر النساء بدان نوشته شد که حضرت امیر المؤمنین علی ع علی که وضع
فرموده اند کهحکم از روی آن بر وقوع حوادث کنند تا آخر الزمان آنرا مصحف
فاطمه نام کرده اند تا غافل نباشی فافهم یازده روز دیگر هم چنین هر روز لوحی
باسم یکی از ائمه موفق سازد تا حضرت مهدی صاحب الامر ع واین فقیر در این ماده
سعی بلیغ نموده الواح مذکور را بنوعی استخراج کرده وموفق ساخته که تا غایت

کسی بدین طریقه عمل ننموده واین از جملهٔ ملهمات غیبی است واز ملاحظهٔ اوقات
معلوم میشود که بی رابطهٔ فیض ازلی این چنین علمی میسر نیست وفقیر را اینست که
تا غایت استادان این علم این نوع عمل نکرده باشند میتواند بود علی ای حال
باین لطافت نخواهد بود وچون عامل عازم مصاحب وقوف بر آن اطلاع
حاصل میکند میدانند که چیست **بیت** حاجت تعریف نیست بوی تو خورشید را
بوی خودش شاهدیست نافهٔ مشك ختن ٭ اما لوح روز اول که باسم حضرت
رسالت پناه محمدیست صلی الله علیه وآله وسلم موفق میشود وعدد وفق
آن در گوشهٔ مربع بعبارتی خاص مرقوم میگردد وعدد صلوات آن عدد است

لوح روز اول مبتدا ۲۴۴

احمد	محمود	محمد
معجز	ابطحی المکی	طالب
یس	طس	طسم

لوح روز دوم وفقه ۳۴۳

الامام	علی بن	ابی طالب
ص	اع	محمد
الم	باسط	ق

لوح روز سیم وفقه ۳۴۸

فا	طه	زهرا
یا ر	الم	سید
طس	یا علی ابن [illegible]	احمج

لوح روز چهارم وفقه ۲۳۱

الام	ام	حسن
منیب	مبک	جلیل
ابدن	صمد	هادی [illegible]

وفقه ۳۳۰ ۳۳۰

الامام	علی بن	ابی طالب
اول وهاب	لا اله الا هو	جوادا جود مریم
لا اله الا	محبوب	موتین

وفقه ۲۴۱

الام	ام	حسن
الامان	یا وکیل	یا هادی
اله	یا منیب	یا هادی

لوح روز پنجم وفقه ۲۱۰

امام	حسین	بن
حم	یس	محمد
حسیب	باسط	حبیب الله

لوح روز ششم وفقه ۲۴۵

علی	زین	العابدین
۱۷۳	ملهم	مجید
باطن	ولی معز	سنی

لوح روز هفتم وفقه ۴۲۶

محمد	الباق	ر
ق علیم	هو سلام	طه هادی
و یس هنا	سلطان	حبیب مغیث

لوح روز هشتم وفقه ۱۹۸

جعف	ر ال	صادق
منهو صمد	علیم جمیل	قایم
حلیم مجی	حکیم موکی	حفی مسهل

لوح روز نهم وفقه ۱۹۸

امام	مو	سی
محبوس	الله	حکیم
باطن	موط	ن

لوح روز دهم وفقه ۲۷۹

علی	ابن	موسی
مانع	جلیل هاتف	مطلوب
یس	واحد جامع	سبوح

اصدق المجلد ۳۴۳ ۳۴۳ ایها الصادق ۳۴۳

لوح روز یازدهم وفقه ۶۳۰

محمد	ت	قی
واضح	فالق	فی معید
قریب	حبیب	مقسط ملک

لوح روز دوازدهم وفقه ۳۲۱

علی	نقی	الهادی
حم	موتین	ق الله
سابق	مودد	عدل

لوح روز سیزدهم وفقه ۵۱۴

الحسن	العسکر	ی
علام	سمیع	فاطر واحد
سلطان دیان	جامع	فالق

لوح روز چهاردهم وفقه ۳۶۴

المحمد	ال	مهدی
اید	الم	[illegible]
مجیب	[illegible]	[illegible]

پس در این چند روز بروزه وصلوات مشغول باید شد که همه روزه دو است
وچهل وسه نوبت صلوات بروح مطهر حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله وسلم فرستد وهمت از روح آنحضرت وائمه معصومین علیهم
السلام طلب نماید واز حضرت صاحب الامر سلام الله علیه مدد خواهد که
مستجاب است انشاء الله تعالی دیگر بدان که مفردات حروف نورانی که فواتح
بیست ونه سورهٔ فرقانی است فردا فردا متعلق است بسیر قمر در هنگامیکه
ابتداء نور او باشد تا روز چهارده که کامل النور است وقاعدهٔ دعوت در این
باب بسیار است فاما آنچه صلاح وقت دارد آنست که اگر تسخیر روحانیات خواهد
باشد هر روز چند لوح باید نگاشت در این مدت چهارده روز واین بغیر آنست
که قبل از این گذشت زیرا که آن دعوت مفاتیح السور بود واین دعوت اسماء
الله است اکنون شروع میرود در قاعدهٔ دعوت اسماء الله که مجموع مرکب از این
چهارده حروف نورانی است الزبر والبینات ومفتاح هر اسم حرفی است از
جملهٔ حروف چهارده گانه ودر این دعوت سه قاعده مقرر است اول صغیر
جهت فتوحات وجمعیات ومثل ذلك دوم وسیط جهت مهمات کلی شروع
سیم کبیر واین جهت تسخیر روحانیات است ومدت ایام این دعوت سه
ماه متعاقب است که شهر رجب وشعبان ورمضان بوده باشد بشرط آنکه
صیام پیوسته واکل حلال از غیر حیوانی ودوام خلوت ولباس طاهر و
عزلت وآنکه در این سه ماه قمر در چهارده روزی که زاید النور است در عقرب
نباشد در این شرط کلی است ودر این سه ماه همه روزه با اوراد واذکار متنوعه
وقرائت قرآن مشغول باید بود ودر شب اسماء عظام را بقاعدهٔ که بعد
از این عدد آن ظاهر میشود باید خواند ودر آن چهارده شب زاید النور

ودر چهارده روز شهر رمضان نیز همچنین وقاعدهٔ تکسیر صد سوم موخر اینست

ا	ل	م	ص	ر	ک	ه	ی	ع	ط	س	ح	ق	ن
ن	ا	ق	ل	ح	م	س	ص	ط	ر	ع	ک	ی	ه
ه	ن	ی	ا	ک	ق	ع	ل	ر	ح	ط	م	ص	س
س	ه	ص	ن	م	ی	ط	ا	ح	ک	ر	ق	ل	ع
ع	س	ل	ه	ق	ص	ر	ن	ک	م	ح	ی	ا	ط
ط	ع	ا	س	ی	ل	ح	ه	م	ق	ک	ص	ن	ر
ر	ط	ن	ع	ص	ا	ک	س	ق	ی	م	ل	ه	ح
ح	ر	ه	ط	ل	ن	م	ع	ی	ص	ق	ا	س	ک
ک	ح	س	ر	ا	ه	ق	ط	ص	ل	ی	ن	ع	م
م	ک	ع	ح	ن	س	ی	ر	ل	ا	ص	ه	ط	ق
ق	م	ط	ک	ه	ع	ص	ح	ا	ن	ل	س	ر	ی
ی	ق	ر	م	س	ط	ل	ک	ن	ه	ا	ع	ح	ص
ص	ی	ح	ق	ع	ر	ا	م	ه	س	ن	ط	ک	ل
ل	ص	ک	ی	ط	ح	ن	ق	س	ع	ه	ر	م	ا

وبعد از آن که این صفحه تمام شد حروف صد این صفحه بر داشته زمامی سازد و تکسیر کند بقاعدهٔ مقرره تا سطر اول باز آید وبعد از آن از صفحهٔ دوم باز صدر برداشته زمامی سازد وصفحهٔ دیگر تکسیر کند همچنین تکسیر میکند تا بصفحهٔ رسد که صدر شن زمام صفحهٔ اول بود واین تکسیر بسیار میتوان کرد خواه منصوب وخواه مقلوب غرض در دو ماه بعد از ماه اول در چهارده روز زاید النور این تکسیر باید کرد واگر هم چنین هر روز چهارده صفحه از این تکسیر کند ممکن است زیرا که میتوان سابعاً آنکه ده روز قبل از شهر رجب تارک از حیوانی میباید بود وصایم وابتدای خلوت میباید کرد تا تمام سه ماه که بگذرد نود ونه روز باشد واین دولت وقتی میسر است که

قاعدهٔ دعوت وسیط واین قاعده چنانست که در این چهارده روز که قمر زاید النور است متوجه عزیمت شود در روز اول لوح عددی به اسم الله موفق سازد چنانچه الله در مرکز آن لوح باشد وتمام کند وعدد خواندنش آنست که جمل اسم الله که آن شصت وشش است در حروف اسم الله که چهار است ضرب کند وحاصل الضرب عدد خواندن باشد وعزیمت بقاعدهٔ مقرر که از لوح بیرون آورد شصت وشش نوبت بخواند بعد از آن که اسم الله را ذکر کرده باشد وقسم عزیمت همین اسم است ولوحش مقرر شده دیگر دعوت صغیر است وآن چنانست که لوحی بنگارند که در اصل لوح وفق اسم الله باشد که شصت وشش است وعزیمت آن بیرون آورد وعزیمت با اسم بیست وهشت نوبت بخواند بعد از آن که شصت وشش نوبت اسم الله را ذکر کرده باشد ودر هر دعوتی بخور می باید وصوم می باید واگر در دعوت صغیر ووسیط اندکی از حیوانی جمالی متصرف شود در وقت افطار میکند وبواقی روزها در هر دعوت اسمائی که مقرر است بهمان عددها مقرره که در دعوت ثلاثه ذکر رفت میباید خواند ولوحش هم چنان میباید ساخت واسماء مذکوره اینست روز اول اسم الله عدد کبیرش ۱۲۸۲۳ عدد وسیط ۲۶۴ وعدد صغیر ۶۶ روز دوم لطیف ۸۱۲ روز سیم ملک ۲۳۴ روز چهارم صمد یا صفی ۲۸۹ روز پنجم رحیم ۸۳۴ روز ششم کریم ۳۲۰۴ روز هفتم هادی ۱۴۵ روز هشتم نور ۵۷۰ این بقاعده نیست که حضرت امیر المؤمنین ع در داعیهٔ حی وفات نورانی اختیار فرموده است روز نهم عالی ۱۳۸۰ روز دهم طیب ۹۲۱ روز یازدهم سمیع ۷۱۴۶ روز دوازدهم حاکم ۲۱۸۴ روز سیزدهم قیوم ۴۵۰۰ روز چهاردهم نافع ۷۸۶۰ والواح ثلاثه که در دعوات مقرره ذکر کرده شد از آن یک روز اول جهت انموزج نگاشته میشود وباقی بر عامل ظاهر است وروزهای دیگر الواحش بدین نوع باید نگاشت در هر دعوت تکسیر پیش با

الله ۶ ۶

۱۹	۲۴	۲۳	ح ه	۶۷	۱۰۸	۸۹	ع	۳۲۶۴	۳۲۶۹	۳۲۶۸
۲۶	۲۲	۱۸		علی	۸۸	الله		۳۲۳۱	۳۲۶۷	۳۲۶۳
۲۱	۲۰	۲۵		۸۷	۶۸	۱۰۹		۳۲۶۶	۳۲۶۵	۳۲۷۰

فاماز نیهار صد هزار زنیهار که بنا مشروعات متوجه نشود که این جوهمت از قبیل دیگر عزایمات نیست و بس تیز است اکنون لوحی چند در حروف مقرره نورانی وعدد آن ترتیب داده میشود که بر عامل صاحب وقوف ظاهر شود و بواقی حروفات بدین قواعد در عمل آورد مثلا روز اول حرف الف لوح تکسیری وعدد شر اینست و روز دوم حرف لام که کسر دارد لوح تکسیری وعدد شر اینست که بعد از حرف الف نموده شد و در لوح عددی لام چه لطیفهٔ نازك واقع شده که خاتمهٔ لوح عدد حرف لام است و طرح عددی لام اینست که ط بعد از الواح نموده شد و در روزهای هم چنین وانچه کسر داشته باشد بقاعدهٔ که نموده شد در حروف لام عمل نمایند در دیگر حروف و بر عامل صاحب وقوف این انموذج کافی است مثلا حروف صاد را عدد بلا بینات موفق دارد که بلا کسر است و در تکسیر با بینات تکسیر کند که قصوری ندارد و حروف ها و طا و را و یا و حا که یک حرف بین دارند بعینه در مرکز لوح عددی بنهند که حاجت تکسرش نیست بدین مثال که در حرف ها نموده شده و باقی حروف را بدین طریق اما حق دانا ست که انچه در این باب بر این فقیر روشن است بلا بخل ظاهر ساخته بطبق اخلاص در آورده ام و پرده از روی بعضی اسرار کشیده ام در کردن برادران طالب صاحب وقوف باد

۳۴	۳۹	۳۷		ف	ل	ا	ل ا م
۴۱	۳۲	۳۸		ل	ا	ف	۳۰ ۴۰
۳۶	۳۵	۴۰		ا	ف	ل	۳ ۱ ۴

۳۸	۳۳	۳۷		م	ا	ل
۴۰	۳۴	۳۲		ا	ل	م
۳۵	۳۶	۳۹		ل	م	ا

۳	۸	۷
۱۰	ها	۲
۵	۴	۹

که موهوزات را از دیدهٔ نا اهل مخفی دارند بهر نا بایست و نا شایست متوجه این کار نشوند که زیان میرساند اکنون چون قبل از این ذکر اشراف کواکب و الواح ایشان گذشته بود آن نیز بتوفیق الله تعالی نموده شود و اگر در این الواح که نموده میشود یك طرف لوح تکسیر کنند و در یك طرف وفق بنکارند از همه انواع اعلاست

لوح سعادت قمر				لوح سعادت قمر				لوح شرف قمر		
۵۴	۵۳	۵۸		۳۹	۳۹	۳۸		حمعسق	طسم	المر
۵۹	هن	۵۱		۳۱	۳۷	۳۳		۲۲۹	۲۳۶	۲۴۳
۵۲	۵۷	۵۶		۳۶	۳۵	۴۰		نافع	۳۱۳	۱۹۴

لوح سعادت عطارد					لوح شرف عطارد			
ق	۲۶	۱۳۶	ک		ق	حم	طس	الر
۱۳۵	۲۱	۹۹	۲۷		۶۸	۲۳۲	۹۹	۴۹
۲۲	۱۳۸	۲۴	۹۸		۲۳۳	۷۱	۴۶	۹۸
۲۵	۹۷	۲۳	۱۳۷		۴۷	۹۷	۲۳۴	۷۰

لوح سعادت زهره						لوح شرف زهره				
ح	۳	۱۵	۲۱	ل		م	ح	ص	طسم	الر
۱۶	۱۷	نافع	۹	۴		۹۱	۱۰۵	۲۳۲	۴۱	۹
۲۰۲	۱۰	۵	۱۲	حی		۲۳۳	۴۲	۱۰	۸۷	۱۰۶
۱	۱۳	واحد	۳۲	هو		۶	۸۸	۱۰۷	۲۳۴	۴۳
۲۰	۲۴	۷	۲	طه		حق	۲۳۹	۳۹	۷	۸۹

لوح سعادت شمس							لوح شرف شمس					
۱۵	۱۲	۳۷	۳۹	۴۰	۷		م	ح	س	ی	طه	الر
۳۸	۳۵	۱۳	۱۱	۱۰	۴۳		ح	ی	الر	م	س	طه
۳۴	۱۶	۲۹	۲۴	۲۰	۱۷		س	الر	طه	ح	م	ی
۱۴	۳۶	۲۶	۲۱	۳۳	۲۰		الر	طه	ی	س	ح	م
۸	۴۲	۲۳	۲۸	۱۸	۳۱		ی	م	ح	طه	الر	س
۴۱	۹	۲۲	۲۷	۱۹	۳۲		طه	س	م	الر	ی	ح



للمشتری حار رطب
۱۶ ۳۳ ۴۳ ۵۹
۲۷ ع ل ۲۳
۵۶ ی م ۴۴
۵۱ ۳۸ ۳۷ ۳۴

لوح شرف مریخ

المص	ک	هی	ع	ص	الم	حم
ص	الم	حم	المص	ک	هی	ع
ک	هی	ع	ص	الم	حم	المص
الم	حم	المص	ک	هی	ع	ص
هی	ع	ص	الم	حم	المص	ک
حم	المص	ک	هی	ع	ص	الم
ع	ص	الم	حم	المص	ک	هی

لوح سعادت مریخ

[illegible]	۲۲۳	۲۴۲	۲۴	۱۸	۸	۷
۴	۱۰	۲۳	۲۲۳	۲۵	۲۷	۱۹
۲۶	۳۲	۵	۱۱	۲۴	۲۲۶	۲۹
۲۹	۳۲	۲۲	۲۱	۶	۱۲	۲۴
۱۲	۴۴	۳۲	۲۱	۲۲	۱۵	۷
۱۲	۱	۱۴	۴۵	۲۱	۲۲	۴۲
۲۲	۲۵	۱۷	۳	۸	۴۶	۲۲۲

لوح شرف مشتری

الم	ا	ل	ر	ا	ل	م	حم
ا	ل	ر	حم	الم	ا	ل	م
ل	ا	حم	م	ا	الم	ر	ل
ر	حم	م	ل	ل	ا	الم	ا
حم	م	ل	ا	ر	ل	ا	الم
ا	الم	ا	ل	ل	م	حم	ر
ل	ر	الم	ا	م	حم	ا	ل
م	ل	ا	الم	حم	ر	ل	ا

لوح سعادت مشتری

ل	۱۵۱	۲۷	۲۴	۳۴	۱۵۴	۸۱	ع
۷۸	۷۳	۳۱	۱۵۴	۸۳	۶۹	۳۵	۴۵۴
۷۲	۷۵	۴۰	۳۲	۶۸	۷۹	۱۵۶	۳۶
۱۵۴	۳۲	۷۱	۷۴	۴۵۵	۳۷	۶۷	۸۰
۳۸	۱۴۵	۸۵	۶۶	۴۲	۱۴۸	۸۹	۴۲
۸۴	۶۵	۲۹	۱۴۹	۹۰	۶۱	۴۲	۴۴۵
۶۴	۸۲	۱۵۷	۴۴	۶۰	۸۲	۱۴۹	۳۴
۱۵۱	۴۱	۶۲	۸۴	۴۴	۴۵	۵۵	۸۴

لوح شرف زحل

الم	ا	ل	ر	ا	ل	م	ح	م
ح	م	م	ا	ل	الم	ا	ل	ر
ل	ر	ا	م	م	ح	ل	الم	ا
ل	الم	ا	ل	ر	ا	م	م	ح
م	ح	م	الم	ا	ل	ر	ا	ل
ا	ل	ر	ح	م	م	ا	ل	الم
ا	ل	الم	ا	ل	ر	ح	م	م
م	م	ح	ل	الم	ا	ل	ر	ا
ر	ا	ل	م	ح	م	الم	ا	ل

لوح سعادت زحل

۷۶	۷۷	۷۳	۸۵	۸۴	۸۱	۴۲	۴۱	۳۶
۷۱	۷۵	۷۹	۷۰	۸۴	۸۶	۳۵	۳۹	۴۳
۷۸	۷۳	۷۴	۷۷	۸۲	۸۳	۴۳	۳۷	۳۸
۳۲	۷۲	۷۲	۶۷	۶۳	۹۳	۱۰۳	۱۰۴	۹۹
۶۲	۱۰	۶۴	۹۲	الله	۷۰	۹۸	۱۰۲	۱۰۶
۳۳	۲۸	۲۹	۶۹	۶۴	۶۵	۱۰۵	۱۰۰	۱۰۱
۹۴	۹۵	۹۰	۴۹	۵۰	۴۵	۵۸	۵۹	۵۴
۸۹	۹۳	۹۷	۴۸	۴۸	۵۲	۵۲	۵۷	۶۱
۹۶	۹۱	۹۲	۵۱	۴۶	۴۷	۶۰	۵۵	۵۶

بدانکه ایدك الله که شرف راس و شرف کل کواکب ده در ده است و یك اسم که حصه دراست اگر و هر شکل از اشکال مقرر بنگارند میسر است ده در ده معتدل الدور و التکسیر اینست معتدل الدور عددی و معتدل التکسیر اینست که نموده میشود

لوح شرف راس و شرف کل کواکب مهم   لوح سعادت راس و سعادت کل کواکب

۱۲۸	۱۲۳	۱۴۷	۱۲۷	۱۴۳	۱۹۱	۱۸۳	۲۰۳	۲۱۵	۱۴۵
۲۴۳	۲۰۵	۱۶۸	۱۹۰	۱۴۲	۱۳۵	۱۵۸	۱۸۴	۱۵۰	۲۴۸
۱۶۳	۱۳۲	۱۵۶	۱۳۱	۱۴۸	۲۱۷	۱۳۴	۱۰۱	۱۸۲	۱۲۱
۱۷۰	۱۹۵	۱۶۴	۲۱۳	۱۴۸	۲۰۳	۲۱۹	۱۳۳	۱۵۶	۱۷۳
۱۲۳	۱۲۷	۱۴۴	۱۴۳	۱۷۰	۱۷۰	۲۰۴	۲۰۳	۱۳۱	۱۶۱
۱۲۶	۲۱۰	۱۹۷	۱۸۱	۱۹۰	۱۵۷	۱۶۹	۱۵۵	۲۰۳	۱۳۱
۱۵۶	۱۲۹	۲۰۴	۲۱۴	۱۷۳	۱۵۱	۲۰۴	۲۳۱	۱۴۷	۱۸۹
۱۷۸	۱۶۷	۱۴۷	۲۲۲	۱۹۹	۱۵۲	۲۱۱	۱۸۳	۱۹۲	۱۷۶
۲۳۳	۱۴۶	۱۴۳	۱۳۷	۲۴۴	۲۲۳	۱۴۶	۱۶۷	۱۵۸	۱۵۳
۲۱۲	۱۵۴	۱۷۹	۱۶۵	۲۰۳	۱۴۴	۱۸۴	۱۷۴	۱۹۹	۲۰۲

الم	المص	الر	المر	کهیعص	طه	طسم	طس	یس	ق ن
حم	المر	الر	کهیعص	ق ن	الم	طسم	الر	حم	حم
الر	الم	طسم	ق ن	کهیعص	المص	الم	کهیعص	طس	حم
الر	کهیعص	ق ن	کهیعص	حم	الر	المص	الم	حم	طس
کهیعص	ق ن	کهیعص	حم	طس	یس	الر	المص	الم	طه
ق ن	کهیعص	حم	طس	کهیعص	الر	الم	الم	حم	الم
طه	الم	المص	الر	الم	طس	حم	کهیعص	ق ن	کهیعص
حم	طسم	الم	حم	الر	حم	حم	ق ن	کهیعص	الر
حم	کهیعص	طس	الم	المص	طسم	ق ن	کهیعص	الم	الر
حم	حم	الر	طه	الم	ق ن	کهیعص	یس	الم	

المص

اکنون بر عاملِ صاحب وقوف ظاهر است که اگر بقاعدهٔ مشارقه عمل میکنند الواح همین است و اگر بقاعدهٔ مغاربه است سه در سه بزحل میدهند تا نه در نه بقمر رسد و ده در ده هیچ خلافی نیست باید که قدر این لوح ده در ده بدانی که معتدل الدور است و کسر عدد در او داخل است و این لوح بسی کمیاب است و هیچ کس در هیچ کتاب نیاورده بدان ایدك الله که بعضی از خواص نموده میشود که با آنچه از پیش گذشته هیچ دخلی ندارد و لا آیهٔ قوله الحق وله الملك بدان که این آیه چهار نقطه دارد و چهار نقطه را در نفس خود ضرب کنی شانزده میشود که عدد حروف آیه است بدین طریق ق و ل ه ا ل ح ق و ل ه ا ل م ل ك ده گاه اگر کسی لوحی بنگارد که آیهٔ مذکور بر اطراف لوح بر جای جدول باشد نسبتی ندارد و از جمله یکی آنست که اگر این لوح بر کاغذ سرخ بکشند جهة درد گوش و درد چشم بسیار مفید است و صورتش اینست اللهم اجعلنی من المفلحین

بما اتیهم الله من فضله   لوح این است   قوا
اتام و بعد پنج در پنج را اگر کسی در هر خانه او اسم باسط
بنویسد و عدد نظم طبیعی خودش علاحده در همان لوح
بنکارد چنانچه عدد تکسیری هر دو در یک صفحهٔ
لوح باشد به مرکبی که مشک داشته باشد و گلاب در ساعت نه از روز نهم
یا هیجدهم یا بیست هفتم ماه بشرطی که قمر قوی و خوشحال باشد و منحوس نباشد
و در طریقه و عقرب نباشد هر که این لوح را در زیر سر نهد محتلم نشود و خواب پریشان
نه بیند لیکن باید که هر روز از روزها که ذکر کرده شد در ساعت نه آن روز بنویسد
و ذکر اسم الباسط را اگر در روز جمعه هنگامی که ساعت اول روز باشد هفتاد و
دو نوبه بخواند جهة دفع بستگی و قبض خواطر بسیار مفید است دیگر این اسمهای
عظام را که ذکر خواهد شد خواص بسیار است و جهة هر حاجت اگر کسی بخواند
یا تکسیر کند و با خود دارد بسیار بسیار نیکو است اولا جهة گرسنگی اسم صمد و
مقیت باید خواند که دفع گرسنگی میکند و انقدر که قدرت داشته باشد باید خواند و
اگر بقواعد مقرره که از جمل حسابی نباشد بخواند غالبا بهتر است اگر تکسیرش و نقش
بنگارد هم از آنها علاوه است دیگر جهة هدایت و رشد اسم هادی و رشید
بخواند بهمان قاعده که در آن اسم پیشتر ذکر کرده شد بسیار مفید است اما
بشرایط مذکوره دیگر جهة دفع فقر اسم غنی و مغنی بسیار مفید است دیگر
جهة ضعف بدن و ماندگی اسم قوی و متین بهمان قاعده که از پیش ذکر آن
رفته بعمل آورد و فایده بسیار دارد دیگر جهة دفع مذلت و خواری اسم عزیز
و عظیم بعمل آورد بقاعدهٔ مقرره دیگر جهة دفع کرب و اندوه اسم لطیف و
واسع فایده بسیار دارد دیگر جهة دفع عجز اسم قادر و قاهر بعمل آورد دیگر
جهة دفع بلادت اسم علیم و محصی بعمل آورد دیگر جهة دفع آلام و امراض
اسم شافی و معافی بعمل آورد که بسیار فایده میدهد و مجرب است دیگر جهة
دفع قبض و بستگی خاطر اسم باسط و جواد بعمل آورد دیگر جهة محبت و وداد
اسم حبیب و ودود بعمل آورد جهة غلبه بر اعداء اسم شدید البطش بعمل

آورد دیگر جهة ثبات و صبر در هر کار اسم دائم و صبور بعمل آورد و غرض از عمل
آنستکه بهر نوع که تواند تکسیر اسماء مذکوره نماید و نقش بنگارد و عددش
مرتب دارد که در خواندن مقرر زیاده و کم نخوانند و بخور بسوزانند و مقید بساعات
مناسب بوده باشد و اگر نظر سعدین باشد بهتر است بهمه حال روز خوب و
ساعات مناسب و طالع سعد و خوشحالی نیر بن عمل باید کرد تا اثر از آن ظاهر شود
و از برای هر عمل غالبا بر عامل صاحب وقوف پوشیده نخواهد بود که در چه ساعت و
چه طالع و چه نظر اولا ست و اگر بتفصیل آن شروع میرود از مقصود میمانیم و این
مختصر گنجایش آن ندارد حالیا هر شرحی که از پیش رفته بود تفصیل آنهم گذشت
اکنون شروع در لوح چهارده در چهارده کنیم که وعده کذشته و سور مقطعات با
اسمای الهی که از آن حروف مع بینات مرکب است و شرحش از پیش ذکر شده بلی یک حرف باکه
مفتاح بسم الله الرحمن الرحیم است در این اسمای الهی داخل است زیرا که حروف بسم الله الرحمن الرحیم
در اصل ده حرف است
بلا تکرار و یک حرف
فاتحه اش را است که
داخل حروف نورانی
نیست و باقی حروفش
نورانی است و تعمدا
این حرف داخل شده تا
از فائده بسم الله الرحمن
الرحیم که فاتحهٔ کلام
حق است خالی نباشد
و صورت لوح
این است

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بدان که مفتاح این چهارده اسم چهارده حرف نورانی است وآن این است
ا ل م ص و ک ه ی ع ط س ح ق ن بینات این حروف بلا
تکرار زبر اینست ف ر و وعدد حروف بینات ج وازحروف بسم الله
ب وترکیب این چهارده اسما از این حروفاست اما شرحی یکرددر خواص کتابت
حروف نورانی که کرده میشود که هرگاه عامل صاحب قوف راده دعوت این
حروف داشته باشد بعد از قواعدی که از پیشتر کرآن رفت از ایام ریاضت
ودعوت والواح که در ایامیکه قمر زایدالنور است بفعل آورده باشد شروع
کند در کتابت این حروفات ودر چهارده روز اول ماه که قمر زایدالنور است هر روز
چهارده صفحه از حروف نورانی کتابت کند بقاعدهٔ تکسیر جفر جامع چنانچه
در چهارده روز صد ونود وشش صفحه کتابت کرده میشود وقاعدهٔ
کتابتش اینست مثلا روز اول حروف الف است واز صفحهٔ اول ودوم وسیومش
این است وباقی تا سطر چهاردهم بر عامل صاحب قوف مخفی نخواهد بود

ااا	اال	اام	ااص	ااو	ااک	ااه	ااى	ااع	ااط	ااس	ااح	ااق	اان
الا	الل	الم	الص	الو	الک	اله	الى	الع	الط	الس	الح	الق	الن
اما	امل	امم	امص	امو	امک	امه	امى	امع	امط	امس	امح	امق	امن

واز صفحهٔ دوم سطر اول ودوم وسیم اینست باقی تا چهاردهم بر عامل ظاهر است

الاا	الال	الام	الاص	الاو	الاک	الاه	الاى	الاع	الاط	الاس	الاح	الاق	الان
اللا	اللل	اللم	اللص	اللو	اللک	express	اللى	اللع	اللط	اللس	اللح	اللق	اللن
الما	المل	المم	المص	المو	المک	المه	المى	المع	المط	المس	المح	المق	المن

واز صفحهٔ سیوم تا چهاردهم که در روز اول کتابت باید کرد بر
عامل صاحب قوف ظاهر است واز نمودار هویداست ودر روز دوم حرف
لام است وچهارده صفحه باید نگاشت چنانچه از صفحهٔ اول روز دوم که
حرف لام است سطر اول ودوم وسیمش اینست وتا چهارده سطر بر عامل ظاهر است

لاا	لال	لام	لاص	لاو	لاک	لاه	لاى	لاع	لاط	لاس	لاح	لاق	لان
للا	للل	للم	للص	للو	للک	لله	للى	للع	للط	للس	للح	للق	للن
لما	لمل	لمم	لمص	لمو	لمک	لمه	لمى	لمع	لمط	لمس	لمح	لمق	لمن

واز صفحهٔ دوم در روز دوم که تکسیر حرف لام میکند سطر اول تا چهاردهم ظاهر است

للاا	للال	للام	للاص	للاو	للاک	للاه	للاى	للاع	للاط	للاس	للاح	للاق	للان
لللا	لللل	لللم	لللص	لللو	لللک	لllه	لللى	لللع	لللط	لللس	لللح	لللق	لللن
للما	للمل	للمم	للمص	للمو	للمک	للمه	للمى	للمع	للمط	للمس	للمح	للمق	للمن

وهم چنین حروفات باقی را هر روز یک حرف در چهارده صفحه چنانچه ظاهر
شد کتابتش باید کرد چنانچه در روز چهاردهم که قمر کامل النور است صد و
نود وشش صفحه کتابت شده باشد ودعوت این کتابت بدستوری است
که مرقوم میگردد اولا صوم وخلوت وذکر وبخور وترک اکل حیوانی وثانیا
مراعات وقت کتابت که در ساعات سعیده باشد ومثل ساعت مشتری و
زهره وقمر وشمس ثالثا استخراج عزیمت از صفحهٔ اول از صفحات هر روزه
که کتابت میکند رابعا مدا ومت اسمی چند از اسمای الهی که از صفحات
کتابت هر روزه چهره میگشاید که ملاحظه کند مثلا در روز اول که کتابت
چهارده صفحه کرده چند اسم از اسمای الهی در آن صفحات چهره گشوده
وآن اسما بعدد جمل چند است بهمان عدد مجموع آن اسما را در همان روز
بخواند ودر هنگام عزیمت خواندن باید که آن اسما نیز قسم عزیمت سازد
خامسا انکه افطار بغذای حلال کند وبا مردم مختلط نباشد واز خلوت
بیرون نباید مگر بوقت ضرورت نماز سادسا انکه چون در چهارده روز
شهر رجب که این کتابت کرد در چهارده روز شهر شعبان هم حروفات
نورانی را هر روز انمقدار که ممکنش باشد تکسیر صدر ومؤخر کند

هرشب اسمی متعلق بان مداومت باید کرد وآن شبهای یکی که قمر ناقص
النور است بود لا اله الا الله مشغول باید بود ومجموع این اسماء چهارده
کانه هرشب بیست وهشت نوبت که آن عدد منازل قمر است باید خواند
ودر این سه ماه متعاقب هم چنین باید کرد که شبهای نورانی ذکر خواص او
وشبهای ناقص النور ذکر لا اله الا الله بخواند وهر شب بخور باید سوخت
از عنبر اشهب ولبن البان وغیر ذلك تا روحانیت اجابت نمایند اکنون
تفصیل دعوت کبیر بیان کنیم وقاعدهٔ آن بدان که اسماء الله را هر کس
بنوعی عددی مقرر داشته اند فاما این عدد کبیر است که ذکر کرده می شود
مثلا روز اول ماه بحرف الف متعلق است واسم الله در آن ذکر میباید
کرد اینست اول لوحی بنگارند بوفق قمر وعدد اسم الله بجمل کبیر در آن
لوح موفق دارند وبهمان عدد بلا زیاده وکم ذکر اسم الله را تلاوت
کند وعدد اینست ا آحاد ل عشرات ل مآت ه الوف بدانکه حرف
آحاد در مرتبهٔ آحاد یک است ودر مرتبهٔ عشرات ده است ودر مرتبهٔ مآت
صد ودر مرتبهٔ الوف هزار پس این اسم شریف را الف که حرف اولست در
مرتبهٔ خود واقع است که یک باشد ولام که حرف دوم اوست حرف عشراتست
که در مرتبهٔ عشرات واقع است سی میشود ولام سیم هم از حروف عشراتست
در مرتبهٔ مآت واقع است پس سیصد خواهد بود وحرف رابع که ها است
حرف آحاد است در مرتبهٔ الوف واقع است پس پنجهزار خواهد بود
جمل اسم الله این باشد ا آحاد ل عشرات ل مآت ه الوف پس اسم
شریف الله را که اسم ذاتست در روز اول ماه یا شب اول وبهمین عدد
تلاوت باید نمود ولوح عددش باید نگاشت واز لوح عددش عزیمت بقاعدهٔ
که از پیش ذکر رفت بیرون باید آورد وبعد از آن اسم را بعدد خود
خوانده باشد نود ونه نوبت عزیمت باید خواند وقسم العزیمة در این
دعوت همین اسماء الله است وچون قاعدهٔ لوح نگاشتن واستخراج
اسماء از لوح عددی از پیش گذشته بتکرار آن احتیاج نیست دیگر

این سه ماه در شبهای نور که قمر در تزاید نور است بمنزل طریقه وبرج عقرب
نباشد زیرا که این ملاحظه از لوازم است وما دامیکه بدین شرایط عمل کرده
باشد در عملی از اعمال که خواهد که تصرف کند با سهل وجهی تواند کرد از برای
آنکه روحانیات حروف در تحت تسخیر وی در آمده اند وقاعدهٔ استخراج
عزیمت بدین نوع است که مثلا روز اول که کتابت حرف الف میکند ودر
این صفحات چهارده گانه اسم الله واکرم وارحم واعلی جهرم کشوده اول حرف الف
را بسط کند بدستوری که مرقوم میگردد وملائکهٔ او را استخراج کند وبعد
از آن او را دعوت کند بدین طریقه مرتبهٔ اول از حرف الف یک مرتبهٔ ثانی ل ف
مرتبهٔ ثالث ال ف ل ا م ف ا جمعها ۱۲ ا ح د ث ل ا ث ی ن ث م ا ن ی ن
ث ل ا ث ی ن ا ح د و ا ر ب ع ی ن ث م ا ن ی ن ا ح د پس این حروفات
را شماره کند واین حروفات سی ونه حرف است پس این ۳۹ حرف را در دوازده
حرف سه مرتبه ضرب کند وحاصل الضرب را فرا گیرد مثلا ۳۹ در ۱۲ ضرب
کردیم حاصل الضرب این است ۴۶۸ واستنطاقش اینست ت س ح
وملائکه اش این است تسحائیل چنانچه ائیل از خارج داخل شود وبعضی
برآنند که ۳۹ حرف را در ۲۹ حرف ضرب باید کرد که حاصل الضرب را
بحرف برند وائیل اضافه کنند واین بقاعدهٔ الواح جواهر است ودرست است
فاما این همه قاعده ئیست معقول مضبوط وبعضی دیگر برآنند که عدد ائیل
از حاصل الضرب کم باید نمود که باقی بحرف برند وائیل اضافه کرده ملك حرف
سازند واین همه از قواعد استادانست وبعضی برآنند که ملك حرف
الف جبرائیل است وبقاعدهٔ که مصنف نوادر الاسرار بیان نموده علاحده
است غرض که طریق مختلف در این امر بسیار است وهر کدام که عمل کنند
درست است فاما در این مختصر بقاعدهٔ که در اول در بسط حرف الف
نموده شد عمل باید کرد وبواقی حروف را در هر روز بهمین طریق باید نوشت
وعزیمت چنین باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم اجب یا تسحائیل انت و
خدامك سامعا مطیعا لقضاء حوائجی کذا وکذا بحق الر کهیعص طس

حمٓ قٓ نٓ و بحق الله الاکرم الارحم الاکمل الاعلیٰ بارك الله فيك و عليك
و این عزیمت را نود و نه نوبت باید خواند و هر روزه عدد خواندن عزیمت
این است وقس علیه همان مقطعات قرانی و اسمی که در صفحات یومی حصره
کشاید و اسم ملك بقاعده که دو الف کفته شد از حروف باقی لوحی استخراج
باید کرد اما بعضی از استادان چنین مقرر داشته اند که اسمیکه استخراج
کنند آنرا بالفاظ متنوعه ذکر باید کرد چنانچه اسم اول که استخراج شده
اولش این باشد تسحائیل و ثانیش حستائیل بر عکس اول و ثالثش حروف آن
ساقط کنند و سحائیل کویند و رابعش حروف عشرات ساقط کرده حروف
آحادش را اکر مجرد توان خواند مثل حائیل بخواند و اکر خواهد که بیك دو
حرف خوانده شود چنین باید جدائیل یا هر ترکیب که خواهد بشرط انکه
آن ترکیب عدد همان حرف مفرد باشد که مانده مثلا در این عمل حرف مفرد
آحادی حا بود که جملش هشت است این عدد هشت را بر این کلمه توان
خواند جدائیل و بر این کلمه هم تواند خواند هجائیل و بر این کلمه هم تواند
خواند که بوائیل و بر این کلمه هم توان خواند که ازائیل غرض که بیکی از این کلمات
اکتفا باید کرد نه انکه بهمه بخواند و مادامیکه عمل چنین کند عزیمت را
چنین باید خواند که بسم الله الرحمن الرحیم عزمت علیکم یا ملائکة الله
الموکلین بالحروف الالف المسطور فی الکتاب السماویة اَجیبوا یا تسحائیل و یا
حستائیل و یا سحائیل و یا حائیل و ممکن است که بجای حائیل کلمه
اجدائیل بکوید یا کلمهٔ دیکر که شامل همین عدد باشد اَنتم وَ اَعوانکم
سامعًا مطیعًا بقضاء حوائجی کذا و کذا بحق الر و کهیعص و طس و حم
و ق و ن و بحق اسماء العظام الله الاکرم الارحم الاکمل الاعلی بارك الله
فیکم و علیکم اکنون بعد از شرح خواص حروفات نورانی و قواعد تکسیر
آن و دعوت بر آن شروع میرود در بعضی خواص باقی حروف بتوفیق
الله الملك الوهاب بدان برادر که همچنین که در خواص حروفات نورانی
خواص چند غریب عجیب هست و کفته شد در حروفات ظلمانی نیز

بعضی

بعضی نکات غریبه عجیبه مسطور میکردد بطریق اشارات و رموز عامل صاحب وقوف باید که در
این باب بکتمان اسرار از لوازم فریضه داند و در بند ضرر و مکافات نباشد ای طالب بدان
که چنانچه حروفات نورانی بوجه متعلق بکواکب سبعه سیاره بود حروفات ظلمانی هم بران
نوع است اما این حروف بر دو قسم است قسمی را دنی کفته اند و قسمی را ادنی و تفصیلش
بکواکب سبعه بنوعی است که بنظر میرسد و احرف دنی زحل غ مشتری ض مریخ و
شمس ج زهره ت عطارد ذ قمر د فاما حروف ادنی دنی اینست زحل ج مشتری ظ
مریخ ش شمس ف زهره ث عطارد ز قمر خ و مجموع این حروفات نیز چنانچه حروفات نورانی
چهارده لوح مربع سه در سه مقرر است و در ایام تزاید نور قمر این حروفات را نیز چهارده
لوح مثلث سه در سه که انرا مثلث هندسی کویند مقرر است و ایام این دعوات چهارده روز است
که قمر ناقص النور است و عملش تمام بر عکس اعمال اول است جهت تبغیضات و تهلیکات و تسخیر
شیاطین الجن و تکسیر این حروف مقلوبست نه منصوب و تعریف اسمای موکلان این حروف
کلمهٔ طیش است چنانچه در اسماء ملائکه روحانی کلمهٔ ائیل بود و این کلمهٔ طیش مقلوب شیط
که اشاره بشیطان است فافهم مصرع یك نکته از این معنی کفتیم و همین باشد فاما چون در
صد کتاب کفته شد که انچه مسعود است بواسطه انکه سعادتش بر نحوست غالبست انرا
سعد کرفته اند خواه کواکب خواه حروف کواکب انچه منحوس است بواسطه انکه نحوستش بر سعادت
غالبست انرا منحوس کفته اند پس بدان که حروفات نورانی با انکه در کمال سعادت اند از ایشان کاه
هست که اثر نحوست ظاهر میشود چنانچه در حکم سیر کواکب کفته شد پس حروفات ظلمانی نیز
چنانست که نحوست تمام میدهند بلکه بعضی نسبت با بعضی دیکر اندك نحوستی میرسانند و
این اندك ایشان باعث بر اندك سعادتیست فافهم و تفصیل ان بدین نوع است که اولا حروف
ادنی که صاحب اندك نحوستند جهة غلبه بر اعدا و ضرر بر خصمان و وهم بر دشمنان و بدی نسبت
با بدان و تب محرقه بر ارباب جفا و ذلت نااهلان و دنائت ناکسان از هر خاصیتی که کفته شد
از حروف اولش حروف ادنی واضح است و حاجت بتکرار تفصیل ندارد و این حروفات را کاهی که بعمل
آورند من حیث المجموع نسبت بزحل باید داد که همچنانچه مربع سه در سه با حروفات نورانی
تمام منسوب بقمر شد این حروفات نیز با مثلثات سه در سه هندسی منسوب بزحل باشد و اندك
سعادتی که در این حروف ها هست که نسبت با خصم به هلاك نمیرسانند آنستکه بعضی از این

حروفات چنانچه مقطعات نورانی مفاتیح السوراست این چند حروف نیز مفاتیح
السوراند وحروفاینست (ب ت د) وبعضی دیگر آنست که در فاتحهٔ قرآنی هست
وآن اینست (ع ض ذ و) ونشانه اندك سعادت ایشان ازین است فاما حروف
ادنی دنی چون بعمل آورند نسبت بمریخ باید ودرمربعی باید نگاشت که صاحب
خانه است وآن مشهوراست بمثلث دوپای واین حروفات درنحوست اعلا مرتبه دارد
مثلا جیم دراصل مثلث زحل است وعدد جمل جن است مادامیکه بمزاج مریخ معمول
شود جهة جنون ودیوانگی هر شخص سیفی است قاطع وحرف زا مفتاح زحمت وزخم
وزجر وزنا وزندقه وزیانست ودراصل عدد سبع است که صورت سبع دارد
گاهی که دراین کارها مفتاح بوده باشد سرش معلوم است مادامیکه بمشارکت مریخ
وزحل عمل شده باشد وحرف فا مفتاح فتنه وفصل وفرقه وفساداست چه اثرها
که ازاو بظهور آید وحرف شین دراصل صورت شین است وحاجت تفصیل ندارد
ودراصل باعدد نقاطش سیصد وشصت وشش میشود چنانچه افتاب باینمقدار
روز یکدور فلك تمام میکند بکم وبیش چند عدد ودراصل نقطه وحرف ثا عدد
دارد وحرف ثا مفتاح ثبوراست که زاویهٔ هاویهٔ جهنم است وحرف خا مفتاح
خواری وخسات وخیانت وخوف وخونست وحرف ظا مفتاح ظلمت وظلم است
وقاعدهٔ کلیه درامر حروفات آنست که در هر اسمی که بیشتر درآمده باشد در سعادت و
نحوست حکم براغلبیت آنست والله اعلم یا انکه شرط نیست که بوده دری شود
فقیر حقیر یك چند بوده دری کرد فاما امیدواراست که چون کمینه متکفل اعمال
قبیحه نبوده طالبانیکه ازاین نسخه براین اسرار واقف شوند از خدا یتعالی اندیشه
کرده طریق انصاف ازدست نگذارند العهدة علیهم الواح هرکوکبی درنیکی و
بد زحل نه در نه مثلث جهة نحوست ومربع جهة سعادت هم چنین تا ۳
در ۳ بقمر رسد بقاعدهٔ مشارقه واگر بقاعدهٔ مغاربه کنند برعکس ۳ در ۳
بزحل رسد و نه در نه بقمر مثلثش جهة نحوست ومربع برای سعادت
والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

باهتمام جناب آقا میرزا محمد صاحب شیرازی مشهور بملك الکتاب بخط الحقیر میرزا حسن کاشانی
شهر رجب عفی الله عنه وعن والدیه
سنه ۱۳۱ / سنه ۱۳۰۱

